



سیر تحول حقوق زن در ایران معاصر

سیر تحول حقوق زن در ایران معاصر



توانا
TAVANA

آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education



آموزش‌شکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

سیر تحول حقوق زن در ایران معاصر

نویسنده: آموزش‌شکده توانا (آموزش‌شکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

© E-Collaborative for Civic Education 2018

e-collaborative for civic education

ECCE (E-Collaborative Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که مبشر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکررگویی و جوامعی شایسته سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارایه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارایه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وب نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارایه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارایه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای حذف شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معمارصادقی

اکبر عطری

M. Memar Sadeghi

Akbar Attari

فهرست

۱۱	پیش درآمد
۱۵	عهد قاجار
۱۷	گفتارهایی از زبان زنان عهد قاجار
۱۹	خواسته‌های فعالان
۲۰	حق تحصیل و آموزش
۲۵	ازدواج اجباری، طلاق خودسرانه
۲۷	حجاب
۸۲	نشریات بانوان
۳۶	انجمن‌های بانوان
۳۸	قانون اساسی مشروطه و حقوق زنان
۴۵	عصر پهلوی
۴۵	دوران رضا شاه
۴۵	کشف حجاب
۴۹	آموزش و پرورش اجباری
۵۰	قوانین خانواده

۵۰	ازدواج
۵۱	سن قانونی ازدواج
۵۲	ازدواج با غیرمسلمان
۵۲	طلاق
۵۲	حضانت اطفال
۵۳	نفقه
۵۳	اموال زن پس از ازدواج
۵۳	حق زن در ارث
۵۴	حق شرکت در انتخابات

۵۷ دوران محمدرضا شاه

۵۸	آموزش و پرورش
۵۹	قانون حمایت خانواده
۶۰	حق اشتغال
۶۱	سن ازدواج
۶۱	حضانت اطفال
۶۱	نفقه
۶۲	حقوق زن در ارث
۶۲	اصلاح قانون انتخابات
۶۴	اصلاح قوانین کار
۶۵	قانون خدمات اجتماعی
۶۷	قوانین جزایی
۶۸	محدودیت قانونی برای زنان شوهردار در سفر به خارج از کشور
۶۹	شماری از چهره‌های ماندگار عصر محمدرضا شاه پهلوی

۸۲ جمهوری اسلامی

۸۳	حجاب اجباری
۸۵	تفکیک جنسیتی
۸۷	محدودیت‌های جنسیتی در اشتغال، تحصیل و فعالیت‌های ورزشی و هنری

۸۷	قوانین خانواده
۹۰	سن قانونی ازدواج
۹۱	عدم آزادی زن در ازدواج
۹۳	چندهمسری مرد
۹۴	مهریه و نفقه
۹۶	تعیین محل اقامت خانواده
۹۷	حق خروج از کشور
۹۷	حق کارکردن
۹۸	طلاق
۱۰۱	حضانة و ولایت اطفال
۱۰۲	مسئولیت و مجازات کیفری
۱۰۴	شهادت
۱۰۵	ارث
۱۰۶	مالکیت
۱۰۷	شرکت در انتخابات
۱۰۷	ریاست جمهوری
۱۰۸	انتخابات مجلس شورای اسلامی
۱۰۹	هیئت دولت
۱۱۰	نتیجه گیری

پیش در آمد

موضوع این نوشتار جایگاه اجتماعی زن ایرانی و حقوق مدنی او در دویست سال اخیر است. در سرزمینی که در تاریخ باستان آن زن تا مقام پادشاهی می‌رسید، به دنبال استیلای اسلام در قرن هفتم میلادی و به‌خصوص با اعلام مذهب شیعه اثنی‌عشری در عهد صفویه به عنوان مذهب «رسمی» کشور، جایگاه اجتماعی زن سقوط کرد. در این گذار، عادات و اخلاق مملکت به مرور زمان چنان متحول شد که زن را به پستوی اندرونی‌ها رانند و در منتهای جهل و بی‌اطلاعی نگه داشتند. در عهد قاجار اقلیتی از مردان دنیادیده، مطلع و خوش‌فکر - که از اهمیت نقش زن در خانواده و در جامعه آگاه بودند - همسران و دختران خود را به تحصیل و آموزش تشویق کردند و شخصاً یا با کمک معلم‌های سرخانه به آموزش آنان همت گماشتند و آن‌ها را با ادبیات و علوم جدید آشنا کردند. بسیاری از این بانوان و دختران با تاسیس مدارس دخترانه - در آغاز اغلب در خانه‌های خود - و انتشار نشریات بانوان و تشکیل انجمن‌های نسوان اقدام به آموزش سایر زنان و دختران کردند، آن‌ها را از وضعیت زنان در جوامع پیشرفته آگاه کردند و از پایمال‌شدن شخصیت و حقوق‌شان در جامعه عقب‌مانده ایران عصر قاجار بیدار کردند. اکثر این بانوان به طور غیرمستقیم در تلاش‌هایی که برای مبارزه با حکومت مطلقه صورت می‌گرفت، شرکت داشتند و با حمایت از آزادی‌خواهان در صحنه مبارزات وطنی حضور داشتند.^۱ با پیروزی مشروطه‌خواهان قانون اساسی مشروطه

۱- سال‌شمار جنبش زنان ایران در دوره مشروطه؛ آسو، تاریخ انتشار ۲۳ اسفند ۱۳۹۶، (دیده شده در ۱۵ آوریل ۲۰۱۸ میلادی).

و به فاصله چند ماه متمم آن^۱ تدوین شد، که عاری از هر گونه تمایزات جنسیتی مقرر می‌داشتند «اهالی مملکت در مقابل قانون متساوی الحقوق خواهند بود»^۲، اما به موجب متممی که بر این قانون اساسی نوشته شد امتیازات مهمی در امر قانون‌گذاری به روحانیان شیعه داده شد و این امر به بازگشت تمایزات جنسیتی به قانون منتهی شد؛ به طوری که در نظام‌نامه انتخابات مجلس شورای ملی^۳ زن به صراحت در ردیف دیوانگان، مجرمان و کودکان از حق شرکت در انتخابات، چه به عنوان انتخاب‌کننده و چه انتخاب‌شونده، محروم اعلام شد. با وجود این، گروهی از مردان و زنان آگاه و مبارز علی‌رغم مقاومت روحانیان و طرفداران سنت، به تلاش‌های پیگیر و مصرانه خود ادامه دادند. به همت و کوشش این فعالان، مدارس دخترانه و انجمن‌ها، نشریات و روزنامه‌های نسوان با تعداد بیش‌تری پا به عرصه حیات گذاشتند.

پادشاهان پهلوی برگی تازه در تاریخ حیات اجتماعی زن ایرانی گشودند. آن‌ها عملاً زن را به میدان زندگی اجتماعی کشاندند. رضاشاه همسر و دختران خود را بدون حجاب سنتی برای اولین بار در مراسم رسمی افتتاح دانشسرای تربیت معلم همراهی کرد. او ضمن اعتراف به این‌که این کار برایش دشوار بود، آن را «برای پیشرفت مملکت لازم» می‌دانست. در عصر پهلوی دوم زنان ایرانی بدون آن‌که همچون زنان در کشورهای اروپایی - که برای احراز حقوق مدنی خود مبارزاتی طولانی را پشت سر گذاشتند - مسیری پریچ‌وخم را بپیمایند، یک‌شبه و بدون هزینه با اصلاح قانون انتخابات کشور از حقوق مدنی کامل از جمله حق رای‌دادن و انتخاب‌شدن در انتخابات کشوری در همه سطوح بهره‌مند شدند^۴ و برای اولین بار در دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی و دوره چهارم مجلس سنا، به عنوان نماینده مجلس و سناتور به مجالس قانون‌گذاری راه یافتند و با احراز مقامات و مناصب دولتی، دوشادوش مردان در ساختن ایران نوین همراه شدند و در بسیاری موارد خوش درخشیدند. نظام پهلوی به حدی به نقش زن در پیشبرد جامعه اعتقاد داشت که

۱- قانون اساسی مشروطه مصوب ۸ دی ۱۲۸۵ خورشیدی / ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶ میلادی و متمم آن مصوب ۱۴ مهر ۱۲۸۶ خورشیدی / ۱۷ اکتبر ۱۹۰۷ میلادی.

۲- متمم قانون اساسی، در حقوق ملت، ماده ۸.

۳- مصوب ۹ تیر ۱۲۸۶ خورشیدی / ۱ ژوئیه ۱۹۰۷ میلادی.

۴- در تاریخ ۶ بهمن ۱۳۴۱ خورشیدی / ۲۶ ژانویه ۱۹۶۳ میلادی عموم مردم به یک همه‌پرسی سراسری دعوت شدند تا به پیشنهاد یک رشته اصلاحات بنیادی اقتصادی و اجتماعی رأی دهند. اصلاً قانون انتخابات ایران برای اعطای حق رأی به زنان و حقوق برابر سیاسی با مردان یکی از شش اصل پیشنهادی بود. شاه این اصلاحات را انقلاب سفید نامید؛ زیرا انقلابی مسالمت‌آمیز و بدون خون‌ریزی بود.

شهبانوی ایران به رای مجلس موسسان در ۱۸ شهریور ۱۳۴۶ خورشیدی / ۹ سپتامبر ۱۹۶۷ میلادی، نایب‌السلطنه اعلام شد^۱ و در آئین تاج‌گذاری همان سال^۲، پادشاه در حرکتی نمادین و بی‌سابقه بر سر ملکه تاج نهاد. با تدوین قوانین مدنی حقوق زنان در زمینه‌های فردی، خانوادگی، شهروندی، اجتماعی و سیاسی تضمین شد. قوانین حمایت خانواده اختیارات مرد را در طلاق و آزادی مرد را در چندمسری محدود کردند و به زن‌ها حق درخواست طلاق و حضانت اطفال را دادند؛ در حالی که تا قبل از آن عمو و پدربزرگ، قیم کودکی می‌شد که پدر خود را از دست داده بود. در عصر پهلوی اراده سیاسی در تثبیت حقوق زنان به مراتب قوی‌تر از اراده مردم بود. از سوی دیگر روحانیون، که قدرت و نفوذ خود را با این اصلاحات و تحولات در خطر می‌دیدند، به سختی با رویکردهای جدید مبارزه می‌کردند. بلوای خرداد ۱۳۴۲ خورشیدی / ۱۹۶۳ میلادی، نقطه عطف این مخالفت‌ها بود.

با انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ خورشیدی / ۱۹۷۹ میلادی، بار دیگر همه چیز دگرگون شد؛ زن به پستوی خانه رانده شد و نقش او به تولید مثل و رسیدگی به خانه و خانواده تقلیل یافت. قوانین نظام آخوندی با ارجاع به موازین اسلامی، صراحتاً در همه زمینه‌های زندگی مردم و به‌خصوص در امور زنان - از نحوه لباس پوشیدن تا انتخاب رشته تحصیلی و انتخاب حرفه و شغل، از فعالیت در برخی رشته‌های ورزشی تا حضور در ورزشگاه‌ها، از فعالیت در برخی رشته‌های هنری تا بهره‌مندی از حمایت قوانین جزایی - مداخله می‌کند و حقوق زن در امور شخصی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را محدود شده است.

در این گفتار به سیر تحول حقوق زن در ایران معاصر می‌پردازیم. باشد که یادآوری این مهم به زنان و دختران امروز ایران، ضمن افزایش آگاهی آنان از مبارزات خواهران میهنی‌شان در صد و اندی سال گذشته و آنچه در جهت احقاق حقوق زنان و بهبود وضعیت اجتماعی‌شان بر آنان رفت، بتواند آن‌ها را نسبت به مسئولیت خود در ادامه این مبارزه آگاه‌تر و باورمندتر کند و این باور به عمل در جهت به‌جا آوردن آن مسئولیت و احقاق آن حقوق بینجامد.

۱- مجلس موسسان سوم با تغییر اصول ۳۸، ۴۱ و ۴۲ متمم قانون اساسی در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۴۶ خورشیدی / ۹ سپتامبر ۱۹۶۷ میلادی مقرر کرد در صورتی که ولیعهد به هنگام انتقال سلطنت ۲۰ سال تمام خورشیدی نداشته باشد شهبانو، مادر ولیعهد، بلافاصله امور نیابت سلطنت را عهده‌دار شود.

۲- این مراسم در تاریخ ۴ آبان ۱۳۴۶ خورشیدی برابر با ۲۶ اکتبر ۱۹۶۷ میلادی در تالار آئینه کاخ گلستان برگزار شد.

عهد قاجار

در اواخر عهد قاجار قشری از مردان و زنان ایرانی که باراه و رسم جهان آن روز آشنایی داشتند و از وضعیت اسف‌انگیز زن در جامعه ایرانی آن روزگار آگاه بودند، برای تغییر آن وضعیت به فکر افتادند و تلاش‌هایی، اگرچه نه‌چندان فراگیر و تعیین‌کننده، از خود نشان می‌دادند. میرزا آقاخان کرمانی در رابطه با وضعیت زنان در اجتماع آن روز ایران می‌نویسد:

«زنان ایران یک‌هزار سال است مانند مردگان اعراب و زنده‌به‌گوران تازیان در زیر پرده حجاب و کفن جلیبب مستور و در خانه‌های چون گور محجوب و مهجور شده‌اند ... اما چه فایده که این حجاب به جای این که پرده عصمت و ستر عفت ایشان شود، سد راه آدمیت و مانع عظیم برای کسب تربیت و معرفت در ماده آن‌ها گشته؛ به قسمی پرده‌داری زنان ایران را در حجاب از کشف دقیق و تعلیم آداب و کسب شرف و علوم منع کرده و به کلی آنان را از درجه آدمیت مهجور و از حظوظ زندگانی محروم ساخته ... از این است که همه جاهل و نادان و مهممل و سرگردان، قدرت بر خدمت اجتماعیه ابدا در ایشان نیست.»^۱

۱- میرزا آقاخان کرمانی، صد خطابه، شرکت کتاب، صص ۱۷۰ - ۱۷۱.

او عمیقاً بر این باور بود که زنان باید در همه حقوق از تعلیم، تربیت، حکومت، ارث، صنعت، تجارت و عبادت مساوی مردان باشند.

میرزا فتحعلی آخوندزاده ضمن تاکید بر حقوق زنان در نمایش‌نامه‌های خود به زن شخصیت مستقل داده و او را در مقام اعتراض به فرهنگ مردسالارانه قرار می‌داد. میرزا ملکم‌خان مشارکت زنان را در پیشبرد طرح‌های ملی ضروری می‌دانست: «نصف هر ملت مرکب است از زن، هیچ طرح ملی پیش نمی‌رود مگر به معاونت زن‌ها»^۱ این نخبگان فرهنگی-سیاسی پشتوانه‌های نظری تحولاتی را که در حقوق زنان ایجاد شد، شکل دادند؛ تحولاتی که نشان از تغییر ذهنیت و ورود عنصر تجددخواه در ایران بود. در دوران قاجار اکثریت مردم بی‌سواد و ناآگاه بودند و سوادداشتن به طور کلی به داشتن توانایی خواندن و نوشتن محدود می‌شد، با وجود این به‌خصوص در اواخر دوران قاجار (از عهد ناصری به بعد) تحولاتی که منجر به ارتباط بیش‌تر ایران با اروپا و عثمانی و هند شد، موجب بسط افکار و مفاهیمی جدید در میان مردان شد و شماری از زنان با تشویق و حمایت پدر یا شوهر در خانه با کمک معلم سرخانه یا با یاری مردان خانواده خود تحصیل کردند و از افکار و مفاهیم جدید تاثیر پذیرفتند. اغلب این زنان بعداً بنیان‌گذار مدارس دخترانه و موسس نشریات بانوان و انجمن‌های نسوان شدند. در مدرسی که در آن زمان گشایش یافت، علاوه بر این‌که به تربیت و دانش‌آموختن دختران خانواده‌های صاحب‌منزلت پرداخته می‌شد، غالباً سهمیه‌ای هم برای آموزش دختران خانواده‌های بی‌بضاعت منظور می‌شد. البته مدرسی هم بودند که کاملاً به آموزش دختران خانواده‌های محروم تخصیص داشتند.^۲

این تحولات در جامعه‌ای رخ می‌داد که در آن زن مایملک مرد به شمار می‌رفت و هیچ‌گونه حق و حقوقی برایش متصور نبود و در زیر اقتدار مردسالارانه «زندگی» می‌کرد. میرزا آقاخان کرمانی درباره وضعیت اسف‌بار زن ایرانی در آن دوران می‌نویسد:

«خواننده کتاب اگر ایران را دیده است، بدایتاً تصدیق خواهد کرد که زنان آن سامان از تمام حقوق بشریت و حظوظ معیشت محروم و ممنوع مانده و حکم زنده‌به‌گور و مُثَلِّ کور و کر را دارند؛ و این تحقیر و توهین

۱- روزنامه قانون.

۲- به عنوان نمونه مدرسه «المدراس» در اصفهان که موسس آن بانو صدیقه دولت‌آبادی (۱۲۶۱-۱۳۴۰) بود و منحصرأ به آموزش دختران بی‌بضاعت تخصیص داشت.

که مردان ایران به زنان خود می‌کنند، هرگز عرب‌هایی که دختران خود را زنده به گور می‌کردند، نکردند ... زنان ایران از حیوان بلکه از سگان فرنگستان خوارتر و از گریگان کردستان بی‌مقدارترند ...»^۱

مطالعه خاطرات زنان آن دوره و نوشتارهای آن‌ها در نشریات بانوان آن دوره نشان می‌دهد آن‌ها از وضعیت زنان در جوامع مترقی آن زمان آگاهی داشتند و مایل بودند زنان ایرانی نیز ضمن برخورداری از امکانات آموزشی و تحصیلی، که موجب تغییر نحوه زندگی‌شان می‌شود، از حقوق شهروندی و مدنی برخوردار شوند و بتوانند در زندگی اجتماعی کشور نقش داشته باشند.

گفتارهایی از زبان زنان عهد قاجار

تاج السلطنه (۱۲۶۳ - ۱۳۱۴) دختر ناصرالدین شاه و خواهر مظفرالدین شاه در خاطرات خود می‌نویسد:

«افسوس که زن‌های ایرانی از نوع انسان مجزاشده و جزو بهایم و وحوش هستند؛ و صبح تا شام، در یک محبس نامیدانه زندگی می‌کنند و دچار یک فشارهای سخت و بدبختی‌های ناگواری عمر می‌گذرانند. در حالتی که از دور تماشا می‌کنند و می‌شنوند، در روزنامه‌ها می‌خوانند که: زن‌های حقوق‌طلب، در اروپا چه قسم از خود دفاع کرده و حقوق خود را با چه جدیتی می‌طلبند؛ حق انتخاب می‌خواهند؛ حق رای در مجلس می‌خواهند؛ دخالت در امور سیاسی و مملکتی می‌خواهند. و به همین قسم موفق شده؛ در "آمریکا" به کلی حق آن‌ها اثبات شده و مجدانه مشغول کار هستند. در لندن و پاریس به همین قسم. من خیلی میل دارم یک مسافرتی در اروپا بکنم و این خانم‌های حقوق‌طلب را ببینم و به آن‌ها بگویم در وقتی که شما غرق سعادت و شرافت، از حقوق خود دفاع می‌کنید و فاتحانه به مقصود موفق شده‌اید، یک نظری به قطعه آسیا افکنده و تفحص کنید ... در خانه‌هایی که دیوارهایش سه ذرع یا پنج ذرع ارتفاع دارد و تمام منفذ این خانه منحصر به یک درب است، ... در زیر یک زنجیر اسارت و یک فشار غیرقابل محکومیت،

۱- میرزا آقا خان کرمانی، صد خطابه، شرکت کتاب، صص ۱۶۱ - ۱۶۲.



تاج السلطنه؛ دختر ناصرالدین شاه و خواهر مظفرالدین شاه

اغلب سرودست شکسته، بعضی‌ها رنگ‌های زرد پریده، برخی گرسنه و برهنه، قسمی در تمام شبانه‌روز منتظر و گریه‌کننده. و باز می‌گفتم: این‌ها هم زن هستند؛ این‌ها هم انسان هستند؛ این‌ها هم قابل همه نوع احترام و ستایش هستند. ببینید که زندگانی این‌ها چه قسم می‌گذرد. و باز می‌گفتم زندگانی این زن‌های ایران از دو چیز ترکیب شده: یکی سیاه و دیگری سفید. در موقع بیرون آمدن و گردش کردن، هیاکل موحش سیاه‌عزا و در موقع مرگ کفن‌های سفید. من که یکی از همین زن‌های بدبخت هستم، آن کفن

سفید را ترجیح به آن هیکل موحش عزا داده و همیشه پوشش آن ملبوس را انکار دارم؛ زیرا در مقابل این زندگانی تاریک، روز سفید ما ست.»^۱

با وجود تلاش فعالان حقوق زن و اشاعه نشریاتی که هدفشان تاثیر گذاشتن بر اذهان عمومی و آگاه کردن عموم از وضعیت زنان بود، اراده سیاسی برای چنین تحولی وجود نداشت. دستاورد سفرهای پادشاهان قاجار به فرنگستان برای پیشرفت مملکت هیچ بود. مشاهده وضعیت اجتماعی زنان در کشورهای اروپایی و تفاوت فاحش آن با زندگی و وضعیت زنان ایران، برای شاه قاجار نه هشداردهنده بود و نه موجبات بیداری او را از خواب غفلت فراهم آورد. تاج السلطنه در این باره می‌نویسد:

«... در این ایام صحبت از مسافرت برادرم به فرنگستان بود و مشغول

۱- منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، خاطرات تاج السلطنه، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۸، صص ۹۸-۹۹.

مذاکره استقراض بودند.^۱ بالاخره وجه گزافی از خارجه قرض و مسافرت فرنگ تهیه شد. از این مسافرت قصه‌های عجیب نقل می‌کنند، از جمله خرید درخت‌های قوی‌هیکل است که به مبالغ زیاد اکتیاع کرده و تمام به سرحد نرسیده، خشک می‌شوند و باز لوله‌های آهنی است که به وفور، مجسمه‌های بزرگ، اسباب‌های بی‌ربط که تمام در فرح‌آباد امروز عاطل و باطل افتاده است. پس از این که میلیون‌ها به مصرف رسید، خیلی به طور احمقانه مراجعت کردند و از تمام این مسافرت، حاصل و نتیجه‌ای که برای ایرانیان به دست آمد، مبالغ گزافی قرض، بدون این که در عوض، یک قبضه تفنگ یا یک دانه فشنگ برای استقلال و نگاه‌داری این بیچاره‌ملت آورده باشد یا یک کارخانه یا یک اسباب مفیدی برای ترقی و برای تسهیل زراعت یا فلاحت یا سایر چیزهای دیگر.^۲

خواسته‌های فعالان

محور اصلی خواسته‌های فعالان در این دوران، حق آموزش و تحصیل همگانی برای زنان بود. این درخواست با مقاومت، فشار و تهدید شدید روحانیون و سنت‌گرایان روبه‌رو شد؛ چون در آن زمان امر تعلیم و تربیت تحت نظارت آن‌ها قرار داشت. علی‌رغم مخالفت شدید این دو گروه، فعالان حقوق زنان با تلاش بی‌وقفه گسترش مدارس دخترانه را در دستور کار و محور اصلی تلاش خود قرار دادند. این فعالان با استدلال‌هایی نظیر این که «مادران باسواد فرزندان بهتری تربیت می‌کنند» یا تحصیل مادران موجب تقویت پیوندهای خانوادگی و پیشرفت ملت خواهد شد، تلاش می‌کردند با مخالفان مذهبی و سنتی مقابله و آن‌ها را به سوی خود جلب کنند، اما بسیاری از آن‌ها عمیقاً معتقد بودند که آموزش و تعلیم و تربیت حق اساسی و موجب بیداری زن است. در تاریخ ۲۹ دی‌ماه ۱۲۸۵ خورشیدی / ۱۹ ژانویه ۱۹۰۷ میلادی، در گردهمایی نسبتاً بزرگی از زنان که در تهران صورت گرفت، قطعنامه‌ای با دو بند تصویب شد؛ موضوع بند اول تأسیس مدارس زنانه و موضوع بند دوم حذف جهیزیه سنگین برای

۱- مقصود اولین سفر مظفرالدین شاه به فرنگ در ۱۲۷۸ خورشیدی / ۱۹۰۰ میلادی است که با ۲۴ کروور قرض از روسیه صورت گرفت.

۲- منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، خاطرات تاج‌السلطنه، نشر تاریخ ایران، تهران،

دختران و صرف پولی که برای تدارک جهیزیه فراهم می‌شد، در راه آموزش دختران بود.^۱

سایر خواسته‌های اساسی که این فعالان پیگیری می‌کردند، عبارت بودند از: تغییر قوانین خانواده، حق رأی و مشارکت سیاسی و رفع حجاب.^۲ البته هر یک از این مطالبات متناسب با زمان، تعریف خاصی داشت که در این نوشتار به آن خواهیم پرداخت.

حق تحصیل و آموزش

در دوره قاجار، تنها امکان سوادآموزی دختران مکتب‌خانه‌هایی بود که تا هفت سالگی به آن‌ها خواندن و نوشتن و قرائت قرآن را آموزش می‌دادند. برخی نیز در خانه و نزد پدران باسواد خود تحصیل می‌کردند. معدود مدارس، که از سوی مبلغان مذهبی آمریکایی و اروپایی راه‌اندازی شده بود، فقط مخصوص دختران اقلیت‌های مذهبی بود و فقط پس از سال ۱۲۵۴ خورشیدی بود که به دختران مسلمان نیز اجازه ثبت‌نام در این مدارس داده شد. تحصیل در این مدارس فقط مختص دختران خانواده‌های اشراف و طبقات بالا بود و تا آموزش همگانی برای زنان راه زیادی مانده بود.^۳

اولین قانون در ارتباط با تعلیمات و آموزش و پرورش عمومی قانون اساسی معارف مصوب ۹ آبان ۱۲۹۰ خورشیدی / ۱ نوامبر ۱۹۱۱ میلادی است. به موجب این قانون تعلیمات ابتدایی برای عموم ایرانیان اجباری اعلام شد و والدین مکلف شدند اطفال خود را از سن هفت‌سالگی به تحصیل «معلومات ابتدائیه» وادارند، اعم از این که در خانه باشد یا در مدرسه. علاوه بر مدارس که دولت بانی آن‌ها بود، اشخاص واجد شرایط مطابق آنچه در قانون پیش‌بینی شده بود، می‌توانستند اقدام به گشودن مدارس خصوصی کنند. در این مدارس از شاگردان شهریه دریافت می‌شد و در صورتی که کسری داشتند، جبران آن بر عهده دولت بود. مدارس و مکاتب دولتی به خرج دولت و برای افراد بی‌بضاعت اداره می‌شد. مسئولیت تعیین برنامه کلیه مدارس (از ابتدایی تا عالی) به عهده وزارت معارف گذاشته شد و مقرر شد که در کلیه این مدارس، اعم از

۱- دستاوردهای جنبش زنان در دوره مشروطه، آسو، ۹ اسفند ۱۳۹۶، (دیده شده ۱۵ اسفند ۱۳۹۶)؛ به نقل از ژانت آفاری، انقلاب مشروطه در ایران، ترجمه رضا رضایی، نشر بیستون، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۵، صفحه ۲۴۱.

۲- همان، به نقل از ناهید یگانه، جنبش زنان در ایران، فصل‌نامه نیمه دیگر، سال اول، شماره دوم، پاییز ۱۳۶۳، صص ۲۷-۲۸.

۳- همان.

متوسطه و عالی، سهمیه‌ای برای قبول افراد بی‌بضاعت و آموزش آنان به طور مجانی منظور شود.^۱

به دنبال تدوین این قانون، تعداد کثیری مدرسه دخترانه در تهران و سایر شهرهای بزرگ تاسیس شد. بانو بی‌بی استرآبادی و بانو طوبی آزموده از بانیان اولین مدارس دختران در ایران بودند.

۱- قانون اساسی معارف مصوب ۹ آبان ۱۲۹۰، مواد ۳، ۵، ۸، ۱۰، ۱۶، ۲۴، ۲۵ و ۲۶.

رضای خداست و غضب شوهر، غضب خدا. فاضل‌ترین اعمال زنان، اطاعت شوهر است. اگر شوهر نبود، برای نِسوان هیچ عمل فاضل‌تر از ریسمان‌ریستن نیست... اگر شوهر داشته باشد و ریسمان بریسد، که شوهر و اولاد او آن را جامه کنند و پوشند، واجب می‌شود بر آن زن، بهشت.» بی‌بی‌خانم در پاسخ به نویسنده تادیب النِسوان و رد مقاله، معایب الرجال را با زبانی طنز منتشر کرد. این کتاب، که اولین کتاب فمینیستی زنان ایرانی تلقی می‌شود، ضمن برشمردن رفتارهای نامناسب و معایب مردان، شیوه زندگی زناشویی صحیح را توضیح می‌دهد. او در دیباچه کتاب اظهار امیدواری می‌کند که «مردان دست از تادیب کردن نِسوان بردارند و در پی تادیب و تربیت خود بر آیند.» بی‌بی‌خانم در سال ۱۳۰۰ خورشیدی / ۱۹۲۱ میلادی فوت کرد؛ اما دیدگاه مترقی او به نسل‌های بعدی و فرزندانش منتقل شد. دو تن از پسرهای او در زمینه هنر نقاشی (حسن علی وزیری) و موسیقی ایرانی (علی‌نقی وزیری) شخصیت‌های سرشناسی شدند. کلنل علی‌نقی وزیری پایه‌گذار ارکستر ملی و هنرستان موسیقی بود.^{۱۹}

بانو بی‌بی‌خانم استرآبادی متولد ۱۳۳۶ خورشیدی / ۸۵۱۸ میلادی، در روستای نوکنده از روستاهای بندر گز از توابع استرآباد به دنیا آمد. او نویسنده و فعال در زمینه تحصیلات و حقوق زنان بود. مادرش خدیجه خانم در دربار شکوه‌السلطنه (مادر مظفرالدین شاه و زن ناصرالدین شاه) معلم و پدرش، محمدباقر رئیس قوای استرآباد بود. بعدها با موسی‌خان وزیری، که افسری اهل قفقاز بود، ازدواج کرد و صاحب هفت فرزند شد. بی‌بی‌خانم نزد مادرش در خانه تحصیل کرد، معلم شد و در سال ۱۲۸۵ خورشیدی / ۱۹۰۶ میلادی، یکی از نخستین مدارس نوین دخترانه را در منزل خود در تهران بنیان نهاد. او و دو دخترش، مولود و خدیجه، مقالات بسیاری درباره حقوق زنان و به‌خصوص روابط خانوادگی و آموزش زنان نوشته‌اند. معایب الرجال از آثار ماندنی بی‌بی‌خانم در پاسخ به کتابی است به نام تادیب النِسوان که رساله‌ای بود ضد زن و درباره نحوه رفتار مردان با زنان و دختران. نام نویسنده تادیب النِسوان مشخص نیست، ولی به نظر می‌رسد یکی از شاهزادگان قاجار آن را نوشته باشد. در جایی از کتاب آمده است: «رضای شوهر،

بی‌بی‌خانم استرآبادی مؤسس دبستان دوشیزگان، اولین دبستان دختران در تهران، در

۱- افسانه نجم‌آبادی، بی‌بی‌خانم استرآبادی و خانم افضل وزیری: مادر و دختری از پیشگامان معارف و حقوق زنان، انتشارات نگرش و نگارش زن، شیکاگو، چاپ اول، ۱۳۷۵؛ ۲. بی‌بی‌خانم استرآبادی، نویسنده معایب‌الرجال، اولین رساله فمینیستی ایران، آموزشکده توانا.

دفاع از مدرسه دختران در مقاله‌ای تحت عنوان مکتوب یکی از نسوان با امضای «بی‌بی» در روزنامه تمدن می‌نویسد:

«آیا مکتب‌خانه را مدرسه گفتن کفر است و یا دبستان که زبان آبا و اجداد ماهاست صحیح نیست؟ یا هر کس دختر را دوشیزه بگوید، مقاصد تعلیم از مفاسد دینیه دارد؟ و در عوض عرق‌چین‌دوختن و آجیده و مادر بچه و برگ تره‌زدن که امروز در این مملکت منسوخ شده، یا چرخ خیاطی کردن و کاموا و گلدوزی و سرمه و ملیله‌دوزی یاد گرفتن و به درد بی‌درمان مرد بیچاره شریک شدن از گناهان کبیره است؟ ای رؤسای ملت و ای حامیان محفل نبوت! به خدا قسم روز دیگری غیر از امروز هست که او را یوم لایتنف و لاینون می‌گویند؛ در دیوان حضرت خاتم‌النبی (ص) تمام شماها سر خجالت به زیر خواهید افکند که حقوق معاشی و حیاتی ما نسوان را ضبط کرده‌اید.»^۱

۱- ابراهیم نبوی، بی‌بی خانم و شاهزاده گمنام، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۶ ژوئیه ۲۰۰۶ (دید شده در ۲۸ فوریه ۲۰۱۸).

بانو طوبی آزموده دختر مرحوم میرزا حسن خان سرتیپ در سال ۱۲۵۷ خورشیدی / ۱۸۷۸ میلادی، به دنیا آمد. در چهارده سالگی به همسری عبدالحسین میرپنج در آمد. این زن و شوهر فرزندی نداشتند و اختلاف سنی آن‌ها نیز زیاد بود. میرپنج برای مشغول داشتن زن خود، او را به وسیله معلمان خصوصی به تحصیل فارسی، عربی و فرانسه تشویق کرد. بانو طوبی در این فرصت توانست زبان و ادبیات فارسی، عربی و فرانسه را به خوبی فرا بگیرد. از اقدامات مهم او که موجب شده تا از او به عنوان فعال سیاسی-اجتماعی زنان در دوره مشروطه یاد شود، این است که او در سال ۱۲۸۶ خورشیدی / ۱۹۰۷ میلادی، دبستان دخترانه ناموس را - که بعد از مدرسه دوشیزگان دومین مدرسه دخترانه در ایران بود - در تهران تاسیس کرد. دبستان دخترانه ناموس در خیابان شاهپور (حافظ فعلی) و نزدیک چهارراه حسن آباد واقع شده بود. وی تعالیم مذهبی و علم حدیث و آموزش قرآن را در میان مدرسه گنجانده و برای ایجاد هماهنگی با شرایط روز جامعه، سالی یک بار روضه خوانی در مدرسه ترتیب می‌داد. حضور معلم مرد در مدرسه امکان نداشت، زیرا بهانه

به دست مخالفان می‌داد و از دیگر سوی، معلم زن هم نبود. بنابراین خانم آزموده به کمک جمعی کتاب‌هایی برای محصلان فراهم کرد و خود تعلیم دانش‌آموزان را به عهده گرفت. او با استقامت بسیار در راهی که برگزیده بود، توانست در مدتی کوتاه تعداد مدارس دخترانه را به شش باب برساند و در سال ۱۲۹۳ خورشیدی / ۱۹۱۴ میلادی، یعنی ۸ سال پس از تاسیس اولین مدرسه، این مدارس را به مهم‌ترین و مجهزترین مدارس متوسطه کامل و کانون پرورش دختران متجدد تبدیل کند. به عبارت دیگر، اگر میرزا حسن رشديه بنیان‌گذار مدارس کنونی پسرانه است، طوبی آزموده را نیز باید بنیان‌گذار مدارس دخترانه کنونی دانست. ایشان علاوه بر دایر کردن مدارس دختران، کلاس‌های اکابر را جهت جذب زنان مسن‌تر دایر کرد. مردانی که بانو طوبی آزموده را در این راه یاری می‌دادند عبارت بودند از: سیدجوادخان سرتیپ، میرزا حسن رشديه، نصیرالدوله و ادیب‌الدوله.

بانو طوبی آزموده در اول مهرماه ۱۳۱ خورشیدی / ۱۹۳۶ میلادی، در سن پنجاه و هشت سالگی، در تهران درگذشت و در گورستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد.

ازدواج اجباری، طلاق خودسرانه

از دیگر دشواری‌های زن ایرانی در عصر ناصری و قبل از مشروطیت، ازدواج‌های اجباری و تحمیلی در سنین پایین، آزادی و سهولت طلاق از سوی مرد و بی‌اختیاری مطلق زن در امر ازدواج و طلاق بود.

ازدواج در کودکی امری رایج بود؛ حتی در خانواده‌های به اصطلاح اعیان و صاحب‌نام. ازدواج برای غالب زنان در عهد قاجار، حتی در میان خانواده‌های به اصطلاح اشرافی و صاحب شأن و منزلت، رویدادی بود رنج‌بار و ناخواسته، غالباً زود هنگام و بدون در نظر گرفتن رضایت زن.

تاج‌السلطنه می‌نویسد:

«... در واقع چه بدبختی از این برای شخصی بالاتر که در طفولیت و سن هشت سالگی شوهر کند ... مثل این که من در این مدت عمر، بدبخت و سرگردان زندگانی نموده‌ام و تمام شروع شده از همین روز منحوس ... در آن روز، یک گرفتگی فوق‌العاده و یک حزن بی‌اندازه‌ای در من تولید شد، که تا حال مرا ترک نکرده. من همیشه در مدت زندگانی، مهموم و مغموم بوده‌ام و خوب حس می‌کردم یک بدبختی عظیمی را که در تحت این ازدواج بود. و هر وقت فکری می‌کردم آن زن و آن طفل را، یک دردی در سر و یک لرزی در اعصاب و یک فشاری در قلبم تولید می‌شد که مجبور به گریه می‌شدم ...»^۱

و در جای دیگر:

«... بیچاره من که مثل اسیر و کنیز با جواهرات و تزئینات ظاهری فروخته شدم، در حالتی که این شوهر را ندیده و به اخلاق او عادت نداشتم ... از بدبختی‌های بزرگ انسان همین است که باید به میل پدر و مادر زن گرفته، شوهر نماید. در حالتی که بر خلاف عقل و مغایر قانون و بسیار عجیب است. مجلس عقد افتتاح شد و ما را در حضور پدر آسمانی و معبود حقیقی در سر سجاده حاضر کردند، مانند قربانی‌های قدیم که در راه خدایان قربانی می‌کردند، لباسی از اطللس سفید با انواع

جواهرات زینت داده شده، خطبه تمام و منتظر جواب از من، لیکن اشک فرصت جواب به من نداده و یکسر می‌لرزیدم. بالاخره، پس از زحمت زیاد و کتک‌های مخفی بسیار، ما با یک صدای خفیفی اقرار گفته، از آشوب و جنجال خلاص شدیم ... چه روز شوم و چه ساعت نحسی بود که من در تمام عمر، آن ساعتی که سلب شد از من آزادی و اقتدار؛ و نزدیک شد به من نفرت و انزجار، فراموش نمی‌کنم و همیشه آن روز منحوس را دشمن داشته، لعنت و نفرین می‌نمایم. و اگر به نظر انصاف بنگریم، تنها من نباید آن روز را دشمن بدارم؛ بلکه آن جوان بیچاره هم باید دشمن بدارد. زیرا همین طوری که ما در سعادت با هم شریک و سهم بودیم، در بدبختی هم شرکت داشتیم. همان طوری که او اسباب بدبختی من شد، من هم اسباب زحمت او شدم ...»^۱

عالم تاج قائم مقامی (۱۲۶۲ - ۱۳۲۶ خورشیدی / ۱۸۸۳ - ۱۹۴۷ میلادی) نواده پسر میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، زنی آزاده، اهل کتاب و قلم، که زندگی اش با ازدواج تحمیلی در شانزده سالگی به مردی تقریباً بی‌سواد و مسن به تباهی کشیده شد، ازدواج ناخواسته را با تن فروشی برابر می‌دانست و چنین سرود:

ای ذخیره کامرانی‌های مرد چند باید برده آسا زیستن؟
تن فروشی باشد این یا ازدواج؟ جان‌سپاری باشد این یا زیستن؟

یا در جای دیگر می‌سراید:

آن که زن را بی‌رضای او به زور و زر خرید
هست نامحرم به معنی، ور به صورت شوهر است

و بالاخره:

تاج عالم گر منم بی‌گفتگوی خاک عالم بر سر عالم کنید

عالم تاج در دنیای زن در عصر قاجار استثنا نبود، بلکه قاعده‌ای بود فراگیر، تقریباً در همه اقشار جامعه در ارتباط با زن و حقوقی که نداشت.

شوهر می‌توانست هر موقع اراده کند، بیش از یک همسر اختیار کند یا همسرش را به میل خود طلاق دهد. اعتراض به این‌گونه رفتار مخالفت با اسلام و الحاد تلقی می‌شد. درخواست تغییر و اصلاح قوانین ازدواج دومین اولویت فعالان حقوق زن بود. این درخواست بیش‌تر جنبه محدود کردن حقوق نامعقول مردان در طلاق بی‌قید و شرط و آزادی مطلق آنان برای تعدد زوجات موقت و دائم را داشت تا مانع از سوءاستفاده آنان شود.

حجاب

رفع حجاب از عمده مطالبات زنان پیشرو در عهد قاجار نبود. نه تنها برای کشف حجاب در میان مدافعان حقوق زن در عهد قاجار توافق نظر نبود، بلکه معدود زنان و مردانی که طرفدار رفع حجاب بودند منظورشان از رفع حجاب این بود که زنان بتوانند بدون روبنده - که دست‌وپاگیر بود - در خیابان ظاهر شوند. برای مثال مزین السلطنه، مدیر نشریه شکوفه و بنیان‌گذار چندین مدرسه دخترانه در تهران، کاملاً با برداشتن روبنده زنان مخالف بود. در روزنامه شکوفه بحث‌های متنوعی درباره اشتباه بودن این اقدام می‌بینیم. با وجود این در همان مجله خانم شمس کسمایی، شاعر و مقاله‌نویس، به نفع برداشتن روبنده مطلب می‌نوشت.^۱

صدیقه دولت‌آبادی از اولین زنانی است که پیش از «کشف حجاب»، وقتی که تحصیلش را در فرانسه به پایان می‌رساند و به کشور باز می‌گردد، روبنده و چادر را کنار می‌گذارد. او در این مورد تعریف می‌کند:

«من به ایران بازگشتم. در آن موقع هنوز زنان ایران حجاب داشتند، ولی من بدون حجاب حرکت می‌کردم ... در روز دوم ورودم با لباس به شهربانی نزد مرحوم سرتیپ کوپال، رئیس شهربانی وقت، رفته گفتم اگر اجازه می‌دهید با همین لباس مشغول خدمت باشم، و گرنه به اروپا برمی‌گردم. ایشان نیز موافقت نمودند با این لباس باشم.»^۲

بانو دولت‌آبادی چنان با حجاب مخالف بود که در وصیت‌نامه خود قید کرده بود هیچ

۱- افسانه نجم‌آبادی، مصاحبه با روزنامه اعتماد، ۱۴ مرداد ۱۳۹۲ خورشیدی / ۵ اوت ۲۰۱۳ میلادی (دیده‌شده در ۱۹ فوریه ۲۰۱۸ میلادی).

۲- صدیقه دولت‌آبادی: وطن‌پرستی، منسوجات اسلامی و حجاب، سایت مدرسه فمینیستی، ۵ مرداد ۱۳۸۹ خورشیدی / ۲۷ جولای ۲۰۱۰ میلادی (دیده‌شده در ۵ مارس ۲۰۱۸ میلادی).

زن چادریه‌سری را به مراسم تشییع و خاک‌سپاری او راه ندهند و تمام مراسم مذهبی توسط زنانی بی‌حجاب انجام شود.^۱

نشریات بانوان

صدیقه دولت‌آبادی با تاسیس نخستین مجله زنانه در سال ۱۲۹۸ خورشیدی / ۱۹۱۹ میلادی، با عنوان «زبان زنان» در اصفهان و با تشکیل انجمن‌های زنانه نقش فعالی در راستای آگاهی زنان از حقوقشان و بیان مسائل زنان در جامعه ایفا کرد. نشریه زبان زنان، که فقط نوشته‌های زنان و دختران در آن پذیرفته می‌شد، ضمن بازتاب خواسته‌ها و نیازهای زنان آن دوران و آگاه کردن زنان و دختران از حقوقی همچون حق تعلیم و تربیت، حق داشتن استقلال اقتصادی و بهره‌مندی از حقوق خانوادگی، به مباحث سیاسی و اجتماعی می‌پرداخت و وضعیت زنان را در ایران به انتقاد می‌گرفت، برابری، آزادی اجتماعی و مشارکت زنان در حوزه سیاسی را مورد بحث قرار می‌داد و با مداخله بیگانگان در ایران مخالفت می‌کرد.

در جریان قرارداد ۱۹۱۹ میلادی،^۲ زبان زنان به افشاگری علیه نمایندگان سیاسی دولت انگلیس در ایران و طرفداران آن‌ها پرداخت و بر انتخابات آزاد نمایندگان توسط مردم تاکید کرد. این امر توقیف روزنامه را در پی داشت. به دفتر روزنامه زبان زنان و خانه صدیقه دولت‌آبادی بارها در اصفهان حمله شد، اما به‌رغم پیگیری او عاملان این حمله‌ها شناسایی و به دادگاه معرفی نشدند. صدیقه دولت‌آبادی سال‌ها بعد طی سخنرانی رادیویی در کانون بانوان در سال ۱۳۳۰ خورشیدی / ۱۵۱۹ میلادی، گفت که تمام این حرکات به علت مخالفت زبان زنان با قرارداد ۱۹۱۹ میلادی و به پشتیبانی کنسول دولت انگلستان بود.^۳

۱- صدیقه دولت‌آبادی: پیش‌تاز کشف حجاب در ایران، پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان، ۱۷ دی ۱۳۹۳ / ۷ ژانویه ۲۰۱۵ میلادی (دیده‌شده در ۱۹ فوریه ۲۰۱۸ میلادی).

۲- قرارداد معروف به قرارداد ۱۹۱۹ در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۲۹۸ خورشیدی / ۹ اوت ۱۹۱۹ میلادی، به امضای وثوق‌الدوله (وزیر امور خارجه وقت) و سرپرسی کاکس میان دولت‌های ایران و بریتانیا منعقد شد؛ به موجب آن کلیه تشکیلات نظامی و مالی ایران تحت نظارت انگلستان و با مجوز آن‌ها قرار می‌گرفت. این قرارداد با مخالفت‌های شدید داخلی و بین‌المللی روبه‌رو شد و هرگز به اجرا گذاشته نشد.

۳- نجم کاویانی، نگاهی به نشریه زبان زنان، شماره دوازدهم، سال نهم، دی ۱۳۹۰ / دسامبر ۲۰۱۱، (دیده‌شده در ۲۸ فوریه ۲۰۱۸).



بانو صدیقه دولت‌آبادی فرزند حاج

میرزا هادی دولت‌آبادی، از پیشگامان جنبش‌های اجتماعی زنان در زمینه آموزش و آگاهی‌دادن به زنان و انتشار روزنامه و مبارزه در راه تساوی حقوق زنان، در سال ۱۲۶۱ خورشیدی / ۱۸۸۲ میلادی، در اصفهان به دنیا آمد.

تحصیلات عربی و فارسی و دروس دیگر را نزد معلمین خصوصی دارالفنون در اصفهان و تهران فراگرفت. در سال ۱۲۹۶ خورشیدی / ۱۹۱۷ میلادی، به اصفهان بازگشت و در آنجا دبستانی برای دختران به نام «مکتب‌خانه شرعیات» و سال بعد «انجمن شرکت خواتین اصفهان» را تأسیس کرد. هم‌زمان با این فعالیت‌ها، دبستانی را برای دختران بی‌بضاعت به نام «ام‌المدراس» باز کرد که در امر تعلیم و تربیت دختران تأثیر مثبت داشت. در سال ۱۲۹۸ خورشیدی / ۱۹۱۹ میلادی، اجازه انتشار نشریه زبان زنان را از وزارت معارف گرفت. انتخاب نام زبان زنان برای روزنامه آشکارا سنت‌شکنی و وارونه‌سازی مفاهیم غالب بود. در طرح غالب زبان زن باید کوتاه باشد و «زبان‌درازی» برای زنان بار منفی دارد؛ اما صدیقه دولت‌آبادی با نامیدن عنوان روزنامه به نام زبان زنان طرح غالب را نه تنها به بازی گرفت، بلکه به آن باری مثبت داد. سرلوحه روزنامه نوشته شده بود که «تنها نوشته‌های زنان و دختران پذیرفته و

دفتر ما در چاپ و کم‌وبیش نمودن آن‌ها آزاد می‌باشد». بدین ترتیب صفحات روزنامه در انحصار زنان بود، زیرا که زبان زنان بود. زبان نگارش روزنامه تند، اما نثر آن ساده و همه‌فهم بود. روزنامه تلاش می‌کرد که از به‌کاربردن واژه‌های غیرفارسی اجتناب کند و معادل آن را ارائه کند. این نشریه ابتدا در اصفهان منتشر می‌شد؛ ولی به دلیل مخالفت ملاهای اصفهان و انتقادات شدید از قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق‌الدوله، حکومت اصفهان آن را توقیف کرد. دولت‌آبادی پس از تعطیلی زبان زنان در اصفهان در سال ۱۳۰۰ خورشیدی / ۱۹۲۱ میلادی به تهران رفت و انتشار این نشریه را به طور ماهیانه آن‌جا از سر گرفت. در بیست سالگی با اعتضادالحکما ازدواج کرد، که

در سال ۱۳۰۰ خورشیدی / ۱۹۲۱ میلادی، وزارت معارف و اوقاف و صنایع ظریفه به جدایی انجامید. بانو دولت‌آبادی در فروردین ۱۳۰۲ خورشیدی / مارس ۱۹۲۳ میلادی، برای معالجه بیماری کلیه از راه کرمانشاه، بغداد، بیروت و حلب به سوئیس و سپس به آلمان رفت. پس از چند ماه معالجه در برلین در تابستان ۱۳۰۲ خورشیدی / ۱۹۲۳ میلادی، عازم پاریس شد. وی در پاریس در کنار معالجه، ابتدا در مدرسه بین‌المللی آلیانس تحصیل و سپس دوره سه‌ساله تعلیم و تربیت را به پایان رساند. پس از آن موفق به کسب لیسانس از دانشگاه سوربن شد. او در بهار ۱۳۰۵ خورشیدی / ۱۹۲۶ میلادی، در دهمین کنگره «اتحادیه بین‌المللی برای حق رأی زنان» به نمایندگی از طرف «جمعیت نسوان وطن‌خواه» شرکت کرد. بانو دولت‌آبادی در اواخر سال ۱۳۰۶ خورشیدی / ۱۹۲۸ میلادی، به ایران بازگشت و بدون حجاب به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی مشغول شد؛ در حالی که فرمان رفع حجاب در ایران در سال ۱۳۱۴ خورشیدی / ۱۹۳۵ میلادی صادر شد. در مهرماه ۱۳۰۶ خورشیدی / اکتبر ۱۹۲۷ میلادی، نظارت تعلیمات زنان در وزارت معارف و اوقاف و صنایع ظریفه به او سپرده شد و سال بعد به مدیریت کل تفتیش مدارس دخترانه منصوب شد. از آذرماه ۱۳۲۱ خورشیدی / نوامبر ۱۹۴۲ میلادی، دوره سوم نشر زبان زنان را آغاز کرد. در سال ۱۳۲۶ خورشیدی / ۱۹۴۷ میلادی، دوباره برای معالجه راهی اروپا شد و در این سفر در کنگره «جامعه بین‌المللی زنان برای صلح و آزادی» شرکت کرد. بانو صدیقه دولت‌آبادی در ۶ مرداد ۱۳۴۰ خورشیدی / ۲۸ ژوئیه ۱۹۶۱ میلادی، در ۸۰ سالگی درگذشت و در قبرستان کوچکی در قلعهک به خاک سپرده شد. او در وصیت‌نامه خود به تمام بانوان طرفدارش وصیت کرد که در مراسم تشییع جنازه و مراسمی که در یادبود او انجام می‌شود، حتی یک چادر به سر^{۲۸} راه ندهند. او خواهر یحیی دولت‌آبادی - ادیب مشروطه‌خواه و نماینده مجلس شورای ملی از کرمان در دوره‌های دوم و پنجم قانون‌گذاری و مولف حیات یحیی؛ تاریخ سیاسی ایران از ابتدای مشروطیت تا انقراض قاجاریه - بود.

اگرچه محور اصلی مطالبات فعالان حقوق زن، حق آموزش همگانی و تحصیل بود، بسیاری از آن‌ها که با راه‌ورسم جهان آن روز آشنا شده بودند، نگرشی نقادانه به اوضاع

۱- مقاله درباره صدیقه دولت‌آبادی، انتشار: مرداد ۱۳۴۰ خورشیدی / ژوئن ۱۹۶۱ م، متعلق به انستیتوی بین‌المللی تاریخ اجتماعی، آمستردام، سایت دنیای زنان در عصر قاجار، تاریخ آپلود ۲۵ بهمن ۱۳۹۰، دیده‌شده در تاریخ ۲۰ مارس ۲۰۱۸ میلادی.

مملکت و نحوه اداره آن داشتند و چشم‌انداز تاثیر‌گذاری بر روند امور جاری مملکت و نحوه اداره امور نیز از اذهان برخی از این بانوان دور نبود. حضور و تاثیر غیرمستقیم زنان بر روند امور جاری مملکت در مقالاتی که در نشریات بانوان درج می‌شد و در حرکت‌ها و جنبش‌هایی که به ابتکار انجمن‌های بانوان صورت می‌گرفت (تظاهرات وسیع علیه دخالت‌های روسیه و انگلیس در امور داخلی ایران، تحریم محصولات و کالاهای خارجی، مقاومت زنان در مقابل اولتیماتوم روسیه به دولت ایران برای اخراج مورگان شوستر که برای سروسامان‌دادن به امور مالی ایران توسط مجلس شورای ملی استخدام شده بود) نمونه‌هایی از تلاش زنان آگاه - و اگرچه در اقلیت - برای مشارکت در امور مملکت و پس‌زمینه‌های مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان ایران بود.

دشمنان تفنگ می‌کشند

«ما اینک با صدای بلند خطاب به همه مستبدین، دزدان و دشمنان کرده و می‌گوییم: ما را عشق وطن، ما را آرزوی پرورش مشروطیت ایران و ما را افتخار خدمت در نگهداری استقلال بامعنی ایران، به میدان معارف دواند. ما برای رستگاری ملت از روزگار تاریک و برای نجات خواهران بی‌نوی خود و برای یاری به وطن، قلم به دست گرفتیم. ما با خدای یگانه عهد کردیم که از راه خدمات علمی و اخلاقی و مقاله‌های قلمی، ایران پرستی کرده و عوام را بیدار کنیم. ما نویسنده‌ها مجاهد قلم هستیم. ما خداوند یگانه را می‌پرستیم، به محاکمه الهی او جل‌علی اعتقاد داریم و پناه ما نیز همان پروردگار یکتا می‌باشد. ما از کشته‌شدن باک نداریم؛ بلکه به فداشدن در راه وطن و ملت آزاد خود، افتخار می‌کنیم. زنده باد ایران! نیست باد استبداد! نابود باد دشمنان ایران!»^{۲۹}

صدیقه دولت‌آبادی، زبان زنان،

۵۲ مهر ۱۲۹۹ خورشیدی / ۱۷ اکتبر ۱۹۲۰ م.

او در یک سخنرانی تاریخی، که در ۹ دی‌ماه ۱۳۰۱ خورشیدی / ۳۱ دسامبر ۱۹۲۲

۱- مهدخت صنعتی و افسانه نجم‌آبادی، صدیقه دولت‌آبادی: نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها، انتشارات نگرش و نگارش زن، آمریکا، ۱۳۷۷، صفحه ۲۱۸، برگرفته از مقاله پری سکوتی، صدیقه دولت‌آبادی: وطن پرستی، منسوجات اسلامی و حجاب، ۵ مرداد ۱۳۸۹ خورشیدی / ۲۷ جولای ۲۰۱۰، مدرسه فمینیستی (دیده‌شده در ۲۰ فوریه ۲۰۱۸).

میلادی در روزنامه بهارستان منتشر شد، به طور مبسوط از ترویج کالاهای ایرانی سخن گفت:

«مبحث کنفرانس امروز ما ترویج منسوجات وطنی است و عرایض بنده هم روی همین زمینه می‌باید. ولی قبلا از خانم‌های محترمت سوال می‌کنم برای چه می‌خواهیم اقدام به این کار بکنیم؟ البته خانم‌های وطن‌دوست که این اوقات برای این مقصود قیام نموده‌اند دو مقصود در نظر دارند: اول ترقی صنایع ایرانی که تحصیل ثروت مربوط به آن است و دوم رفع احتیاج از خارجه. عجب مرام و مقصود مقدسی را در نظر گرفته‌اند. اما در این کار یک شرط لازم است و آن این است که این جنبش وطن‌پرستانه، ثابت قدم و روزبه‌روز این اقدام خیر را امتداد بدهند، تا مثل اقدامات گذشته عقیم و بی‌نتیجه نماند؛ یعنی زود خسته و سرد نشوند ... حالا که خانم‌ها حاضر شده‌اند که صنایع و منسوجات وطنی خودشان را رواج بدهند، البته اگر این گفته‌ها را به فعل برسانند، صنعتگران ما هم تشویق می‌شوند و کوشش می‌کنند تا نواقص پارچه‌ها و صنایع خود را حتی‌المقدور رفع نمایند...»^۱

و تاج‌السلطنه در خاطراتش می‌نویسد:

«اگر زن‌ها در این مملکت مانند سایر ممالک آزاد بودند و حقوق خود را مقابل داشته و می‌توانستند در امور مملکتی و سیاسی داخل بشوند و ترقی کنند، یقیناً من راه ترقی خود را در وزیرشدن و پایمال کردن حقوق مردم و خوردن مال مسلمانان و فروختن وطن عزیز خود نمی‌دانستم. من مسلک من را نه ارتجاعی قرار می‌دادم، نه شخصی، بلکه نوعی منتهای سعی را در توسعه تجارت داخل ایران می‌کردم؛ کارخانه دایر می‌کردم، نه مانند کارخانه صابون‌پزی ربیع‌اف، [بلکه] کارخانجاتی که رفع احتیاج داخل مملکت را از خارجه بکند. معادن خدادادی که به وفور در ایران است، کار کرده، معدن نفت بختیاری که سالی مبالغ گزاف نفت می‌دهد، امتیاز گرفته و اگذار به انگلیس‌ها نکرده، اسباب تسهیل زراعت را فراهم کرده، اسباب حمل ارزاق را مرتب کرده،



تصویری از روی جلد روزنامه شکوفه

زمین‌های بایر را مانند کالیفرنیا به مردم داده و آبادی او را خواسته، جنگل‌های دستی احداث نموده، رودخانه کرج را به شهر آورده، مردم را از ذلت و کثافت آب‌ها نجات می‌دادم.^۱

اولین روزنامه‌نگار زن ایران، مریم عمید ملقب به مزین السلطنه، از زنان روشنفکر و آگاه عصر قاجار موسس نشریه زنان موسوم به روزنامه شکوفه در سال ۱۲۹۳ خورشیدی / ۱۹۱۴ میلادی، در شرح انگیزه نشر این روزنامه می‌نویسد:

«این کمیته خادمه وطن ... بر خود لازم دانسته به قدر قوه عاقله ناقصه خود و به اندازه سهم خویش با قلبی شکسته و نطقی آشفته که سال‌ها در این خیال بودم که چه جهت دارد از ما زن‌های ایرانی

هیچ آثار علم و دانشی به عرصه بروز و ظهور نرسد. هیچ وقت خیال نمی‌کردم که باید علم و دانش منحصر به صنف رجال باشد و زن‌ها از این فیض عظمی محروم و مایوس باشند. در صورتی که قادر متعال هر دو را یکسان آفریده ... بدین جهت بر خود مخیر نمودم که روزنامه موسوم به شکوفه که هنوز طفل نابالغ و چون شکوفه نشکفته است، طبع نمایم ...»

روزنامه شکوفه که در آغاز به عنوان یک روزنامه ادبی-اخلاقی آغاز به کار کرد، از سال سوم به بعد انتشار، به مسائل سیاسی مانند استقلال ملی، مبارزه با نفوذ بیگانگان و تحریم کالاهای وارداتی و ترویج منسوجات وطنی و وظایف زنان در قبال آن می‌پرداخت.

مریم عمید ملقب به **مزین السلطنه**، فرزند میرسیدرضی رئیس الاطباء سمنانی (پزشک مخصوص ناصرالدین شاه)، خواهر میرزا ابراهیم خان عمیدالسلطنه (اولین نماینده مردم سمنان در مجلس شورای ملی) و مادر عبدالله میرزا سالور بود. تحصیلات اولیه خود را نزد پدرش در خانه فرا گرفت و به دلیل حضورش در خانواده‌ای تحصیل کرده و باسواد و داشتن ذهنی جستجوگر و علاقمند، از برخی تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه و جهان آن روزگار مطلع شد و چون علاقه زیادی هم به آموختن علوم جدید داشت، به خواندن زبان فرانسه و آموزش عکاسی مشغول شد. در ۱۶ سالگی با حسین قلی سالور (عمادالسلطنه) ازدواج کرد، که عبدالله میرزا سالور حاصل این ازدواج است و یک سال بعد از آن از او جدا شد. هفت سال بعد از این جدایی با قوام‌الحکما ازدواج کرد و صاحب دو فرزند شد. قوام‌الحکما یکی از مشوقان او برای کارهای فرهنگی اش بود. پس از فوت قوام‌الحکما، او دیگر ازدواج نکرد و به تنهایی دو کودک خردسال خود را بزرگ و هم‌زمان تمام وقت خود را صرف امور فرهنگی کرد. مزین السلطنه در سال ۱۲۹۱ خورشیدی / ۱۹۱۲ میلادی، مدرسه‌ای دخترانه با نام «مزینیه» تأسیس کرد. برای ترویج و تشویق تحصیل در سطوح مختلف جامعه،

در مقابل دو شاگرد که شهریه پرداخت می‌کردند، یک شاگرد مجانی نام‌نویسی می‌کرد و با خانواده‌ها قرار می‌گذاشت که تا پایان دوره تحصیل حق بیرون آوردن بچه‌ها را از مدرسه ندارند. این مدرسه دارای دو شعبه بود. یکی دارالعلم که علوم مختلف از جمله خواندن و نوشتن فارسی، عربی، فرانسه، تاریخ، جغرافیا و ریاضیات در آن تدریس می‌شد و دختران در آخر سال تحصیلی توسط وزارت معارف امتحان می‌دادند و پس از کسب موفقیت در امتحانات مدرک می‌گرفتند. این مدرسه در کنار باغ آصف‌الدوله (خیابان فردوسی امروز) قرار داشت. مدرسه دوم دارالصنایع بود و در آن دختران هنر و فنون از جمله خیاطی، قالی‌بافی، جوراب‌بافی و زردوزی را فرا می‌گرفتند. معلمین این دو مدرسه همه تحصیل کرده و از هنرمندان زمان خود بودند. علاوه بر آن مزین السلطنه بازرس کل امتحانات مدارس دخترانه آن زمان هم بود.

مزین السلطنه در کنار مدیریت مدرسه، به فعالیت مطبوعاتی خود، که همان انتشار نشریه شکوفه بود، ادامه داد. نشریه شکوفه در ۱۲۹۱ خورشیدی / ۱۹۱۲ میلادی تأسیس شد. مزین السلطنه علاوه بر مؤسس، مدیرمسئول و نویسنده نشریه شکوفه هم بود که از آبان ۱۲۹۲ خورشیدی / نوامبر ۱۹۱۳ میلادی تا شهریور

۱۲۹۵ خورشیدی / اوت ۱۹۱۶ میلادی منتشر شد. این نشریه هر دو هفته یکبار در چهار صفحه منتشر می‌شد. در صفحه آخر یک کاریکاتور داشت که مرتبط با موضوع هر شماره بود.

مطالب شکوفه اعم از خبر، مقاله و کاریکاتورها، همگی برای تشویق به تعلیم و تربیت دختران، مبارزه با خرافه، رمالی و فال‌گیری، طب خانگی در مقابل طبیبان تحصیل کرده، آموزش‌های صحیح بهداشتی، آداب معاشرت و فعالیت‌های اجتماعی بود.

مزین السلطنه در کنار مقالاتی که برای آموزش زنان داشت، پیام‌ها و آموزه‌هایی نیز برای مردان داشت و همیشه آن‌ها را در احترام گذاشتن به زنان‌شان تشویق می‌کرد و زن و مرد را در زندگی خوب همراه و در کنار یکدیگر می‌دید.

نشریه بیش از هر چیز روی تربیت دوشیزگان و اخلاق زنان و مدارس زنانه تمرکز داشت. موضوع مدارس نسوان و تحصیل زنان مضمون همیشگی نوشته‌های شکوفه را به خود اختصاص می‌داد. بعد از سوادآموزی مبارزه با خرافات رایج و تقبیح آداب و رسوم و عقاید عقب‌افتاده متداول در میان زنان از دیگر مباحث مهم این نشریه بود.

شکوفه همچنین وضعیت زنان را در دیگر نقاط دنیا به‌ویژه در اروپا مطرح کرد و آن را از اساسی‌ترین راه‌های آگاهی‌یابی

زنان در ایران دانست. به این ترتیب با توجه به این که روزنامه شکوفه بیش‌تر در مدارس دخترانه در بین مدیران و آموزگاران و دانش‌آموزان زن انتشار می‌یافت، اهمیت تاثیر مستقیم آن انکارناپذیر است.

مزین السلطنه عضو انجمن همت خواتین بود که از اولین انجمن‌های سیاسی و فرهنگی زنان در ایران بود که از اهداف آن تحریم کالاهای خارجی و ترویج کالاهای وطنی بود. یکی از تحریم‌ها منع خرید منسوجات خارجی بود. قرار بر این شد که تمامی مدارس دخترانه اعم از معلمان و دانش‌آموزان همگی از پارچه‌های ایرانی استفاده کنند و هر کس سرپیچی کرد از مدرسه اخراج شود و هیچ مدرسه دیگری نام آن دانش‌آموز را ننویسد. به این ترتیب در عرض یک ماه حدود پنج هزار نفر به این تحریم پیوستند. مزین السلطنه در نشریه شکوفه فعالیت‌ها و سخنرانی‌های مربوط به این انجمن را انعکاس می‌داد و این نشریه به عنوان سخن‌گوی انجمن فوق‌درآمده بود. او در گسترش این تفکر نقش بسزایی داشت. همچنان‌که محتوای مقالات سیاسی‌تر می‌شد، مسائلی چون استقراض از دولت‌های خارجی، امتیازاتی را که بدون شک در مقابل باید به دول تسلیم کرد، استقلال ملی، مبارزه با نفوذ بیگانگان و وظایف زنان را در این باره مطرح کرد؛ در

حالی که بر کوشش زنان در راه اعتلای وطن تاکید می‌کرد. هیچ کوششی دریغ نکرد. حتی به گفته یکی از نزدیکان مزین السلطنه، او یک بار تمام جاستکان‌های نقره خود را فروخت تا بتواند مخارج چاپ نشریه شکوفه را بپردازد و بر اثر عشق و علاقه مفرط می‌کرد، زنی بود که زندگی شخصی‌اش را با تمام مختصات عرفی زنانه حفظ کرده بود؛ تمام کارهای خانه‌اش را خودش به تنهایی انجام می‌داد و در راه توسعه و ادامه انتشار روزنامه که در آن زمان ناشر افکار مترقی زنان به حساب می‌آمد، از

انجمن‌های بانوان

نقش انجمن‌های بانوان در آگاه کردن زنان از تزییقات و تبعیضاتی که نسبت به آن‌ها اعمال می‌شد و در کوشش‌هایی که جهت فراگیر کردن آموزش و تعلیمات عمومی می‌شد، مهم و بی‌بدیل بود. علاوه بر آن، اعضای این انجمن‌ها و نهادها تلاش می‌کردند تا بر روند امور مملکت نیز تاثیرگذار باشند و در انجام این مهم دست به ابتکارات تازه‌ای می‌زدند که پیش از آن سابقه نداشت. مهم‌ترین انجمن‌های بانوان در عهد قاجار عبارت بودند از (تاریخ تاسیس هر یک در پرانتز ذکر شده است):

- انجمن آزادی زنان (۱۲۸۶ خورشیدی / ۱۹۰۷ میلادی)
- اتحادیه غیبی نسوان (۱۲۸۶ خورشیدی / ۱۹۰۷ میلادی)
- انجمن نسوان ایران (۱۲۸۹ خورشیدی / ۱۹۱۰ میلادی)
- انجمن نسوان وطن (۱۲۸۹ خورشیدی / ۱۹۱۰ میلادی)
- شرکت خیریه خواتین ایران (۱۲۸۹ خورشیدی / ۱۹۱۰ میلادی)
- اتحادیه نسوان (۱۲۹۰ خورشیدی / ۱۹۱۱ میلادی)

۱- دنیای زنان در عصر قاجار و زندگی‌نامه مزین السلطنه؛ نخستین روزنامه‌نگار زن ایرانی، برگرفته از سایت پرورش فکر، ۲۰ دی ۱۳۹۵ خورشیدی / ۹ ژانویه ۲۰۱۷ میلادی، دیده‌شده در ۲۲ فوریه ۲۰۱۸.

- انجمن همت خواتین (۱۲۹۰ خورشیدی / ۱۹۱۱ میلادی)
- شورای هیئت خواتین مرکزی (۱۲۹۰ خورشیدی / ۱۹۱۱ میلادی)

علاوه بر انجمن‌های فوق‌الذکر در تهران، در شهرهای دیگر نیز انجمن‌هایی با اهداف مشابه تشکیل شدند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- شورای زنان (نیمه‌مخفی) در تبریز (۱۲۸۶ خورشیدی / ۱۹۰۷ میلادی)
- هیئت زنان اصفهان
- انجمن خیریه‌های نسوان ایرانیان مقیم استانبول
- انجمن زنان ایران در عشق‌آباد

از میان اعضای انجمن آزادی زنان (در تهران)، که از قدیمی‌ترین سازمان‌های سیاسی زنان در ایران است، تاج‌السلطنه و خواهرش افتخارالسلطنه (دختران ناصرالدین شاه)، صدیقه دولت‌آبادی و شمس‌الملوک جواهرکلام را می‌توان نام برد که این دو نفر اخیر در تاریخ مبارزات زنان ایران نقش مهمی ایفا کردند.

انجمن نسوان ایران از مباشران اصلی تحریم اخذ قرض خارجی، محصولات و کالاهای خارجی بود و در ایجاد مدارس دخترانه، مدارس اکابر و یتیم‌خانه‌ها قدم‌های موثری برداشت. این انجمن‌ها در دوره اول مشروطیت در اکثر جنبش‌ها و حرکاتی که علیه نفوذ دولت‌های خارجی در امور ایران و حمایت از آزادی‌های ملی و دموکراتیک شکل می‌گرفت، با یکدیگر از نزدیک همکاری می‌کردند.

به هنگام کودتای محمدعلی شاه، در تیرماه ۱۲۸۷ خورشیدی (ژوئن ۱۹۰۸ میلادی) و بمباران مجلس شورای ملی، که منجر به انتقال مرکز مقاومت و مبارزه علیه استبداد به تبریز شد، زنان نیز دسته‌دسته به تبریز عزیمت کردند و در آنجا به انجمن تبریز، مرکز غیبی، ستارخان و سایر مجاهدین پیوستند و در کنار آن‌ها با لباس مبدل به مبارزه با استبداد پرداختند.

پس از پیروزی مشروطه‌خواهان و تبعید محمدعلی شاه، فعالیت زنان بیش‌تر از پیش و از حیث موضوع فراگیرتر شد. زنان در انجمن خواتین وطن و دیگر انجمن‌ها و کانون‌ها به مخالفت با برنامه‌های دولت و مجلسیان در دوره دوم مجلس شورای ملی، که می‌خواستند قروض سنگین از روسیه و انگلستان بگیرند، برخاستند و جلسات بحث و مناظره روی مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی برپا کردند. تحریم قرض خارجی و

تحریم مصرف کالاهای خارجی از دیگر حربه‌های مبارزه بود که به ابتکار انجمن‌های نسوان به کار گرفته شد. نشریات بانوان ابزار توسعه این افکار و آگاهی مردم بودند. از دیگر ابتکارهای زنان عضو انجمن جمع‌آوری پول از طریق سازمان‌دهی سخنرانی‌ها (غالباً در منزل اعضای این انجمن‌ها) و اجرای برنامه‌های هنری (مانند نمایش‌نامه) به منظور تامین منابع مالی برای خدمات اجتماعی از طریق فروش بلیت بود. در بهار ۱۲۸۹ خورشیدی (۱۹۱۰ میلادی) نزدیک به پانصد نفر زن با حضور و شرکت در یک نمایش تئاتر و فروش بلیت موفق شدند با جمع‌آوری پول برای دختران یتیم یک مدرسه و یک کلینیک زنانه دایر کنند. اجرای برنامه‌های فرهنگی در تهران و تبریز در سال‌های ۱۲۹۰-۱۲۸۹ توسط زنان - گاه با همراهی بانوان ارمنی - موجب تامین مالی پروژه‌های خدمات اجتماعی به‌خصوص تاسیس مدارس برای دختران شد. هنگامی که در آبان ماه ۱۲۹۰ خورشیدی / نوامبر ۱۹۱۱ میلادی، دولت روسیه با حمایت انگلستان با اقدام به تهدید نظامی دولت و مجلس ایران اولتیماتومی ۴۸ ساعته برای اخراج مورگان شوستر^۱ داد، زنان عضو انجمن‌ها در اعتراض به این اولتیماتوم و مداخله روس و انگلیس در مسائل داخلی ایران، تظاهرات چشمگیری در مقابل مجلس برگزار کردند و از مجلسیان خواستند در مقابل اولتیماتوم مقاومت کنند. فعالیت‌های مشابهی از سوی کانون‌ها و هیئت‌های زنان در قزوین و اصفهان صورت گرفت. اگرچه این اقدامات موثر واقع نشد و مجلس ایران در نهایت ناگزیر به برکناری مورگان شوستر و همکاران وی شد، این کوشش‌ها و ابتکارها پیش‌زمینه حضور بیش‌تر زنان در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور شد.

قانون اساسی مشروطه و حقوق زنان

زنان در مبارزاتی که برای استقرار حکومت مشروطه صورت می‌گرفت، مستقیم یا غیرمستقیم، با رأی‌زنی و نفوذ از طریق انجمن‌های بانوان در رویدادهایی که رخ داد، در اعتراضات و دفاع از مشروطیت و حتی در جمع‌آوری پول برای تاسیس بانک ملی

۱- ویلیام مورگان شوستر (William Morgan Shuster، ۱۸۷۷ - ۱۹۶۰) کارشناس مالی اهل ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۱۱ م. برای اصلاح مالیه به استخدام دولت ایران در آمد. او مشاوری مدبر و کارداران بود و با جدیت کمر همت به سروسامان‌دادن وضعیت خزانه‌داری و اوضاع مالی کشور و اخذ مالیات از ثروتمندان و زمین‌داران، که عمدتاً تحت حمایت روس و انگلیس بودند، بست و در این کار درایت و تلاش بسیار از خود نشان داد. ماموریت او در ایران به هیچ وجه جنبه سیاسی نداشت.

نقش داشتند.^۱ در مقابل، قانون اساسی مشروطه به طور ضمنی حقوق زنان را به رسمیت شناخت؛ زیرا متن این قانون عاری از هر گونه تبعیض، اعم از جنسیتی، قومی یا مذهبی بود^۲ که این خود نمایانگر نگرش فعالان سیاسی و دست‌اندرکاران نوشتن قانون اساسی نسبت به زنان بود. اما علی‌رغم آن که در متمم قانون اساسی به تصریح گفته شده بود که اهالی مملکت در مقابل قانون متساوی‌الحقوق خواهند بود^۳ در نظام‌نامه انتخابات مجلس شورای ملی که در تاریخ ۶ تیرماه ۱۲۸۶ خورشیدی / ۲۸ ژوئن ۱۹۰۷ میلادی تصویب شد و موضوع آن نحوه انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی و شرایط انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان برای نمایندگی آن مجلس بود، زنان هم‌ردیف محجورین، مجرمین و اتباع خارجی جزء محرومان از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در مجلس شورای ملی قرار گرفتند.^۴

سید حسن مدرس، یکی از پنج مجتهد ناظر مجلس دوم مشروطه، مخالفت شدیدی با حق رأی و انتخاب زنان به نمایندگی مجلس داشت. او در توضیح مخالفت خود در مجلس چنین استدلال کرد:

«از اول عمر تا به حال بسیار در بر و بحر ممالک اتفاق افتاد بود برای بنده، ولی بدن بنده به لرزه در نیامد و امروز بدنم به لرزه آمد. اشکال بر کمسیون این که اسم نسوان را در منتخبین برد، که از کسانی که حق انتخاب ندارند نسوان هستند ... خداوند قابلیت در این‌ها قرار نداده است که لیاقت حق انتخاب داشته باشند، مستضعفین و مستضعفات و آن‌ها از

۱- حضور و شرکت زنان در انقلاب مشروطه و پشتیبانی آنان از آن جنبش مشروطه در نوشته‌های احمد کسروی (تاریخ مشروطیت و تاریخ آذربایجان)، یحیی دولت‌آبادی (حیات یحیی)، حمید سیاح (خاطرات حاج سیاح)، مورگان شوستر (*The Strangling of Persia*) و ناظم‌الاسلام کرمانی (تاریخ بیداری ایرانیان) به طور مشروح تفصیل شده است.

۲- قانون اساسی مصوب ۸ دی ۱۲۸۵ خورشیدی / ۳۰ دسامبر ۱۹۰۷ م، اصل دوم: «مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود دخالت دارند» و متمم قانون اساسی مصوب ۱۴ مهر ۱۲۸۶ خورشیدی / ۱۷ اکتبر ۱۹۰۷ میلادی، اصل هشتم: «اهالی مملکت در مقابل قانون متساوی‌الحقوق خواهند بود.»

۳- ماده ۸، متمم قانون اساسی.

۴- نظام‌نامه انتخابات مجلس شورای ملی، مصوب ۶ تیرماه ۱۲۸۶ خورشیدی / ۲۸ ژوئن ۱۹۰۷ میلادی، ماده ۵ و ماده ۷.

این نمره‌اند که عقول آن‌ها استعداد ندارد. گذشته از این که در حقیقت نسوان در مذهب اسلام تحت قیمومتند، الرجال قوامون علی النساء، در تحت قیمومیت رجال هستند.^۱

این محرومیت در قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی مصوب ۱ خرداد ۱۲۸۶ خورشیدی^۲ / ۲۳ مه ۱۹۰۷ میلادی، در قانون انتخابات ایالتی و ولایتی مصوب ۲۹ مهر ۱۲۹۰ خورشیدی^۳ / ۲۲ اکتبر ۱۹۱۱ و حتی در قانون بعدی انتخابات مجلس شورای ملی مصوب ۱۲ مهر ۱۳۰۴ خورشیدی / ۴ اکتبر ۱۹۲۵ باقی‌مانده^۴. به عبارت دیگر، حاکمیت ملی که اکنون در مجلس شورای ملی متبلور می‌شد رسماً زنان را از صحنه سیاسی حذف کرد؛ اگرچه این امر با نص صریح قانون اساسی و متمم آن در تناقض بود. زنان ایرانی از حق رای تا ۵۷ سال و از حق آموزش همگانی تا ۲۰ سال بعد، یعنی تا دوران رضاشاهی، محروم بودند.

به طور کلی کوشش‌های اصیلی که برای احقاق حقوق زن در اواخر دوران قاجار می‌شد، نه ناشی از اراده سیاسی، بلکه در مقابله با آن و ناشی از بیداری صرفاً بخش کوچکی از جامعه نسبت به واپس‌ماندگی زنان و نیاز به تغییر وضعیت موجود هم برای زنان و هم برای جامعه و کشور بود. کوشندگان این راه اگر سستی بودند اعتقاد داشتند که بیچارگی زنان سبب می‌شود ایران از داشتن مردان لایق هم محروم بماند.^۵ گروهی هم بودند که مطالبات مشروحه را حق اساسی و حیاتی زن می‌دانستند و باور داشتند که زن با مرد از همه حیث برابر و شایسته‌تعلیم و تربیت، فعالیت در جامعه و مشارکت

۱-- داوود فیرحی، نظام سیاسی و دولت در اسلام، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، بهار ۱۳۸۲، فصل نهم: شیعه و نظام سیاسی مشروطه، صص ۲۲۷ و ۲۲۸.
۲- قانون انتخابات مجلس شورای ملی، مصوب ۲۹ مهرماه ۱۲۹۰ خورشیدی / ۲۲ اکتبر ۱۹۱۱ میلادی، ماده ۴ و ماده ۷.

۳- قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی مصوب ۱ خرداد ۱۲۸۶ خورشیدی / ۲۳ مه ۱۹۰۷ میلادی، ماده ۷ و ماده ۹.

۴- قانون انتخابات مجلس شورای ملی، مصوب ۱۲ مهرماه ۱۳۰۴ خورشیدی / ۴ اکتبر ۱۹۲۵ میلادی، ماده ۱۰ و ماده ۱۳.

۵- مهدخت صنعتی و افسانه نجم‌آبادی، صدیقه دولت‌آبادی: نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها، انتشارات نگرش و نگارش زن، آمریکا، ۱۳۷۷، صفحه ۲۵۴، سخنرانی در کنگره زنان در پاریس، در تاریخ ۱ دی ماه ۱۳۰۵ خورشیدی / ۲۳ دسامبر ۱۹۲۶ میلادی.

اجتماعی و سیاسی در امور مملکت است. اما روحانیون که تا آن زمان در حیطه آموزش و امور قضایی نفوذ کامل داشتند از فعال‌ترین مخالفان تلاش‌هایی بودند که در جهت آموزش و تحصیل همگانی، به‌خصوص برای زنان و اعطای حقوق مدنی به آن‌ها، صورت می‌گرفت. از نظر آنان تحصیل زن حتی در حد آموختن خواندن و نوشتن «اشاعه فاحشه‌خانه» بود.^۱ شیخ فضل‌الله نوری سرسخت‌ترین مخالف با این تلاش‌ها و سردمدار مقاومت در مقابل کوشندگان این راه بود. از سوی دیگر جامعه ایران عمدتاً روستائین بود و تقریباً هشتاد درصد جمعیت ایران بی‌سواد و گرفتار فقر و فلاکت فراگیر بودند. به عبارت دیگر شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای گذار به یک جامعه پویا و مطابق با مقتضیات روز فراهم نبود. به همین سبب تلاش‌های اقلیت بیدار و میهن‌دوست که پی به اهمیت اصلاحات و تغییرات بنیادی برده بود و برای دستیابی به آن تلاش می‌کرد، هرچند در خور ستایش بود و زمینه فکری اصلاحات را آماده کرد، ولی عملاً به نتیجه نرسید و پیشرفت چشمگیری حاصل نشد.



قمرالملوک وزیری، ۱۲۸۴ - ۱۳۳۸

خورشیدی / ۱۹۰۵ - ۱۹۵۹ میلادی،
نخستین زن خواننده ایرانی بود.

قمرالملوک در تاکستان قزوین زاده شد. هنگام تولد پدر نداشت و در ۱۸ ماهگی مادرش را از دست داد و از این زمان تحت سرپرستی مادربزرگش قرار گرفت. آواز را از روضه‌خوانی و مولودخوانی زنانه همراه مادربزرگ‌اش خیرالنساخاتون، که روضه‌خوان زنانه حرم ناصرالدین شاه بود، آغاز کرد. در جوانی پس از آشنایی با کلنل علی‌نقی وزیری و مرتضی‌نی‌داوود با ردیف موسیقی ملی آشنا شد و راهش را برای کسب تجربیات از استادان دیگر هموار ساخت. قریحه خدادادی و استعدادش موجب شد تا خیلی سریع بر تمام دستگاه‌های موسیقی ایرانی تسلط پیدا کند. قمر علاوه بر آن که سال‌ها ستاره درخشان سپهر هنری ایران بود، در کارهای اجتماعی نیز از پیشگامان عصر خود به شمار می‌رفت و از هنر و محبوبیت خود در جهت فعالیت‌های

اختصاص داد. او در مشهد کنسرتی داد و عواید آن را صرف آرامگاه فردوسی کرد. در همدان در سال ۱۳۱۰ خورشیدی / ۱۹۳۱ میلادی کنسرت داد و ترانه‌هایی از عارف قزوینی، که مورد غضب والی و دستگاه رضاشاه بود، خواند. وقتی نیرالدوله، والی خراسان، چند گلدان نقره به او هدیه داد، آن را به عارف پیشکش کرد.

در سال ۱۳۱۰ خورشیدی / ۱۹۳۱ میلادی، به نفع شیر و خورشید سرخ کنسرت داد و عواید آن برنامه را به بچه‌های یتیم اختصاص داد. زنی بود نیکوسیرت، باگذشت و سخاوتمند، بلندنظر، مهربان، شاد، فقیرنواز و دوست‌باز، درویش‌سیرتو دل‌رحم. گشایش رادیو در سال ۱۳۱۹

خیریه، اجتماعی و فرهنگی و حمایت از تلاش‌های کوشندگان حقوق زنان بهره‌برداری می‌کرد. قمر نخستین کنسرت خود را در سال ۱۳۰۳ خورشیدی / ۱۹۲۴ میلادی، یازده سال قبل از کشف حجاب، در گراند هتل تهران بدون حجاب برگزار کرد و عواید کنسرت را به امور خیریه

خورشیدی / ۱۹۱۱ میلادی، صدای قمر می‌داد. قمرالملوک وزیری در شامگاه را به عموم مردم رساند. عارف قزوینی و ایرج میرزا و تیمورتاش، وزیر دربار، شیفته او بودند. با این همه، قمر از گردآوری زر و سیم پرهیز می‌کرد و درآمدهای بزرگ و هدایای گران را به فقرا و محتاجان

می‌داد. قمرالملوک وزیری در شامگاه پنجشنبه ۱۴ مرداد ۱۳۳۸ خورشیدی / ۶ اوت ۱۹۵۹ میلادی، در شمیران در نهایت تنگدستی درگذشت و در گورستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد.

عصر پهلوی

دوران رضا شاه

(۱۳۰۴ - ۱۳۲۰ خورشیدی / ۱۹۲۴ - ۱۹۴۱ میلادی)

دوران رضاشاه از نظر پی‌ریزی تجدد در حقیقت دنباله انقلاب مشروطیت بود.^۱ با همت چهره‌های برجسته‌ای چون محمدعلی فروغی، حسن تقی‌زاده، علی‌اکبر دادور، عبدالحسین تیمورتاش، علی‌اکبر دهخدا، علی‌اکبر سیاسی، عیسی صدیق، احمد کسروی و دیگر جوانان دوره مشروطیت و با حمایت پادشاه، که هیچ مرامی جز توسعه و ترقی کشور و بهبود وضع ملت، خوشایند طبع سختگیرش نبود، اصلاحاتی با گرایش ناسیونالیستی و هدف مدرنیته به ثمر رسید که جامعه ایرانی را به طور کلی و وضعیت زنان را به طور اخص دگرگون ساخت؛ اگرچه بخش بزرگی از جامعه سنتی ایران هنوز آماده پذیرش آن اصلاحات و تحولات نبود و نحوه اجرای برخی از اصلاحات به بیراهه کشید.

کشف حجاب

کشف حجاب به فرمان رضاشاه صورت گرفت.^۲ در روز ۱۷ دی‌ماه ۱۳۱۴ خورشیدی /

۱- شاه‌رخ مسکوب، مصاحبه با نشریه تلاش، سال پنجم، شماره ۲۳، صفحه ۶.

۲- کشف حجاب به موجب فرمان شاه صورت گرفت و نه با قانون مصوب مجلس. شاه در دی‌ماه سال ۱۳۱۴ در مراسم اعطای دیپلم‌ها در دانش‌سرای تهران همراه با ملکه و شاهدخت شمس و شاهدخت اشرف، بدون حجاب سنتی برای اولین بار در ملاءعام ظاهر شدند. گروهی از بانوان متجدد مدعو نیز به تاسی از ملکه و شاهدخت‌ها بدون حجاب سنتی در این مراسم شرکت کردند و این رویداد آغاز رسمی پدیده‌ای شد که در تاریخ مدرن ایران "کشف حجاب" خوانده می‌شود.

۸ ژانویه ۱۹۳۶ میلادی، رضاشاه همراه با ملکه و دخترانش بدون حجاب در مراسم جشن فارغ‌التحصیلی دانش‌سرای عالی دختران حضور یافت. عده‌ای از بانوان فرهنگی میهمان نیز بدون حجاب در این مراسم شرکت کردند. رضاشاه و ملکه دیلم فارغ‌التحصیلان را به آن‌ها اعطا کردند و شاه طی سخنرانی‌ای که به این مناسبت ایراد کرد چنین گفت:

«شما خواهران و دختران من، حالا که وارد اجتماع شده‌اید و برای سعادت خود و میهن‌تان گام به پیش نهاده‌اید، باید پیوسته در راه پیشرفت وطن تلاش کنید، چه سعادت کشور و آینده ملت در دست شماست، زیرا که تربیت‌کننده نسل آینده این آب‌و خاک هستید.»
رضاشاه، ۱۷ دی‌ماه ۱۳۱۴ خورشیدی / ۸ ژانویه ۱۹۳۶

بشنویم حکایت پیشینه این رویداد را از زبان علی‌اصغر حکمت، که در آن زمان وزیر فرهنگ بود. او در خاطراتش می‌نویسد:

«روزی در ایام تیرماه ۱۳۱۴ مرحوم رضاشاه در جلسه هیئت وزیران اظهار نمود سابقا به کفیل پیشین وزارت معارف دستور داده بودم که در باب برانداختن رسم حجاب مابین زنان اقدام نماید اما او اقدامی نکرد یا نتوانست. حالا از شما می‌خواهیم که با کمال متانت و حسن تدبیر اقدام کنید تا این عادت دیرین که برخلاف تمدن و طبیعت است، از میان برداشته شود. ... در مهرماه ۱۳۱۴ وقتی پادشاه از مازندران مراجعت نمود آقای فروغی رئیس‌الوزرا و دیگران به استقبال رفته بودند. ایشان رو به وزیر فرهنگ کرده گفتند: در باب رفع حجاب از زن‌ها چه اقدامی کرده‌اید؟ در پاسخ گفته شد: در مدارس ابتدایی نسوان از دختران خردسال شش هفت‌ساله شروع شده و ورود آن‌ها به مدرسه با چادر و پیچه ممنوع گشته، ولی نسبت به زنان بزرگسال تنها اقدام وزارت فرهنگ کافی نیست. باید بزرگانی که در هیئت جامعه در صف اول قرار دارند، در این باره پیش‌قدم شوند و اگر شخص اعلی‌حضرت نسبت به خانواده خود سرمشق شوند، دیگران به حکم الناس علی سلوک ملوک به ایشان تاسی خواهند کرد. فرمودند: بسیار خوب، دیگران که اقدام نمی‌کنند. من پیرمرد حاضرم که جلو بیفتم و

سرمشق بشوم ...»^۱

در این مراسم خانم هاجر تربیت، رئیس دانش‌سرای دختران خطابه‌ای در بزرگداشت این واقعه ایراد کرد. سپس رضاشاه در نطقی که ایراد کرد چنین گفت:

«... ما نباید فراموش کنیم که نصف جمعیت کشور ما به حساب نمی‌آید. یعنی نصف نیروی عامله مملکت، بیکار بود و هیچ وقت احصائیة زن‌ها برداشته نمی‌شد. مثل این که زن‌ها یک افراد دیگری بودند و جزء جمعیت ایران به شمار نمی‌آمدند ... شما خانم‌ها باید امروز را یک روز بزرگ بدانید و از فرصتی که یافته‌اید برای ترقی کشور استفاده کنید. انتظار من از شما خانم‌های تحصیل کرده در این موقع که می‌روید به حقوق و مزایای انسانی آگاه شوید، این است که در زندگی قانع باشید و کار نمایید و به اقتصاد و صرفه‌جویی در زندگی عادت نمایید و از تجمل و اسراف پرهیزید ...»^۲

فرمان رضاشاه فرصتی تاریخی برای زنان ایران به ارمغان آورد. فعالان حقوق زنان پوشیدگی زن در حجاب را نماد محدودیت و محرومیت از حقوق اجتماعی و عامل واپس‌ماندگی می‌دانستند. دغدغه آن‌ها در انتخاب پوشش و رفع هرگونه اجبار در گذاشتن یا برداشتن حجاب بود که آن را «تصویری سمبلیک از موقعیت فرودست زنان تلقی می‌کردند»^۳. جنبش‌های زنان مخالف حجاب، که سال‌ها از طریق نشریات بانوان و گردهمایی و فراخوان در راه آگاهی و بیداری زنان کوشیده بودند، بی‌تردید از عواملی بود که راه‌گشای صدور و اجرای این فرمان شدند. پیش از آن زنان و دخترانی بی‌حجاب در جامعه حاضر می‌شدند و از حمایت پنهانی دولت هم برخوردار بودند؛ ولی چنین در ملاءعام ظاهر شدن، قانونی نبود و حتی دانش‌آموزان دختر هفت‌هشت‌ساله

۱- الف- خیراندیش، ورود زن به ورزشگاه ممنوع، نشریه راه زندگی، سال ۱۳۸۵ خورشیدی / ۲۶ ژانویه ۲۰۱۸ میلادی، صفحه ۳۴ و ۳۵.

۲- همان مقاله.

۳- الیز ساناساریان، جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۱۳۵۷، ترجمه: نوشین احمدی خراسانی، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۴، صفحه ۹۹.

بی حجاب از مدرسه اخراج می شدند.^۱ حضور بی حجاب زن در خیابان‌ها با وجود فضای بسته جامعه، تهدیدهای جدی و تحریک مذهبیون به حدی بود که برای محافظت زنان از اراذل و اوپاش - که به ابتکار خود یا به تحریک روحانیون در خیابان‌ها برای زنان مزاحمت ایجاد می کردند - به نیروهای انتظامی دستور داده شد تا از بانوان بی حجاب حفاظت کنند.^۲ به عنوان نمونه، صدیقه دولت‌آبادی در سال ۱۳۰۷ خورشیدی / ۱۹۲۸ میلادی، پس از اتمام تحصیلاتش در فرانسه به تهران برگشت و از همان بدو ورود با لباس و کلاه اروپایی به خیابان آمد. او از سوی مخالفان بی حجابی تهدید به مرگ شد و سرسختی او برای تغییر ندادن پوشش موجب شد که شهربانی وقت، یک مامور پلیس مخفی برای حفاظت از او بگمارد.^۳ دولت‌آبادی اگرچه یکی از اولین‌ها بود؛ اما تنها زن بی حجاب در آن روزها نبود. در سال ۱۳۰۹ خورشیدی / ۱۹۳۰ میلادی نیز برای نخستین بار عده کمی از زنان ایرانی بدون حجاب در تهران به خیابان رفتند.^۴ حتی در شهرهای دیگر نیز با وجود فضای سنتی تر و بسته تری که هر اعتراضی را سخت تر می کرد، زنان ساکت ننشستند. به عنوان مثال، در سال ۱۳۰۸ خورشیدی / ۱۹۲۹ میلادی، شش زن که از سال ۱۳۰۲ در شیراز داوطلب معلمی در مدارس دخترانه شده بودند، تصمیم گرفتند رنگ چادرهای خود را عوض کنند که در آن زمان فکر پرخطری محسوب می شد:

«چادرهایی از پارچه تافته سینه کفتری (به رنگ قوس و قزح) دوختند و یک روز به منزلی در خارج از شهر رفتند و از آنجا چادرها را به سر کردند و پیاده به سوی شهر آمدند. اگر متعصبین مذهبی جلوی آن‌ها را می گرفتند، چه جوابی داشتند؟ جواب این بود: منظور شما چادر است. چکار دارید که چادر ما چه رنگ است. این جواب در ذهن جوان آن‌ها خود یک کشف حجاب مقدماتی بود. تا اواسط خیابان زند آمدند، ناگهان خیابان شلوغ شد و مردم هجوم آوردند و آن‌ها را سنگسار کردند. هر کدام با سرودست شکسته از طرفی فرار کردند و

۱-افضل وزیری، شفق سرخ، ۲۷ مرداد ۱۳۰۹ خورشیدی / ۱۹ اوت ۱۹۳۰، صفحه ۳.

۲- همان ماخذ، صفحه ۱۰۰.

۳- مهدخت صنعتی و افسانه نجم‌آبادی، صدیقه دولت‌آبادی: نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها، جلد سوم، انتشارات نگرش و نگارش زن، آمریکا، ۱۳۷۷، صص ۶۳۳ - ۶۳۴.

۴- دخی عبدی، زنان در عصر پهلوی، لس آنجلس، ۱۳۷۰، صفحه ۸۷.

به خانه‌های خود پناه بردند و چادرها (رنگی) را در صندوق‌ها مخفی کردند.^۱

رضاشاه مانند همه مردان ایرانی هم‌سن‌وسال‌ش مردی سنتی بود و شخصاً نمی‌توانست با کشف حجاب موافق باشد؛ ولی برای پیشرفت ایران این کار را لازم می‌دانست. هنگامی که در روز ۱۷ دی ۱۳۱۴ خورشیدی / ۸ ژانویه ۱۹۳۶ میلادی، با همسر و دخترانش در مراسم دانش‌سرای مقدماتی تهران^۲ شرکت کرد انجام این کار برایش آن‌قدر دشوار بود که با همسرش در یک اتومبیل نشست، بلکه خود در یک اتومبیل نشست و همسر و دخترانش در اتومبیل دیگر و به همین صورت از دانش‌سرای مقدماتی به خانه خود بازگشت.^۳

آموزش و پرورش اجباری

اگرچه سابقه مدارس دخترانه در حدود سال ۱۲۱۷ خورشیدی / ۱۸۳۸ میلادی به ثبت رسیده است؛ ولی تعلیمات اجباری در زمان رضاشاه واقع شد. با تشکیل شورای عالی معارف^۴ مقدمات آموزش و پرورش اجباری و مجانی، تدارک دیده شد و بدین ترتیب در دهه اول حاکمیت رضاشاه ایجاد آموزش و پرورش عمومی عملی شد و فرزندان

۱- مریم حسین‌خواه، زوال جنبش مستقل زنان در دوران رضاشاه، تاریخ انتشار ۱۳۹۷/۰۱/۰۱ (دیده‌شده در تاریخ ۲۳ فروردین ۱۳۹۷ / ۱۲ آوریل ۲۰۱۸ میلادی).

۲- «دانش‌سرای مقدماتی ادامه دارالمعلمین عالی و محل تربیت آموزگار و دبیر بود. به موجب ماده اول نظام‌نامه قانون اجازه تاسیس دانش‌سراهای عالی و مقدماتی - مصوب ۱۹ اسفندماه ۱۳۱۲ - قانون مقرر شد که ۲۵ دانش‌سرای پسرانه و دخترانه در عرض پنج سال در ۱۳ شهر بزرگ ایران تاسیس شود که محصلین آن‌ها به طور شبانه‌روزی تمام اوقات تحصیل می‌بایست در مدرسه زندگی کنند. کلیه مخارج اعم از شام و نهار و روشنایی و سوخت و لباس شویی ... بر عهده دولت بود و علاوه بر آن به محصلین کمک‌خرجی، که میزان قطعی آن همه‌ساله تعیین و اعلام می‌شد، پرداخت می‌شد. فارغ‌التحصیلان این دانش‌سراها پس از فراغت از تحصیل به عنوان آموزگار و دبیر به استخدام وزارت آموزش و پرورش در می‌آمدند.» نقل از نظام‌نامه قانون اجازه تاسیس دانش‌سراهای عالی و مقدماتی، مصوب ۱۹ اسفندماه ۱۳۱۲ خورشیدی / ۱۰ مارس ۱۹۳۴ میلادی.

۳- جلال متینی، هفدهم دی‌ماه ۱۳۱۴، مجله ایران‌شناسی، سال ۱۰، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۷ خورشیدی / ۱۹۹۸ میلادی، صص ۶۹۳ - ۶۹۹.

۴- قانون شورای عالی معارف، مصوب ۲۰ اسفند ۱۳۰۰ خورشیدی / ۲۱ مارس ۱۹۲۲ میلادی.

ایران بدون تفکیک طبقاتی -جنسیتی و قومی از حق آموزش برخوردار شدند. اولین دانش سرای مقدماتی دخترانه در سال ۱۳۱۴ خورشیدی / ۱۹۳۵ میلادی، در تهران به ریاست ابوالحسن فروغی (۱۲۶۳ - ۱۳۳۸ خورشیدی / ۱۸۸۴ - ۱۹۵۹ میلادی) تاسیس شد. این دانش سرا محل تعلیم آموزگار زن برای دوران تحصیل متوسطه بود.^۱ تاسیس این دانش سرا و دانشگاه تهران^۲ دستیابی دختران و زنان ایرانی به تحصیلات عالی را میسر کرد.

نخستین گروه دختران دانشجو برای فراگرفتن تحصیلات عالی در ۷ دی سال ۱۳۰۹ خورشیدی / ۲۹ دسامبر ۱۹۳۰ میلادی، به اروپا اعزام شدند.^۳ نخستین دسته داوطلبان هواپیمایی کشور در تاریخ ۵ مهرماه ۱۳۱۸ خورشیدی / ۲۸ سپتامبر ۱۹۳۹ میلادی، فارغ التحصیل شدند و گواهی نامه گرفتند. این دسته ده نفر بودند که سه نفر از آن‌ها زن بودند.^۴

قوانین خانواده

تدوین قانون ازدواج^۵ و قانون مدنی^۶ گذار از قضاوت شرعی به حقوق مدرن و دادگستری نوین بود.^۷

ازدواج

برای محدود کردن اختیار مرد در تعدد زوجات هر ازدواج، طلاق و رجوعی می‌بایست در یکی از دفاتری که مطابق نظام‌نامه‌های وزارت عدلیه تنظیم می‌شد، به ثبت برسد.^۸ شوهر مکلف بود در صورتی که در غیر دفاتر رسمی ازدواج و طلاق مبادرت به ازدواج

۱- قانون اجازه تاسیس دانش‌سراهای مقدماتی و عالی، مصوب ۱۹ اسفند ۱۳۱۲ خورشیدی / ۱۰ مارس ۱۹۳۴ میلادی.

۲- قانون اجازه تاسیس دانشگاه تهران، مصوب ۸ خرداد ۱۳۱۳ خورشیدی / ۲۹ مه ۱۹۳۴ میلادی.

۳- شجاع‌الدین شفا، گاه‌نامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، انتشارات سهیل، پاریس، جلد اول، صفحه ۹۰. همان.

۴- قانون ازدواج، مصوب ۲۲ مرداد ۱۳۱۰ خورشیدی / ۱۴ اوت ۱۹۳۱ میلادی.

۵- قانون مدنی، مصوب ۶ بهمن و ۲۱ و ۲۷ اسفند ۱۳۱۳ خورشیدی / ۲۶ ژانویه، ۱۲ و ۱۸ مارس ۱۹۳۵ میلادی، ۱۷ و ۱۹ و ۲۰ فروردین‌ماه ۱۳۱۴ خورشیدی / ۷ آوریل ۱۹۳۵ میلادی.

۶- تحولات حقوقی و ایجاد دادگستری مهون اقدامات علی‌اکبر داور بود.

۷- قانون ازدواج، مصوب ۲۲ مرداد ۱۳۱۰ خورشیدی / ۱۴ اوت ۱۹۳۱ میلادی، ماده ۱.

یا طلاق یا رجوع کند، تا بیست روز پس از وقوع عقد یا طلاق یا رجوع به یکی از دفاتر رسمی ازدواج و طلاق برود و قباله ازدواج یا طلاق‌نامه یا رجوع را به ثبت برساند؛ والا وگرنه به یک ماه تا شش ماه حبس تادیبی محکوم می‌شد.^۱ مرد مکلف بود در موقع ازدواج به زن و عاقد صریحا اطلاع دهد که زن دیگر دارد و این نکته در قباله ازدواج قید می‌شد، در غیر این صورت مردی که در موقع ازدواج بر خلاف واقع، خود را بی‌زن قلمداد کرده و از این حیث زن را فریب دهد، به مجازات شش ماه تا دو سال حبس تادیبی محکوم می‌شد.^۲

سن قانونی ازدواج

در قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ خورشیدی / ۱۹۳۴ میلادی، سن ازدواج برای دختران ۱۵ سال تمام و برای پسران ۱۸ سال تمام مقرر و ازدواج دختر کم‌تر از ۱۳ سال و پسر کم‌تر از ۱۵ سال غیرقانونی اعلام شد؛ بعد از رسیدن به ۱۵ سال تمام نیز دختر نمی‌توانست تا ۱۸ سال تمام بدون اجازه پدر ازدواج کند.^۳ به علاوه ازدواج دختری که برای اولین بار ازدواج می‌کند اگرچه ۱۸ سال تمام داشته باشد، ملزم به اجازه پدر یا جد پدری او می‌بود.^۴

ازدواج با کسی که به سن قانونی ازدواج نرسیده باشد، جرم و مشمول محکومیت به حبس تادیبی از شش ماه تا دو سال و جزای نقدی بود.^۵ در صورتی که دختر به سن سیزده سال تمام نرسیده باشد، مدت حبس تادیبی به لااقل دو تا سه سال افزایش می‌یافت و در هر دو مورد ممکن بود مرد علاوه بر مجازات حبس به جزای نقدی نیز محکوم شود؛ چنانچه در اثر ازدواج با دختر زیر سن سیزده سال تمام، زن دچار نقص عضو یا مرض دائم می‌گردید، مجازات مرد از ۵ تا ۱۰ سال حبس با اعمال شاقه و چنانچه این ازدواج منتهی به فوت زن می‌شد، مجازات مرد حبس دائم با اعمال شاقه می‌بود. به علاوه عاقد و خواستگار و سایر اشخاصی که شرکت در جرم داشته‌اند نیز به همان مجازات یا به مجازاتی که برای معاون جرم مقرر است محکوم می‌شدند.^۶

۱- همان ماخذ و همان ماده.

۲- همان ماخذ، مواد ۵ و ۶.

۳- قانون مدنی، مصوب ۲۸ بهمن و ۲۱ اسفند ۱۳۱۳ / ۱۲ مارس ۱۹۳۵ میلادی، مواد ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲.

۴- همان ماخذ، ماده ۱۰۴۳.

۵- همان ماخذ، ماده ۳.

۶- قانون ازدواج، مصوب ۲۳ مرداد ۱۳۱۰ خورشیدی / ۱۵ اوت ۱۹۳۱ میلادی، مواد ۱، ۳ و ۴.

ازدواج با غیرمسلمان

به موجب قانون، ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان ممنوع و ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی موکول به اجازه مخصوص از دولت شد.^۱

طلاق

در مبحث طلاق، مرد می‌توانست هر وقت بخواهد زن خود را طلاق دهد؛ ولی زن نیز تحت شرایطی (که در قانون تعریف شده بود) می‌توانست اقدام به انحلال نکاح و طلاق کند. از جمله مواردی که در صورت آن زن می‌توانست عقد نکاح را منحل کند، جنون (اعم از مستمر یا ادواری) مرد، ناتوانی جنسی اعم از آن که از قبل از عقد نکاح وجود داشته یا بعد از آن حادث شده باشد، ابتلای مرد به امراض مقاربتی بعد از عقد، استنکاف مرد از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به پرداخت آن، عدم ادای حقوق واجبه زن از سوی مرد و میسرنبودن اجبار مرد در ادای آن حقوق، سوءمعاشرت مرد به حدی که ادامه زندگانی زن را با او غیرقابل تحمل سازد و ابتلای مرد به امراض مسری که معالجه آن‌ها دشوار باشد و دوام زناشویی با وجود آن بیماری برای زن مخاطره‌انگیز باشد.^۳

در صورت مفقودالائرشدن مرد برای مدت چهار سال تمام، زن او می‌توانست تقاضای طلاق کند. در این صورت با رعایت موازینی که در قانون مقرر شده بود، حاکم او را طلاق می‌داد^۴ و شخص غایب پس از وقوع طلاق و انقضای مدت عده (یعنی مدتی که زن از حیث فقهی پس از فوت شوهر یا گرفتن طلاق نمی‌تواند مجدداً ازدواج کند) حق رجوع نمی‌داشت.^۵

حضانة اطفال

در امر نگهداری اطفال مقرر شد که نگهداری فرزندان هم حق و هم تکلیف والدین است؛ برای نگاه‌داری طفل به مادر تا دو سال از تاریخ تولد اولویت داده شد، پس از

۱- همان ماخذ، ماده ۱۷.

۲- همان ماخذ، باب دوم - فصل دوم (در طلاق): ماده ۱۱۳۳.

۳- همان ماخذ، فصل هفتم، باب دوم (در انحلال نکاح): ماده ۱۱۲۵ - ۱۱۳۲.

۴- قانون مدنی، مصوب ۲۸ بهمن و ۲۱ اسفند ۱۳۱۳ خورشیدی / ۱۷ فوریه و ۱۲ مارس ۱۹۳۵ میلادی،

کتاب پنجم (در غایب مفقودالائثر)، ماده ۱۰۲۹

۵- همان ماخذ، ماده ۱۰۳۰.

انقضای این مدت حضانت با پدر بود؛ مگر نسبت به دختر، که تا سال هفتم حضانت او با مادر باقی می‌ماند؛ در صورت فوت یکی از والدین حضانت طفل با آن‌که زنده بود می‌بود، هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای طفل قیم تعیین کرده باشد.^۱

نفقه

در امر نفقه نیز زنان قانوناً از امتیازاتی برخوردار شدند که قبل از آن عرفاً وجود داشت، ولی ضمانت اجرایی نداشت. مثلاً در صورت بودن همسر و یک یا چند نفر دیگر که مشمول پرداخت نفقه می‌شدند (واجب‌النفقه)، مانند والدین و سایر خویشان نسبی که واجب‌النفقه تلقی می‌شدند، همسر بر سایرین مقدم بود؛ زن می‌توانست برای مطالبه نفقه خود و همچنین نفقه گذشته به دادگاه مراجعه و علیه شوهر اقامه دعوی کند و طلب او از بابت نفقه گذشته طلب در صورت افلاس و ورشکستگی شوهر زن، مقدم بر بدهکاران می‌بود.^۲ به عبارت دیگر، قبل از پرداخت طلب بدهکاران، نفقه زن می‌بایست از محل آنچه از دارایی شوهر پس از افلاس یا ورشکستگی باقی مانده بود، قبل از پرداخت طلب بدهکاران دیگر، به طور کامل، پرداخت می‌شد.

اموال زن پس از ازدواج

زن می‌توانست بدون دخالت شوهر در دارایی خود هر تصرفی را که بخواهد بکند.^۳ در صورتی که زوجین تبعه یک دولت نمی‌بودند، روابط شخصی و مالی بین آن‌ها تابع قوانین دولت متبوع شوهر می‌بود.^۴

حق زن در ارث

در قانون مدنی ۱۳۱۳ سهم زن از ماترک شوهر، در صورتی که میت اولاد داشته باشد، یک‌ربع و در صورتی که میت اولاد نداشته باشد، یک‌سوم مقرر شد. چنانچه میت بیش از یک همسر داشته باشد، به موجب قانون یک‌ربع یا یک‌سوم مقرر، برحسب مورد، در

۱- همان ماخذ، کتاب هشتم، باب دوم (در نگاه‌داری و تربیت اطفال): ماده ۱۱۶۸، ماده ۱۱۶۹ و ماده ۱۱۷۱.

۲- همان ماخذ، کتاب نهم، باب اول (در خانواده)، ماده ۱۲۰۳ - ۱۲۰۶.

۳- همان ماخذ، ماده ۱۴.

۴- قانون مدنی، مصوب ۱۳۱۳ خورشیدی / ۱۹۳۴ میلادی، ماده ۹۶۳.

بین زنان میت به تساوی تقسیم می‌شد.^۱ به عبارت دیگر، قانون مدنی در این امر از شرع اقتباس کرد و آنچه را تا کنون انجام می‌شد در قالب قانون مدون گنجانده.

حق شرکت در انتخابات

تلاش کوشندگان حقوق زنان در عصر رضاشاهی بیش از هر چیز، متوجه آموزش و تحصیل زنان و کسب حقوق بیش‌تر در بالابردن سن قانونی ازدواج برای دختران، محدود کردن اختیارات مطلق مرد در ازدواج، تعدد زوجات، طلاق و حضانت اطفال بود. شرکت در انتخابات محلی یا سراسری، اعم از انتخاب‌کننده یا انتخاب‌شونده، در دستور کار این کوشندگان قرار نداشت؛ زیرا امری محال می‌نمود.

با توجه به زمان قانون‌گذاری‌هایی که شرح آن در بالا رفت (سال ۱۳۱۳ - ۱۳۱۴ خورشیدی / ۱۹۳۴ - ۱۹۳۵ میلادی) یعنی تنها ده سال پس از انقراض سلسله قاجار^۲ و این‌که قانون‌گذاران مجلس شورای ملی در دوره مربوطه همگی مرد بودند، تحول بزرگی که تدوین این قوانین موجبات آن را فراهم آورد - در به‌نظم آوردن ترتیبات ازدواج و طلاق، محدود کردن اختیار کامل مرد در تعدد زوجات و شناسایی حق زن به درخواست طلاق در مواردی که عدم سازش ادامه زندگی مشترک را غیرممکن می‌کرد، در حضانت اطفال و حقوق به نفقه و مانند آن - بیش از پیش روشن می‌شود. این تحولات در قوانین کشور سی سال پس از انقلاب مشروطه بیش از همه، ناشی از اراده سیاسی حاکم بر کشور بود. فعالیت زنان مبارز و هم‌پاری گروهی از مردان مطلع و دنیادیده و سیاست‌مدارانی که همه هستی خود را - هستی‌هایی که به قول داریوش همایون «نه پیش از آن ماندنی داشتند و نه در شرمندگی نسل‌های بعدی، پس از آن»^۳ - سرمایه به حرکت درآوردن و انداختن جامعه عقب‌مانده ایران به جاده تجدد و نوگرایی و خدمت به میهن در عهد پهلوی اول کردند، زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده اجرای این اراده شد. این اندیشمندان که پشتوانه فکری و فرهنگی نهادسازی در عصر رضاشاه را تأمین کردند، تلاش کردند تا اندیشه‌های خود را در نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نهادینه کنند. در عین حال، اکثریت جامعه ایران در آن زمان قابلیت و امکانات لازم را

۱- قانون مدنی، مصوب سال ۱۳۱۳، مواد ۹۴۱ و ۹۴۲.

۲- انقراض سلطنت قاجاریه و تفویض حکومت موقتی به سردار سپه در تاریخ ۹ آبان ۱۳۰۴ خورشیدی / ۱ اکتبر ۱۹۲۵ میلادی اعلام شد.

۳- داریوش همایون، تقی‌زاده برجسته‌ترین نماینده سنت روشنفکر - روزنامه‌نگار - سیاستگر، نشریه تلاش، آلمان، شماره ۲۶، صفحه ۱۹۴، سال ۱۳۸۵ خورشیدی / ۲۰۰۶ میلادی.

برای درک الفبای دنیای جدید و پی بردن به روح این تحولات بنیادی نداشت و افق فکری‌شان به بلندی آرمان‌های پادشاه و نجیبگان آن روز نبود.

هنگامی که رضاشاه به سلطنت رسید بودجه کل مملکت جمعاً مبلغ ۲۴ میلیون و ۷۶۷ هزار و ۶۰۰ تومان بود.^۱ نزدیک به ۸۰ درصد مردم ایران بی سواد بودند.^۲ هنگامی که رضاشاه ایران را ترک کرد (۱۳۲۰ خورشیدی / ۱۹۴۱ میلادی) جمعیت ایران بین ۱۲ تا ۱۴ میلیون^۳ نفر بود و ۶۰ تا ۷۰ درصد مردم کشور را روستاییان تشکیل می دادند؛ بودجه کل کشور ۳ میلیارد و ۶۱۳ میلیون و ۷۶۹ هزار ریال و مخارج دولت برای همان دوره ۴ میلیارد و ۳۲۴ میلیون و ۹۱ هزار ریال بود.^۴ به عبارت دیگر، در پایان سلطنت رضاشاه علی‌رغم افزایش چشم‌گیر بودجه مملکت درآمد سرانه مردم هنوز از حداکثر حدود ۳۰۰ ریال تجاوز نمی کرد. طبقه متوسط، که می توانست بیش از هر طبقه اجتماعی دیگری نسبت به این تحولات حساس و پذیرای آن‌ها باشد، وجود نداشت. خود آگاهی و هویت ملی مفاهیمی ناشناخته بودند. سیاست‌های دوره رضاشاه و دستاوردهای آن دوران، فرآیند درایت پادشاه و تلاش صاحب‌نظران و روشنفکران پیشرو آن زمان بود که کشور را مکان تحقق ایده‌های نویی ساختند که سال‌ها در راه آن تلاش کرده بودند. اینان آگاهانه و مجدانه برای خدمت به کشور و به مردم تلاش می کردند و آرزویشان اعتلای کشور، رفاه ملت و هم‌گامی با دنیای جدید بود. توده مردم در حاشیه از نتیجه این سیاست‌ها بهره‌مند می شد، بدون آن‌که نقش چندان چشمگیری در تکوین آن‌ها یا حتی درک درستی از چرایی و چگونگی آن سیاست‌ها داشته باشد.

۱- گاه‌نامه، جلد اول، صفحه ۵۵. این بودجه در تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۰۵ خورشیدی / ۷ مارس ۱۹۲۷ میلادی رسماً اعلام شد.

۲- دکتر علی‌اکبر سیاسی، گزارش یک زندگی، جلد اول، چاپ دوم، تهران، نشر اختران، صفحه ۱۳۲.

۳- مرکز آمار تعداد نفوس ایران را در سرشماری ۱۳۱۸ - ۱۳۲۰، ۸،۱۲ میلیون نفر و موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ۱۴ میلیون نفر برآورد کرده‌اند.

۴- گاه‌نامه، جلد اول، صفحه ۱۶۷.

دوران محمدرضا شاه

(۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ خورشیدی / ۱۹۴۱ - ۱۹۷۹ میلادی)

اقدامات و ابتکاراتی که در زمان پهلوی اول آغاز شده بود، در زمان محمدرضا شاه ادامه یافت. با وجود آن که سپهر سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران در این دوران از وجود اندیشمندان، محققین، سیاستمداران، روزنامه‌نگاران و نویسندگان برجسته، صاحب‌نظر و دارای شجاعت اخلاقی عصر رضاشاهی که نیروی محرکه و پیشران (driving force) تحولات شگرف آن عصر بودند، تهی شده بود، اراده پادشاه در نوسازی کشور و همکاری جوانانی که عمدتاً تحصیل کرده ایالات متحده آمریکا بودند و با دنیای جدید، علم، صنعت، کشاورزی و شیوه‌های مدرن مدیریت آشنایی داشتند و عمل‌گرا و مشکل‌گشا (problem-solver) بودند، موجب شد افکاری که در دوران گذشته

۱- تقریباً همه این جوانان کارآمد زندگی حرفه‌ای خود را با همکاری با اجرای برنامه موسوم به اصل چهار در ایران آغاز کردند. جمشید آموزگار و عبدالرضا انصاری، نمونه‌های برجسته این گروه جوانان کارآمد بودند که در دوران پهلوی دوم منشاء خدمات ارزنده شدند. موضوع برنامه اصل چهار که به ابتکار پرزیدنت ترومن در سال ۱۳۲۸ خورشیدی / ۱۹۴۹ میلادی، تدوین شد؛ کمک‌های فنی آمریکا به کشورهای عقب‌افتاده بود که آن کشورها بتوانند با استفاده از فنون و تکنیک‌های جدید برنامه‌های عمرانی خود را توسعه دهند و با استفاده بهتر از منابع طبیعی خود سطح زندگی مردم‌شان را بالا ببرند و زندگی بهتری برای آن‌ها فراهم سازند. البته چنین فرآیندی موجب تامین بازار مصرفی برای کالاها و خدمات آمریکا می‌شد و انگیزه اصلی آمریکا نیز همین بود. قرارداد با ایران در تاریخ ۲۷ مهرماه ۱۳۲۹ خورشیدی / ۱۹ اکتبر ۱۹۵۰ میلادی، در زمان نخست‌وزیری سپهد رزم‌آرا به امضا رسید.

به شکل نطفه‌ای ظاهر شده و جوانه زده بود، عینیت پیدا کند. در میان این جوانان زنان تحصیل کرده و توانایی بودند که با پشتیبانی نظام حاکم، مباشر کارهای بزرگ شدند.

آموزش و پرورش

با تصویب قانون آموزش و پرورش عمومی اجباری و مجانی در ۶ مرداد ۱۳۲۲ خورشیدی / ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۳ میلادی، دولت مکلف شد طی مدت ده سال، تعلیمات ابتدایی را در سراسر کشور به تدریج عمومی و اجباری سازد. آموزش و پرورش در دبستان‌های دولتی در تمام کشور مجانی شد- هدف این بود که خانواده‌های بی‌بضاعت به خاطر فقر مالی، فرزندان‌شان را از رفتن به مدرسه محروم نکنند؛ حتی به فرزندان خانواده‌های بی‌بضاعت کتاب‌های درسی مجانی داده می‌شد. در مناطقی که این قانون به اجرا در می‌آمد، اهالی مکلف شدند اطفال خود را که سنشان شش سال تمام باشد، در شهریورماه در دبستان محلی نام‌نویسی کنند. بدین ترتیب جنسیت نمی‌توانست مانع آموزش و پرورش دختران باشد. در صورتی که والدین طفلی از فرستادن فرزند خود به مدرسه در موقع مقرر خودداری می‌کردند، ملزم به جبران غفلت و محکوم به پرداخت جریمه می‌شدند و جریمه پرداخت‌شده صرف آموزش فرزندان خانواده‌های بی‌بضاعت می‌شد.^۱

هم‌زمان وزارت فرهنگ مکلف شد که اقداماتی برای تربیت و تهیه آموزگاران به تعداد کافی به عمل آورد.^۲ از آنجا که حرفه معلمی از مشاغل مورد علاقه بانوان بود، با اجرای این قانون تعداد زیادی از دختران و بانوان واجد شرایط جلب دانش‌سراهای مقدماتی و کلاس‌های تازه‌تاسیس تربیت‌معلم و کمک‌معلم شدند؛ تا پس از تکمیل تعلیمات لازم به عنوان آموزگار و کمک‌آموزگار به استخدام دولت در آیند و آموزگاری/کمک‌آموزگاری کنند.

تغییر قانون کار و غیرقانونی‌شدن کار اطفال زیر ۱۵ سال، کودکان خانواده‌های بی‌بضاعت یا کودکانی که از نعمت پدر و مادر محروم بودند، موجب شد که بی‌بضاعتی باعث محروم‌شدن کودک از آموزش و تعلیم و تربیت نشود. در زمانی که قانون آموزش و پرورش اجباری مجانی در مجلس شورای ملی مورد بحث بود، تعداد زیادی از کودکان بی‌بضاعت در کارگاه‌های قالی‌بافی، دکان‌های ارسی‌دوزی، نجاری،

۱- قانون آموزش و پرورش عمومی اجباری و مجانی، مصوب ۶ مردادماه ۱۳۲۲، مواد ۱، ۳، ۴، ۵ و ۶.

۲- همان مآخذ - مواد ۹ - ۱۶.

آهنگری، کله‌پزی، پالان‌دوزی، لحاف‌دوزی و مانند آن مشغول کار بودند. آموزش و پرورش مجانی و اجباری و غیرقانونی شدن کار اطفال زیر ۱۵ سال گامی در جهت فراهم آوردن زمینه هموار کردن راه برای تعلیم و تربیت عمومی برای کلیه نوباوگان کشور اعم از دختر یا پسر بود.^۱

قانون حمایت خانواده

اولین قانون حمایت خانواده در خرداد ۱۳۴۶ خورشیدی / ۱۹۶۷ میلادی، از تصویب مجلسین گذشت. این قانون علاوه بر آن که حقوق زن به درخواست طلاق را تأیید می‌کرد، اختیارات مرد را برای ازدواج مجدد یا طلاق دادن خودسرانه، محدود و منوط به شرایط تعریف شده و تحصیل اجازه از دادگاه می‌کرد.^۲

برای اجتناب از آن که بی‌بضاعتی یکی از طرفین مانع از احقاق حقوق او شود، مقرر شده بود که دادگاه هر یک از طرفین را که بی‌بضاعت تشخیص دهد، او را از پرداخت هزینه دادرسی، حق کارشناسی، حق داوری و سایر هزینه‌ها معاف کند و همچنین رأساً و کیل تسخیری برای او تعیین کند.^۳

ازدواج مجدد مرد بدون رضایت همسر، به زن اجازه درخواست طلاق می‌داد.^۴ مواردی که به هر یک از زوجین حق درخواست صدور گواهی عدم سازش می‌داد: ترک زندگی از طرف یکی از زوجین (تشخیص ترک زندگی با دادگاه بود)؛ ابتلا به هرگونه اعتیاد، که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانواده خلل وارد آورد؛ ارتکاب جرمی که مغایر حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد، محکومیت با حکم قطعی به پنج سال حبس یا بیش‌تر برای یکی از زوجین، موارد دیگری بود که به هر یک از طرفین حق درخواست طلاق و تقاضای صدور گواهی عدم سازش می‌داد.^۵ به موجب همان قانون مقرر شد که هر گاه مردی بخواهد با داشتن زن، همسر دیگری اختیار کند باید از دادگاه تحصیل اجازه کند. دادگاه وقتی اجازه اختیار همسر

۱- مذاکرات مجلس شورای ملی، ۳۰ تیر ۱۳۲۲ خورشیدی / ۲۳ ژوئن ۱۹۴۳ میلادی، نشست ۱۸۴، دوره سیزدهم قانون‌گذاری، سایت سامانه مشروطه، دیده‌شده در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷ خورشیدی / اول مه ۲۰۱۸ میلادی.

۲- قانون حمایت خانواده، مصوب ۲۵ خرداد ۱۳۴۶ خورشیدی / ۱۵ ژوئن ۱۹۶۷ میلادی، ماده ۱۴.

۳- همان مأخذ، ماده ۴.

۴- همان مأخذ، ماده ۱۱.

۵- همان مأخذ، همان ماده.

تازه خواهد داد که با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از زن فعلی، توانایی مالی مرد و قدرت او را به اجرای عدالت احراز کرده باشد. ازدواج مرد بدون تحصیل اجازه از دادگاه منجر به شش ماه تا دو سال حبس تادیبی می‌شد.^۱ در قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۵۳ خورشیدی / ۱۹۷۴ میلادی، مجازات مزبور به شش ماه تا یک سال برای مرد تقلیل یافت؛ در عوض مقرر شد که عاقد و سردفتر ازدواج و زن جدید، که عالم به ازدواج سابق مرد باشد، مشمول همان مجازات خواهند شد.^۲ همچنین در قانون جدید حمایت خانواده مقرر شد که در صورت عدم رضایت زن به ازدواج مجدد مرد، حتی زمانی که دادگاه اجازه اختیار زن دیگر را به او بدهد، حق درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش برای همسر اول محفوظ خواهد بود.^۳

قانون حمایت خانواده پیش‌شرط اجرای صیغه طلاق را رسیدگی دادگاه و صدور گواهی عدم امکان سازش قرار داد. بدین ترتیب اختیار مطلق مرد در پایان دادن به عقد ازدواج با عمل ساده و خودسرانه ادای صیغه طلاق محدود شد. به علاوه، چنانچه سردفتری بدون ارائه گواهی عدم امکان سازش یا حکم دادگاه مبادرت به اجرای صیغه طلاق و ثبت آن می‌کرد، متخلف تلقی می‌شد و پروانه کار او به طور موقت (از شش ماه تا دو سال) یا به طور دائمی منفصل می‌شد.^۴

با یادآوری خاطرات زنان عهد قاجار، که حتی در «بالاترین» سطوح اجتماعی به حساب نمی‌آمدند و از کم‌ترین حقوق انسانی بی‌بهره بودند، اهمیت تدوین قانون حمایت خانواده بیش از پیش آشکار می‌شود. این قانون و قوانین بعدی که در راستای حمایت خانواده تصویب شد، مسائل مربوط به ازدواج و طلاق را از حیطة شرع و عرف به حیطة قانون و دادگستری راند و به تدریج قدرت روحانیان را در این زمینه‌ها محدود کرد.

حق اشتغال

هم‌زمان با فراهم شدن امکانات آموزشی و تحصیلی برای زنان، که منجر به فراهم شدن امکانات شغلی و استقلال مالی آن‌ها می‌شد، به موجب قانون مقرر شد در صورتی که مرد بخواهد مانع از اشتغال همسرش شود، ملزم به کسب تایید دادگاه نسبت به این ممانعت است و دادگاه تنها در صورتی چنین منعی را تایید می‌کند که مرد ثابت کند

۱- همان مأخذ، ماده ۱۴.

۲- قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳ خورشیدی / ۱۹۷۴ میلادی، ماده ۱۷.

۳- همان مأخذ، همان ماده.

۴- قانون حمایت خانواده، مصوب ۲۵ خرداد ۱۳۴۶ خورشیدی، مواد ۸ و ۱۹.

اشتغال همسرش در شغل مورد نظر منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت مرد یا زن است.^۱ در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ خورشیدی / ۱۹۷۴ میلادی، حق مشابهی برای زن مقرر شد تا بتواند با تایید دادگاه مانع از اشتغال شوهرش به شغلی شود که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت زن باشد.^۲

سن ازدواج

سن قانونی ازدواج برای زن ۱۸ سال تمام و برای مرد ۲۰ سال تمام مقرر شد. معافیت از شرط سنی ملزم به حداقل سن ۱۵ سال برای زن و منوط به استعداد جسمی و روانی او و ملزم به اجازه دادگاه شد. زن یا مردی که بر خلاف این مقررات با کسی که هنوز به سن قانونی ازدواج نرسیده باشد ازدواج کند، مستوجب یک تا سه سال حبس تادیبی و پرداخت جزای نقدی می‌شد.^۳

حضانت اطفال

در مواردی که دادگاه اقدام به صدور گواهی عدم سازش می‌کرد، دادگاه چگونگی سرپرستی اطفال را با توجه به وضع اخلاقی و مالی طرفین و مصلحت اطفال معین و مقرر می‌کرد و مکلف بود تکلیف نگاهداری فرزندان را پس از طلاق تعیین کند. در صورتی که پدر و مادر، هر دو از استطاعت مالی برخوردار بودند، دادگاه هزینه نگهداری فرزند را به تشخیص خود میان آن دو تقسیم می‌کرد.^۴

به موجب قانون، ولی قهری طفل صغیر پدر بود و در صورت فوت پدر یا ثبوت عدم قدرت یا لیاقت او در اداره امور صغیر، حق ولایت با تصویب دادگاه به جد پدری یا جد مادری تعلق می‌گرفت. به علاوه حق ولایت مادر در صورتی که ازدواج می‌کرد ساقط می‌شد.^۵

نفقه

پرداخت نفقه به زن منوط به تمکین باقی ماند. در صورت داشتن استطاعت مرد و به

۱- همان مأخذ، ماده ۱۵.

۲- ماده ۱۸.

۳- قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۳ خورشیدی / ۴ فوریه ۱۹۷۵ میلادی، ماده ۲۳.

۴- همان مأخذ، ماده ۱۲.

۵- همان مأخذ، ماده ۱۵.

شرط تمکین زن، عدم پرداخت نفقه منجر به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا یک سال می‌شد.^۱

حقوق زن در ارث

در مورد ارث و تقسیم آن، چه قبل از انقلاب ۱۳۵۷ خورشیدی / ۱۹۷۹ میلادی و چه بعد از آن واقعه، قوانین مدنی انعکاس ترتیبات فقهی بود.^۲

در صورتی که میت پدر و مادر داشته باشد سهم مادر یک‌ثلث و سهم پدر دو‌ثلث خواهد بود.^۳ در صورتی که میت پدر و مادر نداشته باشد، ولی فرزندان متعدد دختر و پسر داشته باشد، پسر دوبرابر دختر سهم خواهد برد.^۴ دوبرابر بودن سهم پسر نسبت به دختر به اولاد آن‌ها نیز سرایت کرده و اولاد پسر، در صورتی که پسر فوت کرده باشد، دوبرابر اولاد دختر سهم خواهند برد.^۵ همین اصل در تمام فصول و برای وراثت درجه دو و سه صادق است.

اصلاح قانون انتخابات

در غالب کشورهای جهان، حق شرکت در انتخابات مرحله به مرحله و منوط به احراز شرایط خاص به زنان داده شد. به عنوان مثال، در بریتانیا در سال ۱۲۹۷ خورشیدی / ۱۹۱۸ میلادی، به زنانی که بالای ۳۰ سال سن داشته باشند و مالک زمین، ملک یا مدرک تحصیلی دانشگاهی از یکی از دانشگاه‌های بریتانیا باشند، حق رأی داده شد؛ درحالی‌که کلیه مردانی که ۲۱ سال سن به بالا داشته باشند، بدون هیچ شرط دیگر واجد مشارکت در انتخابات بودند. یک دهه بعد، در سال ۱۳۰۷ خورشیدی / ۱۹۲۸ میلادی، حق رأی به کلیه زنان در بریتانیا تعمیم داده شد. در کشورهای مسلمان، در میان همسایگان ایران در ترکیه، در سال ۱۳۰۹ خورشیدی / ۱۹۳۰ میلادی، به زنان حق شرکت در انتخابات برای دادن رأی داده شد و مشارکت زنان در انتخابات به

۱- همان مأخذ، ماده ۲۲.

۲- اقلیت‌های مذهبی در موضوع ارث تابع قواعد و عادات مسلم متداول در مذهب متوفی هستند: اصل سیزدهم قانون اساسی و قانون اجازه رعایت احوال شخصیت ایرانیان غیرشیعه در محاکم، مصوب ۱۰ مرداد ماه ۱۳۱۲ خورشیدی / ۱ اوت ۱۹۳۳ میلادی /

۳- قانون مدنی، مصوب ۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۷ خورشیدی / ۱۰ مه ۱۹۲۸ میلادی، ماده ۹۰۶.

۴- همان مأخذ، ماده ۹۰۷.

۵- همان مأخذ، ماده ۹۱۱.

عنوان کاندیدای احراز نمایندگی در سال ۱۳۱۳ خورشیدی / ۱۹۳۴ میلادی، میسر شد. در پاکستان زنان در سال ۱۳۲۶ خورشیدی / ۱۹۴۷ میلادی، حق شرکت محدود در انتخابات و در سال ۱۳۳۵ خورشیدی / ۱۹۵۶ میلادی، حق کامل شرکت در انتخابات را پیدا کردند. در عراق زنان در سال خورشیدی ۱۳۲۷ خورشیدی / ۱۹۴۸ میلادی، از حق شرکت در انتخابات به طور کامل بهره‌مند شدند. در اندونزی، بزرگ‌ترین کشور مسلمان آسیای جنوب شرقی، زنان در سال ۱۳۲۴ خورشیدی / ۱۹۴۵ میلادی و در مالزی در سال ۱۳۳۶ خورشیدی / ۱۹۵۷ میلادی، از حق شرکت در انتخابات و دادن رأی برخوردار شدند.^۱ ایران از حیث شناسایی حقوق زنان و مشارکت آن‌ها در انتخابات از همه همسایگانش (به استثنای افغانستان که یک سال بعد از ایران یعنی در سال ۱۳۴۴ خورشیدی / ۱۹۶۵ میلادی، حق مشارکت زنان را در انتخابات را به رسمیت شناخت) عقب‌تر بود.

با اصلاح قانون انتخابات در سال ۱۳۴۳ خورشیدی / ۱۹۶۴ میلادی^۲ زنان ایران نیز، اگرچه با تاخیر چشمگیر نسبت به همسایگان خود و سایر کشورهای مسلمان آسیای جنوب شرقی، از حق مشارکت در انتخابات به طور کامل (جهت انتخاب شدن و انتخاب کردن) در کلیه انتخابات کشوری و محلی، برخوردار شدند. متعاقب این تحول و تا سقوط نظام پادشاهی در سال ۱۳۵۷ خورشیدی / ۱۹۷۹ میلادی، زنان ایران با بهره‌گیری از موقعیت‌های تحصیلی و شغلی و با استفاده از محیط مساعدی که برای حضور زنان در صحنه اجتماعی، سیاسی، قضایی، آموزشی و فرهنگی فراهم شده بود به مقاماتی چون سفارت، وزارت، نمایندگی مجلس، قضاوت، و کالت دادگستری، استادی در دانشگاه و آموزگاری، مدیریت در بخش خصوصی و دولتی و مقامات حساس دیگر رسیدند. زنان در نیروهای مسلح و نیروهای انتظامی نیز استخدام شدند و در لباس و مقام افسری به ایران خدمت کردند.^۳ بارزترین نمونه این زنان سر تیپ دکتر مرضیه ارفعی فارغ‌التحصیل رشته طب در سال ۱۳۰۸ خورشیدی / ۱۹۲۹ میلادی، از دانشگاهی در استانبول بود که در سال ۱۳۱۲ خورشیدی / ۱۹۳۳ میلادی با درجه هم‌ردیف سروانی به خدمت ارتش

۱- Timeline Suffrage Women International، دیده‌شده در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷ خورشیدی / اول مه ۲۰۱۸.

۲- قانون شرکت بانوان در انتخابات، مصوب ۱۰ اردیبهشت ۱۳۴۳ خورشیدی / ۳۰ آوریل ۱۹۶۴ میلادی.
 ۳- GholamReza Afkhami, *The Life and Times of the Shah*, University of California, Press, 2009, page 249 .

درآمد و در سال ۱۳۳۸ خورشیدی / ۱۹۵۹ میلادی، به درجه سرتیپی ارتقا یافت.^۱ در دوره قانون‌گذاری بیست و یکم مجلس شورای ملی^۲ برای اولین بار شش زن به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شدند: بانو دکتر فرخ‌رو پارسای (از تهران)، بانو شوکت‌الملک جهانبانی (از تهران)، بانو هاجر تربیت (از تهران)، بانو نزهت نفیسی (از شهرستان بافت)، بانو نیره ابتهاج سمیعی (از رشت) و بانو دکتر مهرانگیز دولت‌شاهی (از کرمانشاه). هم‌زمان انتخابات دوره چهارم مجلس سنا صورت گرفت که در آن دو سناتور انتصابی زن از تهران به مجلس سنا راه یافتند: بانو دکتر شمس‌الملوک مصاحب (از تهران) و بانو دکتر مهرانگیز منوچهریان (از تهران).^۳

اصلاح قوانین کار

قوانین کار با ترتیباتی که در آن‌ها منظور شد موجب تسهیل کار برای بانوان و ترغیب آن‌ها به فعالیت شغلی شد. کار شب (بین ساعات ده شب تا شش صبح) برای زنان، جز در مورد زنان پرستار بیمارستان‌ها و مشاغل دیگری که طبق تشخیص وزارت کار تعیین می‌شود، ممنوع بود؛ امتیازاتی به زنان باردار و زنان شیرده داده شد تا بتوانند در حین بارداری (شش هفته قبل از زایمان) و بعد از وضع حمل (چهار هفته پس از زایمان) از کار دست بکشند و کارفرما در این مدت حق اخراج آن‌ها را نداشته باشد؛ در مورد مادران شیرده کارفرما مکلف شد پس از هر سه ساعت کار، نیم ساعت فرجه برای شیردادن به طفل بدهد و این فرجه جزء ساعات کار مادر محسوب می‌شود؛ همچنین کارفرما مکلف شد در صورتی که تعداد مادران شیرده در یک کارگاه از ۱۰ نفر تجاوز کند، محلی را برای نگاه‌داری اطفال تخصیص دهد. به علاوه وزارتخانه‌ها، موسسات، شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها ملزم بودند در صورت تقاضای مستخدمین زن برای مراقبت از فرزند تا زمانی که به سن سه سال تمام نرسیده باشد، از خدمت این مستخدمین زن به طور غیر تمام‌وقت استفاده کنند و حقوق و مزایا و فوق‌العاده‌های مربوط به نسبت ساعات خدمتی که انجام می‌دهند، پرداخت شود و مدت خدمت این گونه مستخدمین جزء خدمت آنان محسوب شود.^۴ ارجاع کارهای سخت و زیان‌آور به زنان ممنوع اعلام

۱- زنان تاثیرگذار ایران، سایت ایران وایر، تاریخ چاپ ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۵، دیده‌شده در تاریخ ۲۳ مه ۲۰۱۸.

۲- ۱۴ مهر ۱۳۴۲ تا ۱۳ مهر ۱۳۴۶ خورشیدی / ۱۷ اکتبر ۱۹۶۳ تا ۱۵ اکتبر ۱۹۶۷ میلادی.

۳- ضمیمه شماره یک: چکیده‌ای از زندگی‌نامه زنان برجسته عصر محمدرضا شاه پهلوی.

۴- قانون خدمت غیر تمام‌وقت بانوان، مصوب ۱۱ مرداد ۱۳۵۶ خورشیدی / ۲ اوت ۱۹۷۷ میلادی.

شد.^۱ به موجب همین قانون مزد کارگر زن و کارگر مرد برای کار مساوی یکسان اعلام شد.^۲

دولت ایران در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۳ با امضای مقاله‌نامه بین‌المللی سازمان جهانی کار مربوط به تبعیض در امور استخدام و اشتغال، محرومیت یا تقدم بر پایه نژاد، رنگ پوست، جنسیت، مذهب، عقیده سیاسی و یا سابقه ملیت آبا و اجدادی یا طبقه اجتماعی در امور مربوط به استخدام و اشتغال، عدم مساوات در شرایط رفتار با کارگر و یا قائل شدن به هر گونه تفاوت یا محرومیت یا تقدم دیگر که موجب از میان بردن یا محدودیت تساوی احتمال موفقیت یا شرایط رفتار با کارگران باشد، را منع و غیرقانونی اعلام کرد.^۳ بدین ترتیب دست کم در قوانین کشور، اگر نه در اذهان عمومی شاید، این تبعیضات منع و غیرقانونی اعلام شد.

نگاهی به ترکیب جامعه ایران در عرصه‌های مختلف نمایان‌گر نگرش جامعه ایران در آن زمان نسبت به تفاوت‌های جنسی، قومی، مذهبی و حتی عقاید سیاسی بود؛ تفاوت‌هایی که مانع از پیشرفت افراد لایق در زمینه فعالیت‌هایشان نمی‌شد. لوریس چکناواریان (موسیقیدان و رهبر ارکستر اپرای تهران)، ویگن، ساموئل خاچیکیان (کارگردان)، بانو آلنوش طریان، استاد دانشگاه تهران در رشته ترمودینامیک و از بنیان‌گذاران اولین رصدخانه فیزیک خورشیدی در ایران در سال ۱۳۴۵ خورشیدی / ۱۹۶۶ میلادی، حسین امانت (معمار و طراح بنای شهید)، هوشنگ سیحون (آرشیست، مجسمه‌ساز، نقاش، استاد دانشگاه)، سپهد علی محمد خادمی (رئیس هواپیمایی ملی ایران)، بانو مهناز افخمی (وزیر مشاور در امور زنان، دبیر کل سازمان زنان ایران و استاد دانشگاه در دانشگاه ملی ایران)، بانو اما آقایان (نماینده مجلس شورای ملی)، فرهنگ مهر (نماینده ایران در سازمان اوپک و معاون نخست‌وزیر)، بانو هما سرشار (روزنامه‌نگار و نویسنده) نمونه‌هایی از زنان و مردان برجسته و موفق ایرانی از اقلیت‌های مذهبی در عهد پهلوی دوم بودند که در ساختن ایران نوین سهم داشتند.

قانون خدمات اجتماعی

با تصویب قانون خدمات اجتماعی مصوب ۱۳ تیر ۱۳۴۷ خورشیدی / ۴ ژوئیه

۱- قانون کار، مصوب ۲۶ اسفند ۱۳۳۷ خورشیدی / ۱۷ مارس ۱۹۵۹ میلادی، فصل چهارم (شرایط کار زنان و کودکان)، مواد ۱۷ - ۲۰.

۲- همان مأخذ، فصل پنجم (مزد و حقوق)، ماده ۲۳.

۳- قانون مربوط به الحاق به مقاله‌نامه بین‌المللی شماره ۱۱۱ مربوط به تبعیض در امور استخدام و اشتغال، برگرفته از سایت مشروطه، دیده‌شده در تاریخ ۸ مه ۲۰۱۸.

۱۹۶۸ میلادی، مقرر شد که به منظور بیش‌تر سهم کردن زنان در تحولات اجتماعی کشور هر سال فهرست فارغ‌التحصیلان و میزان احتیاجات دولت به خدمت زنان در زمینه‌های ۱. خدمات فرهنگی و آموزشی، ۲. پیکار با بی‌سوادی، ۳. خدمات بهداشتی و درمانی در موسسات دولتی و ۴. خدمات مربوط به رفاه عمومی و مددکاری اجتماعی اعلام شود و کلیه فارغ‌التحصیلان همان سال که سن‌شان برای دارندگان گواهی‌نامه کامل متوسط یا معادل آن بین ۱۸ تا ۲۵ سال و برای دارندگان مدارک تحصیلی بالاتر از گواهی متوسطه از ۳۰ سال تجاوز نکند، برای انجام خدمات مذکور دعوت شوند.^۱ زنان شوهردار یا زنان دارای فرزند، زنانی که کفیل منحصر به فرد خانواده بودند و زنانی که طبق گواهی پزشکی از نظر جسمی و روحی قادر به انجام خدمات مذکور در این قانون نبودند (به شرط آن که مدرک تحصیلی‌شان از گواهی‌نامه متوسطه کامل بالاتر نبود) از شمول این قانون معاف بودند؛^۲ مگر آن که خودشان تمایل به خدمت داوطلبانه می‌داشتند؛ اما خدمات مذکور در این قانون برای زنانی که دارای تحصیلات بالاتر از دیپلم بودند با رعایت شرایط سنی مذکور در این قانون الزامی بود.^۳

با اصلاحاتی که در سال ۱۳۵۶ خورشیدی / ۱۹۷۷ میلادی، در این قانون صورت گرفت زنان شوهردار، تک دختران پدر یا مادری که سن آنها بیش‌تر از ۶۰ سال بود، نیز شامل معافیت در این قانون شدند؛ بدون آن که گواهی‌نامه تحصیلی ملاک عمل باشد.^۴

داوطلبان انجام خدماتی که در این قانون ذکر شده بود، پس از خدمت در شرایط مساوی از مزایای تقدم در استخدام موسسات دولتی و سازمان‌های وابسته به دولت و تقدم در استفاده از بورس‌های تحصیلی و مطالعاتی برخوردار می‌شدند.^۵ زنانی که به موجب این قانون برای خدمات فرهنگی، آموزشی، بهداشتی، درمانی و اجتماعی پذیرفته می‌شدند، حداکثر به مدت شش ماه آموزش لازم برای انجام خدمات مذکور را در شهر محل اقامت خود می‌دیدند، سپس بقیه مدت را در شهر محل اقامت خود به انجام خدمات مذکور در این قانون می‌پرداختند؛ مگر این که حاضر به خدمت در محل دیگری بودند که مورد احتیاج دستگاه مربوط می‌بود و خدمات آنان در تمام موارد در

۱- قانون خدمات اجتماعی مصوب ۱۳ تیر ۱۳۴۷ خورشیدی / ۴ ژوئیه ۱۹۶۸ میلادی، ماده ۳-۱

۲- همان مأخذ، ماده ۴.

۳- همان مأخذ، ماده ۱۰.

۴- قانون اصلاح ماده ۴ قانون خدمات اجتماعی، مصوب ۸ تیر ۱۳۵۶ خورشیدی / ۲۹ ژوئن ۱۹۷۷ میلادی.

۵- همان مأخذ، ماده ۷.

ساعات روز انجام می گرفت.^۱

به زنانی که برای انجام خدمات مذکور در این قانون پذیرفته می شدند مقرری ماهانه‌ای پرداخت می شد که حداکثر آن برابر آخرین حد حقوق سپاهیان دانش یا بهداشت بود.^۲ مدت خدمت زنانی که در استخدام رسمی دولت بودند و به موجب این قانون به خدمات اجتماعی مبادرت می کردند جزء خدمت دولتی آن‌ها محسوب می شد.^۳

اجرای این قانون در حقیقت شکستن سد بزرگی بود که در مقابل شرکت بانوان در کل فعالیت‌های ممکن طی قرن‌ها به وجود آمده بود. تا آن زمان کار و فعالیت‌های اداری و اجتماعی بانوان در چارچوب امور خانه‌داری و تدریس در کلاس‌های آشپزی، خیاطی، گلدوزی و امثال آن و مدیریت مدارس دختران، یا ماشین‌نویسی و کارهای دفترداری در ادارات و جمع‌آوری اعانات محدود می شد. در شهرستان‌ها با وجود این که در آن زمان در نتیجه اصلاح قانون انتخابات و دادن حق رأی به زنان و برابری کار آن‌ها در برابر قانون مانعی برای شرکت بانوان در فعالیت‌های اجتماعی وجود نداشت، ولی این فعالیت‌ها محدود بود به تشکیل گروه‌هایی از بانوان و جلسات تشریفاتی، حداکثر جمع‌آوری اعانات و کمک‌های مختصری به افراد و موسسات خیریه به طوری که عملاً کلیه فعالیت‌های اجتماعی در دست مردان بود و بانوان هیچ گونه شرکتی در برنامه‌ریزی و اجرای امور اجتماعی نداشتند. برای رفع این نقیصه برای اولین بار به ابتکار استاندار وقت خوزستان، بانو حشمت یوسفی، که تحصیلات خود را در آلمان انجام داده بود و در سمت معاونت سازمان اصل چهار در اصفهان خدمات بسیار چشمگیر و موثری در امور مربوط به بانوان و به طور کلی در خدمات اجتماعی انجام داده بود و در وزارت آموزش و پرورش شغل مهمی داشت، به سمت معاون استاندار خوزستان در امور اجتماعی منصوب و مبتکر اقداماتی شایسته تقدیر گردید.^۴

قوانین جزایی

در مورد قوانین جزایی قوانین مصوب در مجلس شورای ملی تمایز جنسیتی میان مرد و زن قائل نبود و مرتکب جرم یا جنایت، اعم از مرد یا زن، در صورت اثبات جرم مشمول

۱- همان مأخذ، ماده ۵.

۲- همان مأخذ، ماده ۶.

۳- همان مأخذ، ماده ۹.

۴- خاطرات عبدالرضا انصاری، آرشیو تاریخ شفاهی بنیاد مطالعات ایران، صفحه ۲۱۰-۲۰۸

مجازات یکسان می‌شدند.

قانون مجازات عمومی، مصوب ۱۳۰۴ خورشیدی / ۱۹۲۵ میلادی و آیین دادرسی مدنی، مصوب ۱۳۱۸ خورشیدی / ۱۹۳۹ میلادی، در هیچ‌یک از فصول‌شان تمایزی میان زن و مرد قائل نبود.

محدودیت قانونی برای زنان شوهردار در سفر به خارج از کشور
یکی از نادر موارد قانون‌گذاری که در تعارض آشکار با شناسایی حقوق مساوی زن با مرد بود، قانون صدور گذرنامه برای زنان شوهردار بود که صدور گذرنامه برای زنان شوهردار را مشروط به اجازه کتبی شوهر و در موارد اضطراری اجازه رسمی دادستان شهرستان محل اقامت زن می‌کرد.^۱

۱- قانون گذرنامه مصوب ۱۰ اسفند ۱۵۱۳ خورشیدی / ۱ مارس ۱۹۷۳ میلادی، ماده ۱۸



شماری از چهره‌های ماندگار عصر محمدرضا شاه پهلوی

مهناز افخمی در سال ۱۳۱۹ خورشیدی / ۱۹۴۰ میلادی، در شهر کرمان به دنیا آمد. پدرش مجید امیرابراهیمی تحصیل کرده فرانسه و مادرش فردوس نفیسی نام داشت.

مادر فردوس - مادر بزرگ مهناز افخمی - چون روش شوهر را نمی‌پسندید از همسر جدا شد و زندگی تنها را تجربه کرد. او خیاطخانه‌ای تاسیس کرد و از این طریق زندگی خود را می‌گذراند که در آن دوره برای زنان خصوصاً برای یک زن مطلقه این امر مرسوم نبود. فردوس نیز سرنوشتی مشابه مادر پیدا کرد. او در ۳۱ سالگی با آن که یک پسر و دو دختر (مهناز و فرح) از امیرابراهیمی داشت به زندگی اشرافی و فنودالی پشت پا زد و پس از جدایی از همسرش به تهران و سپس به آمریکا رفت. این دو بانو در استقلال رای و شخصیت الگوی مهناز شدند. افخمی در دانشگاه‌های سان‌فرانسیسکو و کلرادو تحصیل کرد و در سال ۱۳۴۶ خورشیدی / ۱۹۶۷ میلادی، به ایران بازگشت و به عنوان استاد ادبیات و رئیس گروه زبان انگلیسی در دانشگاه ملی به کار پرداخت و تا سال ۱۳۵۵ خورشیدی / ۱۹۷۸ میلادی، در آن دانشگاه تدریس می‌کرد. او اتحادیه زنان دانشگاهی را بنا

نهاد و در سال ۱۳۴۹ خورشیدی / ۱۹۷۰ میلادی، دبیرکل سازمان زنان ایران شد و به مدت ده سال در این سمت خدمات شایانی به کشور کرد. سازمان زنان، سازمانی مردمی بود که در آن زنان در هر ده یا شهری دور هم جمع می‌شدند تا به کارهای مربوط به محل خودشان مثل: بهبود محیط‌زیست یا بهبود وضع بچه‌ها و مدارس رسیدگی می‌کردند. همه اعضای این سازمان داوطلب بودند. قانون حمایت خانواده از دستاوردهای بزرگ سازمان زنان بود. او در سال ۱۳۵۵ خورشیدی / ۱۹۷۶ میلادی، به عنوان وزیر زنان به کابینه پیوست. افخمی دومین زنی است که در تاریخ معاصر ایران به مقام وزارت رسیده است. در دوره وزارت مهناز افخمی، قوه مقننه

ایران حق برابری زنان در طلاق، افزایش حداقل سن دختران برای ازدواج، حمایت از اشتغال مجدد زنان پس از مرخصی زایمان و حق برخورداری از تسهیلات نگهداری از کودکان برای زنان شاغل را تصویب کرد و قانون حمایت از خانواده قبلی را ۱۳۴۶ خورشیدی / ۱۹۶۷ میلادی را گسترش بخشید. در این دوره یکی از دستاوردها محدودسازی چندهمسری بود که به دوهمسری و آن هم با اجازه همسر اول محدود شد. به عقیده بانو افخمی نقش مذهب‌یون و مخالفت آن‌ها مانع از آن قانونی کردن تک‌همسری شد و این مهم نیاز به عوض شدن فرهنگ و آگاهی مردم از حق خود داشت و زمان در آمریکا زندگی می‌کند.^۱

«در دورانی که من در سازمان زنان بودم، تازه تعداد زنان فارغ‌التحصیلان داخل و خارجی که وارد بازار کار شده بودند، به اندازه‌ای رسیده بود که بر حرکت اجتماعی اثر ملموس بگذارد. با این همه، ما در آغاز حرکت بودیم که انقلاب شد. آنچه به ما کمک می‌کرد، این بود که جامعه به‌طور کلی در بستر توسعه و مدرنیسم پیش می‌رفت و دولت به تغییر و پیشرفت تعهد داشت. یعنی جو حاکم بر جامعه خواستار فضایی بازتر بود که در آن زن و مرد هر دو بتوانند حضور داشته باشند و اظهار وجود کنند. نگاه ما به آینده‌ای کاملاً متفاوت از گذشته‌مان بود. در آن زمان کمتر اتفاق می‌افتاد که ایرانی‌ها خود را با کشوری هم‌جوار مقایسه کنند. مورد مقایسه همیشه پیشرفته‌ترین ممالک جهان بودند.»

مهناز افخمی^۲

۱- مهناز افخمی دومین زن وزیر د رایران، آموزشکده توانا، دیده‌شده در تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۹۶ خورشیدی / ۱۸ مارس ۲۰۱۸ میلادی.

۲- گفتگو با نوشین احمدی خراسانی، آموزشکده توانا، دیده‌شده در تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۹۶ خورشیدی / ۱۸ مارس ۲۰۱۸ میلادی.



دکتر فرخ‌رو پارسا، در پایان اسفند

و آغاز نوروز سال ۱۳۰۱ خورشیدی / ۱۹۲۲ میلادی، در خانواده‌ای فرهنگی در شهر قم، چشم به جهان گشود. سبب زاده‌شدن وی در قم تبعید مادرش، فخرآفاق پارسا، یکی از کوشندگان حقوق زنان و مدیر مجله جهان زنان بود که به دلیل چاپ مقاله‌ای به نام لزوم تعلیم و تربیت مساوی برای دختر و پسر و واکنش تند روحانیون آن زمان، به این شهر تبعید شده بود، که پس از زایش فرخ‌رو با میانجی‌گری میرزااحسن‌خان مستوفی‌الممالک (نخست‌وزیر آن زمان) به تهران بازگردانده شد.

از همان سال، پس از اخذ لیسانس هم‌زمان با تدریس پزشکی، در دبیرستان‌های تهران مشغول تدریس شد و در زمان‌های بیکاری هم به زندان‌های تهران می‌رفت تا به زنان زندانی، آموزش بدهد. در آن زمان، او که کار پزشکی و طبابت می‌کرد، ترجیح داد وارد دنیای فرهنگ شود و بدین ترتیب در وزارت فرهنگ آن دوره مشغول به کار شد.

فرخ‌رو، در دبستان هما، در تهران آموزش دید، سپس در دوره متوسطه، به دانش‌سرای مقدماتی رفت. وی توانست دوره متوسطه را با کسب رتبه نخست به پایان رساند و به دانش‌سرای عالی راه یابد. در سال ۱۳۲۱ خورشیدی / ۱۹۴۲ میلادی، دانش‌سرای عالی را با اخذ درجه لیسانس در رشته علوم طبیعی به پایان رساند و به دانشگاه تهران راه یافت. در آنجا تحصیلات تکمیلی خود را در رشته پزشکی ادامه داد و در ۱۳۲۹ خورشیدی / ۱۹۵۰ میلادی، با اخذ درجه دکتری از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. دکتر پارسا در دوره دانشجویی در ۱۳۲۱ خورشیدی / ۱۹۴۲ میلادی، با سروان احمد شیرین‌سخن پیمان زناشویی بست.

وی در سال ۱۳۳۳ خورشیدی / ۱۹۵۴ میلادی، به همراهی تنی چند از همکاران، «انجمن بانوان فرهنگی» را برای دبیرستان‌های دخترانه، بنیان نهاد و در ۱۳۳۵ خورشیدی / ۱۹۵۶ میلادی، نیز به عنوان یکی از هم‌وندان و مدیران «شورای همکاری جمعیت‌های بانوان ایرانی» برگزیده شد.

بانو پارسا نخستین «بانوی مدیر کل» در ایران بود که در ۱۳۳۹ خورشیدی / ۱۹۶۰ میلادی و هم‌زمان با آغاز به‌کار دانشگاه ملی ایران، عهده‌دار سمت مدیر کلی دبیرخانه دانشگاه ملی شد. انتصابی که در میان محافل اداری و به ویژه افراطیون و روحانیون مذهبی اعتراض‌هایی برانگیخت. دکتر پارسا، در سال ۱۳۴۱ خورشیدی / ۱۹۶۲ میلادی، برای به‌دست‌آوردن حق رأی زنان وارد دنیای سیاست شد. یک سال پس از آن در ۱۳۴۲ خورشیدی / ۱۹۶۳ میلادی، نخستین زن در پارلمان ایران نام گرفت و در ۱۳۴۷ خورشیدی / ۱۹۶۸ میلادی، نیز نخستین بانوی وزیر آموزش و پرورش ایران گردید.

زنه‌یاد دکتر فرخ‌رو پارسا در دادگاه انقلاب اسلامی به اتهامات واهی همچون حیف و میل اموال بیت‌المال و ایجاد فساد در وزارت آموزش و پرورش و کمک به نشو و نمای فحشا در آموزش و پرورش و همکاری موثر با سازمان اطلاعات و امنیت کشور و اخراج فرهنگیان انقلابی از وزارت فرهنگ ایران در دادرسی چند دقیقه‌ای و ناعادلانه محاکمه و به عنوان «مفسد فی‌الارض» محکوم و در روز ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۹ خورشیدی / ۸ مه ۱۹۸۰ میلادی، به طرز وحشیانه‌ای اعدام شد.



منیر وکیلی (۱۳۰۲ - ۱۳۵۹) از خوانندگان اپرا در ۲۷ آذرماه ۱۳۰۲ خورشیدی (۱۸ دسامبر ۱۹۲۳ میلادی) در تبریز به دنیا آمد. پدر منیر تحصیلاتش را در فرانسه گذرانده بود و بسیار شیفته موسیقی بود و صفحات اپرا را جمع می کرد و با خود به ایران می آورد. منیر از کودکی این صفحات را گوش می داد و از کودکی زمزمه می کرد و آواز می خواند. منیر هشت ساله بود که مادرش را از دست داد. او در همدان به یک مدرسه شبانه روزی آمریکایی رفت و از همان جا آواز خواندن را در کودکی شروع کرد.

۱۹۵۳ میلادی و پس از دریافت دیپلم آواز از کنسرواتوار ملی پاریس به ایران بازگشت و فعالیت های هنری خود را در تهران آغاز کرد. او در سال ۱۳۳۹ خورشیدی / ۱۹۶۰ میلادی برای تکمیل دانش موسیقی خود به آمریکا رفت و در کنسرواتوار نیوانگلند بوستون به فراگیری موسیقی پرداخت. منیر وکیلی در سال ۱۳۴۰ خورشیدی / ۱۹۶۱ میلادی به ایران بازگشت. اپراهای او در تلویزیون، در سالن وزارت فرهنگ و هنر و سالن سعدی مورد استقبال بسیار قرار گرفت.

پس از افتتاح تالار رودکی در سال ۱۳۴۶ خورشیدی / ۱۹۶۷ میلادی فعالیت های منیر وکیلی در قالب گروه اپرای تهران شکل حرفه ای تری به خود گرفت. او در اپراهای بسیاری ایفای نقش کرد: از

پس از آن که خانواده در تهران مستقر شدند و منیر نزد لیلی بارا، خواننده سابق اپرای وین و از مهاجران اروپای شرقی، به آموختن موسیقی پرداخت. ضمن اجرای برنامه های در این دوران در یکی از تالارهای تهران مورد توجه چند نفر از اعضای سفارت فرانسه قرار گرفت که شیفته صدای او شدند. منیر با یک بورس تحصیلی از فرانسه برای تحصیل موسیقی به فرانسه رفت. در مدت چهار سالی که در پاریس بود در فرصت های مختلف در برنامه های هنری شرکت می کرد و آواز می خواند و بسیار مورد تشویق شرکت کنندگان قرار می گرفت. او در سال ۱۳۳۰ خورشیدی / ۱۹۵۱ میلادی در یک مسابقه آوازهای فولکلور در برلن جایزه اول را دریافت کرد. بانو منیر وکیلی در سال ۱۳۳۲ خورشیدی /



جمله در «أرفه و أريدوس» با هم کاری حسین سرشار، «مادام باترفلای»، «لابوهم»، «لاتراویاتا» و «توراندخت». منیر و کیلی به موسیقی محلی علاقه بسیاری داشت و در راستای این علاقه‌مندی هشت ترانه محلی متعلق به نواحی مختلف ایران را در پاریس ضبط کرد که در مجموعه «آواهای جهان» منتشر شد و جایز اول شارل کروس را دریافت نمود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی بانو و کیلی در ایران ماند. در روزهای انقلاب هر روز به تالار رودکی می‌رفت. حتی روزی که خبر دادند انقلابیان قرار است به تالار رودکی حمله کرده و آن‌جا را منفجر کنند او بدون ترس و واهمه‌ای به آنجا رفت و تمام روز در آنجا ماند. بانو منیر و کیلی در سال ۱۳۵۹ و پس از یک سال حصر خانگی رهسپار فرانسه شد ولی پیش از آن که به فعالیت دوباره پردازد در یک تصادف رانندگی در راه آمستردام و پاریس درگذشت.^۱

نیره ابتهاج سمیعی تحصیلات مقدماتی را در دبستان دوشیزگان و مدرسه دختران آمریکایی «فروغ» در رشت به پایان رساند و سپس در مدرسه آمریکایی‌های تهران دیپلم گرفت. او فارغ‌التحصیل رشته زبان‌های خارجی از دانشگاه تهران بود. سپس به معلمی در دبیرستان پرداخت. عضو بنگاه حمایت از مادران و نوزادان، نایب‌رئیس جمعیت شیر و خورشید و عضو هیئت‌مدیره شیرخوارگاه رشت بود.^۲

۱- منیر و کیلی، خواننده پرآوازه اُپرای ایران، آموزشکده توانا، دیده شده در تاریخ ۲۰۱۸/۳/۱۵.
 ۲- هومن یوسف‌دهی، نمایندگان گیلان از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، فرهنگ ایلیا، رشت، تاریخ نشر: ۱۶ آذر ۱۳۹۴.



تیمسار سرتیپ دکتر مرضیه ارفعی (۱۲۸۰ - ۱۳۵۷) نخستین زنی است که در ارتش ایران به درجه سرتیپی رسید. مرضیه ارفعی در یک خانواده ایرانی در سال ۱۲۸۰ خورشیدی / ۱۹۰۱ میلادی در شهر استانبول ترکیه متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در این شهر به پایان رساند. پس از ورود به دانشگاه در سال ۱۳۰۸ خورشیدی / ۱۹۲۹ میلادی در رشته طب فارغ التحصیل شد. دکتر ارفعی مدت دو سال در ترکیه در رشته اطفال و زنان به طبابت پرداخت. سپس در سال ۱۳۱۰ خورشیدی / ۱۹۳۱ میلادی به ایران بازگشت. با استخدام در وزارت بهداری، ریاست بخش ۲ بیمارستان پهلوی به او محول گردید. در زمان

هاجر تربیت از پیشگامان نهضت زنان ایران و نخستین رئیس کانون بانوان در سال ۱۳۱۳ خورشیدی / ۱۹۳۴ میلادی بود. او در استانبول ترکیه متولد شد و نخستین موسس مدرسه در تبریز بود. او طرح روپوش مدرسه را، که با موفقیت در تبریز اجرا شده بود، در اسفند سال ۱۳۱۳ خورشیدی / ۱۹۳۴ میلادی، در کادر آموزشی مدرسه در تهران نیز پیاده کرد. همچنین یک سال پس از آن اولین جمعیت متشکل زنان با نام کانون بانوان راه اندازی کرد.^۱

۱- ۱۰ زن نخست ایران در حوزه های مختلف، بی بی سی فارسی، دیده شده در ۱۴ فوریه ۲۰۱۸.



مهر انگیز دولت‌شاهی از پیشگامان نهضت زنان ایران پس از اخذ دکترا در جامعه‌شناسی از آلمان و بازگشت به ایران با همکاری عده‌ای از زنان جمعیت راه نو را پایه گذاشت. او از نخستین زنانی بود که به مجلس شورای ملی راه یافت و نیز نخستین زن ایرانی که به مقام سفارت (دانمارک) رسید.^۲

حکومت رضا شاه به ریاست آموزشگاه زنان ارتش رسید. از آنجا که اکثریت مردان خانواده دکتر ارفعی را افسران ارتش تشکیل می‌دادند، حضورش در پست ریاست آموزشگاه زنان ارتش سبب شد تا به تدریج طبابت در بیمارستانهای ارتش را به صورت شغل رسمی به عهده بگیرد. همچنین تیمسار ارفعی مدت ۱۹ سال در هنرستان دخترانه به تدریس بهداشت و پزشکی یاری پرداخت. وی مدتی نیز در سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی به معالجه بیماران می‌پرداخت.

نخستین ازدواج او با سروان دکتر پیشوا عمر کوتاهی داشت. چند سال پس از فوت همسر اولش با دکتر بختیاری ازدواج کرد. وی در سال ۱۳۱۲ خورشیدی / ۱۹۳۳ میلادی به دستور رضا شاه با درجه هم‌ردیف سروانی مشغول به خدمت در ارتش شاهنشاهی شد و این آغاز فعالیت زنان در ارتش شاهنشاهی ایران بود. در سال ۱۳۳۸ خورشیدی / ۱۹۵۹ میلادی به عنوان اولین زن ایرانی به درجه سرتیپی ارتقاء یافت و در سال ۱۳۴۱ خورشیدی / ۱۹۶۲ میلادی پس از ۳۰ سال خدمت در ارتش شاهنشاهی از خدمت بازنشسته شد. وی در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۷ خورشیدی / ۱۳ مه ۱۹۷۸ میلادی چشم از جهان فرو بست.^۱

۱- مرضیه ارفعی، ویکی‌پدیا، دیده‌شده در تاریخ ۲۰۱۸/۴/۲۸.

۲- همان‌ماخذ.



شمس الملوک مصاحب دارای دکترای شمس الملوک مصاحب دارای دکترای تعلیم و تربیت، کار اداری خود را در وزارت آموزش و پرورش آغاز کرد. او پس از سال‌ها تدریس و نیز ریاست دبیرستان‌های دختران، از دوره چهارم مجلس سنا به عنوان سناتور انتصابی از مجلس خدمت کرد.^۱

آلنوش طریان (۱۲۹۹ - ۱۳۸۹) در ۱۸ آبان‌ماه ۱۲۹۹ خورشیدی / ۸ نوامبر ۱۹۲۰ میلادی در خانواده‌ای ارمنی، تحصیل کرده و اهل فرهنگ در تهران به دنیا آمد. پدرش، آرتو طریان، دانش‌آموخته نمایش و بازیگری از مسکو بود. مادرش، وارتو طریان، نیز فارغ‌التحصیل رشته ادبیات و هنر سخن‌وری از کشور سوئیس بود. مادر و پدر آلنوش در نمایش‌های متعددی با یکدیگر بر روی صحنه رفتند و بیش از بیست و پنج سال در این عرصه به فعالیت پرداختند.

۱- بنیاد مطالعات ایرانی، دیده‌شده در ۲۰ شهریور ۱۳۹۷.

آلنوش تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه ارامنه و دوره دبیرستان را در دبیرستان «انوشیروان دادگر» زرتشتیان سپری کرد. آلنوش در مورد تحصیل در این مدرسه می‌گوید: «در آن زمان، در مدارس ارمنیان تنها تا کلاس نهم تدریس می‌شد و من، پس از اتمام دوره نه ساله در مدرسه ارمنیان، برای تکمیل تحصیلات به مدت دو سال به مدرسه انوشیروان دادگر، که متعلق به زرتشتیان بود، رفتم. دلیل انتخاب این مدرسه هم نزدیک بودن آن به منزل ما بود.»

چ آلنوش طریان در سال ۱۳۲۶ خورشیدی / ۱۹۴۷ میلادی لیسانس خود را از دانشگاه تهران دریافت کرد و در همان‌جا به عنوان متصدی عملیات آزمایشگاهی دانشکده علوم استخدام شد. طریان سپس برای ادامه تحصیل به دانشگاه سوربن رفت و در سال ۱۳۳۵ خورشیدی / ۱۹۵۶ میلادی از این دانشگاه مدرک دکترا گرفت. او پیش از سفر برای دریافت بورس تحصیلی اقدام کرده بود که استادش دکتر محمود حسایی به دلیل زن بودن او با این درخواست مخالفت می‌کند و آلنوش مجبور می‌شود با هزینه شخصی برای تحصیل به فرانسه سفر کند. بانو طریان علی‌رغم پیشنهاد استخدام در

فرانسه در زمانی که هنوز فارغ التحصیل نشده بود به قصد خدمت به کشورش به موقعیت‌های فراوان خود در اروپا پشت پا زد و به ایران بازگشت. او در سال ۱۳۳۸ خورشیدی / ۱۹۵۹ میلادی برای شرکت در بورسیه دولتی آلمان غربی در مطالعه رصدخانه خورشیدی انتخاب شد و پس از چهار ماه مطالعه در آن‌جا بار دیگر به ایران بازگشت که نقش عمده‌ای را در سال ۱۳۴۵ خورشیدی / ۱۹۶۶ میلادی در احداث نخستین رصدخانه فیزیکی خورشیدی در ایران ایفا کرد. او در سال ۱۳۴۳ خورشیدی / ۱۹۶۴ میلادی به استادی دانشگاه تهران رسید و اولین کسی بود که تدریس فیزیک ستاره‌ها را در ایران بنیان گذاشت.

بانو طریان به زبان‌های فارسی، ارمنی و فرانسوی تسلط کامل داشت و با ترکی و انگلیسی نیز آشنا بود. او در سال ۱۳۵۸ خورشیدی / ۱۹۷۹ میلادی به درخواست خودش از دانشگاه بازنشسته شد. او هیچ‌گاه ازدواج نکرد و فرزندی نداشت خانه و دارایی خود را وقف کرد و در پایان عمر در خانه سالمندان زندگی می‌کرد. دکتر آلنوش طریان در ۱۵ اسفندماه ۱۳۸۹ خورشیدی / ۶ مارس ۲۰۱۱ میلادی در سن نود سالگی در تهران درگذشت.^۱

۱- آلنوش طریان، نخستین زن فیزیکدان ایران و مادر ستاره‌شناسی ایران، آموزشکده توانا، دیده شده در تاریخ ۲۰۱۸/۳/۱۵.

زمانی که در سال ۱۳۱۸ اولین باشگاه خلبانی، آگهی پذیرش دانشجو را در جراید منتشر کرد به تشویق پدرش برای آموزش فنون خلبانی در آن باشگاه ثبت نام کرد. در آن زمان ۲۲ سال بیش تر نداشت. مسئولان باشگاه گرچه بسیار متعجب بودند اما بسیار تحسینش کردند. ستایش جراید و روزنامه‌ها از این کار او باعث شد زن‌های دیگر نیز به او پیوندند. از جمله کسانی که بعد از عفت در باشگاه خلبانی ثبت نام کردند، ینا اوشید، قدسیه فرخزاد، فخرالتاج منفردی، عذرا رحیمی، درخشنده ملکوتی و صفیه پرتوی و صدیقه دولت‌شاهی بودند که اخبار پیوستن



عفت تجارت‌چی (۱۲۹۶ - ۱۳۷۸)

این زنان در جراید آن زمان منتشر شد. بانوی پرواز مدتی مدیر عامل باشگاه پرواز ایران بود و در سال‌های میانی عمر به ادبیات و شعر رو آورد و در سال ۱۳۳۹ خورشیدی / ۱۹۶۰ میلادی دیوان «برگ‌های پراکنده» را منتشر کرد. وی پسرش، «سینا فیاض‌منش»، را هم تشویق کرد در رشته مهندسی هواپیما تحصیل کند. او مهندس صنعت هواپیماسازی و دانش‌آموخته یکی از دانشگاه‌های معتبر آمریکا شد.

عفت تجارت‌چی در مردادماه سال ۱۳۷۸ در سن ۸۲ سالگی به فاصله تنها یک روز پس از مرگ همسرش درگذشت.^۱

اولین خلبان زن ایرانی است که در سال ۱۳۱۹ خورشیدی / ۱۹۴۰ میلادی، زمانی که ۲۳ ساله بود، نخستین پروازش را به صورت مستقل انجام داد.

او در سال ۱۲۹۶ خورشیدی / ۱۹۱۷ میلادی در خانواده‌ای فرهیخته به دنیا آمد. از کودکی شوق پرواز داشت و بزرگ‌ترین آرزویش خلبانی بود. سال ۱۳۱۳ خورشیدی / ۱۹۳۴ میلادی از دبیرستان «آزرم» دیپلم گرفت و مدتی در بانک ملی و بعد در کتابخانه دانشکده پزشکی به عنوان مترجم زبان فرانسه مشغول کار شد.

۱- عفت تجارت‌چی، اولین خلبان زن ایران، آموزشکده توانا، دیده‌شده در تاریخ ۲۰۱۸/۳/۱۵.

حقوق جزایی از دانشگاه تهران دریافت کرد. او از فعالان مدافع حقوق زنان و کودکان بود. علاوه بر تدریس حقوق در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی در دبیرستان‌های تهران و دانش‌سرای عالی دبیر فلسفه و روان‌شناسی بود. او در سال ۱۳۴۷ خورشیدی / ۱۹۶۸ میلادی، به همراه «النور روزولت»، بانوی اول آمریکا، اولین جایزه «صلح حقوق بشر سازمان ملل متحد» را دریافت کرد. مهرانگیز منوچهریان در سال ۱۳۵۱ خورشیدی / ۱۹۷۲ میلادی، در اعتراض به قانون گذرنامه در مجلس سنا، از سناتوری استعفا داد. قانون گذرنامه مسافرت زنان به خارج از کشور را مشروط به اجازه همسر می‌دانست.^۱



مهرانگیز منوچهریان از نخستین فارغ‌التحصیلان دانشکده حقوق دانشگاه تهران بود و مدرک دکترای خود را در

۱- مهرانگیز منوچهریان: شاه‌ماهی زنان حقوقدان ایران، آموزشکده توانا.

جمهوری اسلامی

با به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ خورشیدی / ۱۹۷۹ میلادی، وضعیت زن ایرانی بار دیگر دگرگون شد و زن به موجودی فرودست، اگر نه در پستی اندرونی، اما در تملک کامل مرد - اعم از پدر یا جد پدری، شوهر یا برادر و گاهی فرزند پسر - تقلیل یافت. در غالب متون قانون که در مجلس شورای اسلامی تصویب شده است «زن و مهجور» هم‌ردیف قرار داده شده و از حقوق یکسان برخوردارند؛ که این خود آینه‌ای ست گویا از نگرش قانون‌گذاران جمهوری اسلامی نسبت به زن در جامعه اسلامی ایران^۱ در قرن بیست و یکم میلادی.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «حقوق زن» از حیث فردی، اجتماعی، شغلی، خانوادگی، تحصیلی، در ارث، در سفر و مانند آن همه با «رعایت موازین اسلامی» تعیین شده؛^۲ «موازینی» که در ذات خود برای زن جایگاهی فرودستانه قائل است:

- ۱- نمونه‌های آن در قوانین جمهوری اسلامی بسیار است: قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۶۱/۰۹/۲۴ خورشیدی - ۱۹۸۲/۱۲/۱۵ میلادی، مبحث دیات، ماده ۱۳: «زن جزء عاقله محسوب نمی‌شود و عهده‌دار دیه خطایی نخواهد بود و همچنین نابالغ و دیوانه.» ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خورشیدی / ۲۰۱۳ میلادی: «رضایت دختر نابالغ یا مجنون یا مکرهی که رضایت واقعی به زنا نداشته، در حکم عدم رضایت است.» همچنین مواد ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ قانون مدنی در مورد اقامتگاه: «اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است ...» و «اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آن‌ها است ...».
- ۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸/۸/۲۴ خورشیدی - ۱۹۷۹/۱۱/۱۵ میلادی، ماده ۲۰: «سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دیده‌شده در تاریخ ۲۵/۳/۲۰۱۸ میلادی.»

«مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است؛ به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آن که مردان از مال خود نفقه دهند، پس زنان شایسته مطیع شوهران و در غیبت آنان حافظ (حقوق آنها) باشند، از آن رو که خدا هم (حقوق زنان را) حفظ فرموده است. و زنانی که از نافرمانی آنان (در حقوق همسری) بیم ناکید باید نخست آنان را موعظه کنید و (اگر مطیع نشدند) از خوابگاه آنان دوری گزینید و (اگر باز مطیع نشدند) آنان را به زدن تنبیه کنید، مردان از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است ...»^۱

در مقدمه قانون اساسی مزبور صحبت‌هایی که از «ارزش و کرامت» زن در این قانون و در سایر قوانین مصوبه در مجلس شورای اسلامی شده است، در حد تعارفات بدون محتوا و در یک کلمه حرف مفت (lip service) است. به عنوان نمونه، در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است:

«با پیروزی انقلاب، زن ... ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پراج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیش‌آهنگ و خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه، پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود.»

به عبارت دیگر، زن به حد ابزاری تنزل یافته است که وظیفه خطیرش تولید مثل و پرورش موجوداتی است که ناتوان از قدرت تفکر مستقل، «مکتبی» و سرسپرده نظام و جنگجو باشند تا بقا و حیات جمهوری اسلامی تضمین شود. قوانین جمهوری اسلامی ایران مملو از نابرابری و تبعیض جنسیتی است. نقض نهادینه شده حقوق زن از سیاه‌ترین فصول کارنامه جمهوری اسلامی است.

حجاب اجباری

ظاهرشدن زن بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی عملی منافی عفت تلقی می‌شود و بر طبق قانون مشمول محکومیت به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار

۱- قرآن، سوره نساء، آیه ۳۴، برگرفته از سایت دانش‌نامه اسلامی، دیده‌شده در تاریخ ۲۰۱۸/۴/۱.

تا پانصد هزار ریال جزای نقدی می‌شود.^۱ اما در عمل زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شده‌اند با برخوردهای خشونت‌آمیز و شدید ماموران انتظامی و مجازات‌های سنگین مواجه شده‌اند که از آنچه در قانون مقرر شده به مراتب شدیدتر بوده است: به عنوان نمونه در سال ۱۳۹۶-۹۷ خورشیدی، مریم شریعتمداری به یک سال حبس تعزیری^۲ و نرگس حسینی در حکم اولیه به دو سال زندان محکوم شد.^۳

آنچه در جمهوری اسلامی حجاب شرعی برای زن خوانده می‌شود مطابق منابع اسلامی پوشاندن تمام بدن به جز صورت و دست‌ها و پاها از مچ به پایین است. این نحوه پوشش باید در تمام فصول سال و در تمام نقاط کشور (حتی در شهرهای گرم و سوزان جنوب کشور) در اماکن عمومی رعایت شود. قانون مشابهی برای مردان در جمهوری اسلامی وجود ندارد.

علاوه بر این که زن در جمهوری اسلامی حق انتخاب نوع پوشش خود را ندارد، این که پوشش او در اماکن عمومی مطابق محدودیت‌های تحمیلی است یا خیر، به تشخیص و قضاوت ماموران انتظامی، پلیس، بسیج و گشت ارشاد موکول شده است. در سال‌های اخیر که امر به معروف کردن، واجب و عمومی شده است^۴ تشخیص این مطابقت تابع قاعده و قانونی نیست. به این ترتیب زن در اماکن عمومی از کوچک‌ترین تضمینی برخوردار نیست. هر کس می‌تواند به بهانه نداشتن پوشش «درست» اسلامی به او معترض شود و این اعتراض‌ها غالباً منجر به برخوردهای لفظی و توهین‌آمیز، ضرب و شتم، حمله، بازداشت، انواع مزاحمت‌های مقرر و غیرمقرر و جریمه نقدی منتهی می‌شود. با علنی و متشکل‌تر شدن اعتراضات زنان به حجاب اجباری - که از اسفند ۱۳۹۶ خورشیدی / فوریه ۲۰۱۸ میلادی به شکل مقاومت مدنی ظاهر شد - ماموران

۱- قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۵/۳/۲، تبصره ماده ۶۳۸، سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دیده‌شده در تاریخ ۲۸/۰۵/۲۰۱۸ میلادی.

۲- یک سال حبس تعزیری برای مریم شریعتمداری، رادیو زمانه، تاریخ انتشار ۱۳۹۷/۱/۷ خورشیدی برابر با ۲۰۱۸/۳/۲۷ میلادی، دیده‌شده در تاریخ ۲۰/۰۵/۲۰۱۸.

۳- نرگس حسینی، دومین دختر خیابان انقلاب: هیچ‌کس در این بازی تنها نیست، ایران وایر، تاریخ انتشار ۱۳۹۶/۱۲/۲۰ خورشیدی - ۲۰۱۸/۳/۱۱ میلادی، دیده‌شده در تاریخ ۲۰/۰۵/۲۰۱۸.

۴- «همه، امر به معروف و نهی از منکر کنند، نهی از منکر کنید، این واجب است، این مسئولیت شرعی شماست، امروز مسئولیت انقلابی و سیاسی شما هم هست.» بیانات خامنه‌ای در ۱۳۹۳/۱۲/۱۴ خورشیدی

- ۲۰۱۵/۵/۳ میلادی، برگرفته از سایت اداره کل آموزش و پرورش استان یزد، دیده‌شده در تاریخ ۲۸/۰۵/۲۰۱۸/۵/۳.

انتظامی زن برای سرکوب زنانی که در مقابل حجاب اجباری مقاومت می‌کنند، به کار گرفته شدند که به طور مسلحانه با زنان معترض برخورد می‌کنند.^۱ این برخوردها همواره با خشونت لفظی و فیزیکی توأم بوده است.^۲

تفکیک جنسیتی

تمام مدارس در ایران از سال اول ابتدایی تفکیک جنسیتی شده‌اند و تاسیس مدرسه مختلط در کشور مجاز نیست. در اماکن عمومی، اتوبوس و متروهای شهری، دانشگاه‌ها و مدارس و مساجد جایگاه زن و مرد از هم تفکیک شده است. مردم ناگزیرند در مراسمی مانند جشن‌های عروسی و مراسم عزاداری، که در سالن‌های خصوصی یا مساجد برگزار می‌کنند، میهمانان زن و مرد را از یکدیگر جدا کنند و در سالن‌های مجزا از آن‌ها پذیرایی کنند. بعد از انقلاب حضور تماشاگران زن در ورزشگاه‌ها ممنوع شد. از دهه هشتاد به بعد، زنان به شکل‌های مختلف و با راه‌اندازی کمپین و حضور در پشت درهای ورزشگاه خواستار حق ورود به استادیوم‌ها شدند؛ ولی تا کنون غیر از چند مورد پراکنده این تلاش‌ها نتیجه‌ای نداشته است.

به طور کلی، زنان در فضای عمومی، به‌خصوص در شهرهای بزرگ، احساس امنیت نمی‌کنند؛ زیرا از یک سو با نیروهای به اصطلاح انتظامی گشت ارشاد مواجه‌اند که بدون ضابطه و مقررات و به میل و تشخیص خود قادر به ایجاد مزاحمت، توقف و توقیف زنان هستند و از سوی دیگر با آزار و اذیت‌های خیابانی از سوی مردان (به عنوان نمونه توقف اتومبیل و اصرار برای سوارشدن، تنه‌زدن، لمس بدن، گفتن الفاظ رکیک، خیره‌شدن و حرکات شنیع دیگر) مواجه‌اند که اغلب امنیت اخلاقی، جانی و روانی زنان را در فضای عمومی مختل می‌کند؛ بدون آن که برای پیگیری شکایت از مزاحمت‌های این دو گروه (گشت ارشاد و مردان متجاوز) مرجعی برای رسیدگی وجود داشته باشد. برخی از این اعمال در قوانین کشورهای پیشرفته جرم تعریف شده‌ای است که در صورت اثبات، مستوجب مجازات تعیین شده در قانون است.

ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد:

«هر کس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی

۱- بازداشت زنان معترض به حجاب، به ماموران پلیس زن واگذار شد، دوپچه‌پوله فارسی، تاریخ انتشار:

۲۰۱۸/۲/۲۵، دیده‌شده در تاریخ ۲۰۱۸/۵/۲۸.

۲- ویدیویی از رفتار وحشیانه زنان بسیجی با یک زن هم‌وطن، یوتیوب، تاریخ انتشار: ۲۰۱۷/۹/۲۴

میلادی، دیده‌شده در تاریخ ۲۸/۵/۲۰۱۸.

نماید، علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه‌دار نماید فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

تبصره: زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.^۱

علی‌رغم این پیش‌بینی در قانون، مقامات قضایی جمهوری اسلامی همواره از اجرای اصل این قانون طفره رفته‌اند و تا کنون شنیده یا دیده نشده است که مردی به دلیل رفتار ناشایست نسبت به زنی در خیابان به زندان برود یا شلاق بخورد؛ در حالی که در اجرای تبصره این ماده که هدفش تنبیه زنان به قول نظام «بدحجاب» است، نظام و دستگاه‌های انتظامی نه تنها هرگز از خود نرمشی نشان نداده‌اند که حتی بیش از آنچه در قانون مقرر شده، حکم به مجازات داده‌اند. به نمونه‌هایی از این برخوردهای فراقانونی در مبحث حجاب اجباری اشاره شد.

در برخورد با این‌گونه مزاحمت‌ها مقامات از سویی زنان قربانی این مزاحمت‌ها را مورد انتقاد قرار داده و «بدحجابی» آنان را عامل این‌گونه رفتارهای بیمارگونه و غیرعادی از سوی مردان خاطی معرفی می‌کنند و از سوی دیگر، نظام قضایی جمهوری اسلامی در برخورد با شکایاتی که از این‌گونه رفتار شده همواره برخوردی انفعالی و مردسالارانه نشان داده است. حتی در موردی که دفاع یک زن از خودش در مقابل تعرض جنسی یک مرد منجر به مرگ مرد متجاوز شد، دادگاه جمهوری اسلامی به جای آن‌که عمل تبه‌کارانه مرد متجاوز را تقبیح کند و با گرفتن موضعی مسئولانه به مردان هشدار دهد که در مقابل رفتارهای ناهنجار از این دست کوچک‌ترین اغماضی نشان نمی‌دهد، مقتضیات حادثه را کاملاً نادیده گرفت و حکم به اعدام زن قربانی داد.^۲ تفکیک زن و مرد در فضاهای عمومی، ابتکار ناشیانه‌ای از سوی جمهوری

۱- قانون مجازات اسلامی، فصل هجدهم، جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی، ماده ۶۳۸

۲- اعدام ریحانه جباری در ۱۳۹۳/۰۸/۰۳، تنها یک نمونه از موارد عدیده این‌گونه بی‌عدالتی‌ها در دادگاه‌های جمهوری اسلامی است که با تبلیغات زیاد به فضای مجازی و خارج از کشور راه پیدا کرد؛ رادیو فردا، تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۸/۳، دیده‌شده در تاریخ ۲۰۱۸/۶/۳.

اسلامی در برخورد با آزار و اذیت‌های خیابانی مردان بوده است. جمهوری اسلامی در این کار تا حدی پیش رفته است که حتی پارک‌های مخصوص بانوان ایجاد کرده است.^۱ رویکردهای پیشگیرانه و فرهنگ‌سازی، که می‌توانست راه کاری بسیار موثرتر و متمدنانه‌تر در مقابله با این مشکلات باشد، هرگز در دستور کار مقامات جمهوری اسلامی نبوده است. تشویق به برخورد همگانی با مردانی که در اماکن عمومی با توهین لفظی یا آزار و مزاحمت برای زنان اخلاق اجتماعی را نقض می‌کنند، مستلزم حساس‌سازی و حمایت عمومی از زنان است. اگر مردانی که این گونه رفتار می‌کنند تنبیه می‌شدند، بدون تردید این گونه رفتارها به تدریج منسوخ می‌شد. تعریف روشن از رفتارهای ناهنجار نسبت به زنان در فضاهای عمومی با خصوصی و تنبیه مرتکبین این رفتارها مطابق قانون، می‌توانست منجر به ایجاد فرهنگی شود که در آن این گونه رفتارهای ناپسندیده قبیح و مردود شناخته شده و به تدریج منسوخ می‌شد.

محدودیت‌های جنسیتی در اشتغال، تحصیل و فعالیت‌های ورزشی و هنری
 زنان به موجب قانون، حق اشتغال در برخی مشاغل را ندارند. قضاوت یکی از این مشاغل است که به موجب قانون صلاحیت زنان از اشتغال به آن نفی شده است:

«قضات از میان مردان واجد شرایط انتخاب می‌شوند.»^۲

طرفه آن‌که در همین قانون مقرر شده که طلاق، حتی با تحصیلاتی در حد دیپلم، قابلیت انتصاب شدن به سمت قضاوت را دارند:

«شورای عالی قضایی می‌تواند برای قضات دادرهای عمومی و انقلاب از بین طلاب حوزه‌های علمیه که معلومات عمومی در حدود دیپلم دارند و دروس سطح حوزه را طی نموده باشند، با طی دوره کارآموزی که شورای عالی قضایی تعیین می‌نماید، استخدام کند.»^۳

۱- مجوز احداث و ایجاد بوستان‌های مادر توسط شهرداری تهران در نقاط مختلف شهر تهران، مصوب ۱۳۸۳/۷/۱۴، برگرفته از سایت سامانه جامع مصوبات شورای اسلامی شهر تهران، دیده شده در تاریخ ۲۰۱۸/۶/۴.

۲- قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری، مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴، ماده واحده.

۳- قانون الحاق دو تبصره به قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری، مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴.

در همین قانون مقرر شده است که بانوان دارنده پایه قضایی واجد شرایط می‌توانند در دادگاه‌های مدنی خاص و اداره سرپرستی، به عنوان مشاور و قاضی تحقیق مشغول به کار شوند؛ ولی تصدی دادگاه و صدور حکم برای زنان میسر نیست.^۱

در زمینه پزشکی زنان از موقعیت‌های بیش‌تری برخوردارند؛ ولی این امر ناشی از سیاست اسلامی کردن تمامی عرصه‌های زندگی و تفکیک جنسیتی دولت بوده است و نه بیانگر التزام جمهوری اسلامی به پیشرفت زنان در همه زمینه‌های شغلی و استقلال اقتصادی آن‌ها. هدف مسئولان جمهوری اسلامی این است که بیماران زن فقط توسط پزشک زن معاینه و درمان شوند. در این راستا تربیت پزشکان زن با هدف دوگانه تثبیت برنامه‌های دولت در تفکیک جنسیتی و ارائه خدمات پزشکی توسط پزشکان زن به بیماران زن است. در همین راستا مردان از تحصیل در برخی رشته‌ها مانند تخصص زنان و زایمان منع شده‌اند.^۲

در ارتش جمهوری اسلامی، زنان می‌توانند فقط به امور درمانی، بهداشتی، اداری و امور غیرنظامی شاغل باشند.^۳ استخدام زنان در سپاه و نیروی انتظامی برای مشاغل که مستلزم به کارگیری زنان باشد امکان‌پذیر است.^۴ در هیچ یک از آیین‌نامه‌های مربوطه تصریح نشده است که چه مشاغل در این دستگاه‌ها مستلزم به کارگیری زنان است؛ ولی همان‌طور که ذکر شد ماموران زن پلیس برای سرکوبی زنان معترض به حجاب اجباری به خدمت گرفته شدند.

در قانون اعزام دانشجویان به خارج از کشور، تصریح شده است که زنان دارای مدرک تحصیلی لیسانس و بالاتر تنها در صورت متاهل بودن و در معیت همسرشان اجازه دارند برای ادامه تحصیل به خارج از کشور بروند.^۵ به این ترتیب از جمله شرایط پذیرش دانشجویان دختر متقاضی بورس تحصیلی برای خارج از کشور این است که ۱. ازدواج کرده باشند و ۲. همسرشان حاضر به همراهی آنان به کشور خارج برای ادامه تحصیل باشد.

۱- قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری، مصوب ۱۳۶۳/۱۱/۲۵، تبصره ۵.

۲- محمدحسن نیری، تحلیلی بر پاسخ‌های هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران به کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، مرکز اسناد حقوق بشر ایران، دیده‌شده در ۲۰ شهریور ۱۳۹۷.

۳- قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۶/۷/۷، ماده ۳۲.

۴- قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مصوب ۱۳۷۰/۷/۲۱، ماده ۲۰ و قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی، مصوب ۱۳۷۴/۴/۲۷، ماده ۲۰.

۵- قانون اعزام دانشجویان به خارج از کشور، مصوب ۱۳۶۴/۱/۲۵.

در زمینه ورزش، انقلاب اسلامی ضربه‌ای شدید به ورزش بانوان وارد کرد. نه تنها شرایط و امکاناتی که مسئولان در اختیار بانوان ورزشکاری که مایلند در سطح حرفه‌ای و بین‌المللی کار کنند (سالن ورزش و ابزار ورزشی، تربیت مربی و آموزش ورزشکاران، انتخاب ورزشکاران مستعد برای آماده کردن آن‌ها برای رقابت‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی) در تهران و شهرهای بزرگ به سطح فوق‌العاده محدودی تنزل کرد، بلکه پوشش اسلامی تحمیلی به ورزشکاران علاوه بر آن که موجبات تحقیر بانوان ورزشکار در مسابقات بین‌المللی می‌شود مشکل و مانعی جدی در کار رقابت ورزشی ایجاد می‌کند. روایتی به نقل از تونیا ولی اوغلی، یکی از اعضای تیم ملی شنای زنان ایران قبل از انقلاب، روشنگر این مشکل است:

«دختر دهنده ایرانی که در مسابقات چندگانه دو و میدانی جهانی شرکت کرده است، شلوار بلند و گشادی در پا دارد. در مسابقات پرش بامانع، که باید از روی چاله آب دوید، ورزشکار چند کیلومتر می‌دود و هر بار در فواصل مختلف چاله آبی هست که باید از روی آن پرید و هرچه دورتر پرید، توی آب نمی‌افتد. دختر ورزشکار ایرانی شلواری به پا دارد که گشادی پاچه آن بیش از ۳۰ سانت است و هر بار که توی آب می‌رود، این شلوار آب را به خودش می‌کشد. در دوره‌های نهایی وقتی این دختر می‌دوید، دو پاچه شلوارش تا بالای زانوهایش آب جمع کرده بود، طوری که از آن آب می‌چکید و وقتی می‌دوید رد آب به جا می‌گذاشت. بعد هم خم می‌شد، با دستش شلوارش را می‌چلانند که آب شلوار سنگینی نکند.

وقتی این صحنه را دیدم، اشک در چشمانم جمع شد. چون این دهنده ایرانی هم تحقیر می‌شد و هم نسبت به ورزشکاران دیگر شرایط ناعادلانه‌ای داشت. خیلی تاسف‌آور است که این دختر ورزشکار که زحمت کشیده، با چه انگیزه‌ای تمرین کرده و آمده تا توانایی‌های خود را با بقیه محک بزنند، در شرایط عادلانه‌ای قرار نمی‌گیرد و نمی‌تواند به طور واقعی محک بخورد.»^۱

در جمهوری اسلامی، فعالیت زنان در عرصه موسیقی تنگ شد. ممنوعیت تک‌خوانی

۱- ورزش زنان و انقلاب، دویچه‌وله فارسی، تاریخ انتشار ۲۰۱۰/۲/۷، دیده‌شده در تاریخ ۲۰۱۸/۶/۳.

زنان و محدودیت پخش آواز زنان و فروش نوار و سی دی صدای خوانندگان زن از تبعیض‌های قانونی است که در جمهوری اسلامی علیه زنان اعمال می‌شود. به عقیده مراجع تقلید موسیقی‌ای که باعث برانگیختن هوس و شهوت جنسی شود حرام است و صدای زن، با در نظر گرفتن خصوصیاتش به همراه موسیقی، می‌تواند جامعه را دچار گناه و لغزش‌های فراوان کند و مطلقاً حرام است. در برخی کنسرت‌ها، با دخالت‌های سلیقه‌ای و بدون ضابطه مقامات محلی، از حضور نوازندگان زن در ارکستر در آخرین لحظه جلوگیری شده است. این‌گونه ممانعت‌ها در شهرستان‌ها بیش‌تر از تهران رخ می‌دهد، بدون آن‌که دولت واکنش قاطعی در مقابل عاملان این خودسری‌ها نشان دهد.^۱

قوانین خانواده

سن قانونی ازدواج

سن قانونی ازدواج بعد از انقلاب با تغییر قانون مدنی کاهش یافت و تا سال ۱۳۸۱ خورشیدی / ۲۰۰۲ میلادی، برای دختران ۹ سال مقرر شد.^۲ به علاوه در اصلاح این ماده قانون مدنی مقرر شد که پدر یا جد پدری می‌تواند در صورتی که مصلحت بداند برای فرزندش عقد نکاح منعقد کند.^۳ به دنبال اصلاح قانون مدنی در سال ۱۳۸۱ خورشیدی / ۲۰۰۲ میلادی، سن قانونی ازدواج برای دختر ۱۳ سال تمام شمسی و برای پسر ۱۵ سال تمام شمسی مقرر شده است؛ در عین این‌که ازدواج دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام و پسر را قبل از رسیدن به ۱۵ سال تمام با رضایت پدر و به شرط مصلحت با تشخیص دادگاه امکان‌پذیر باقی ماند.^۴

مطابق آمار اعلام‌شده در سال ۱۳۹۴ خورشیدی / ۲۰۱۵ میلادی، ۱۷ درصد ازدواج دختران در ایران پیش از رسیدن به ۱۸ سالگی بوده است. آمار ثبت‌شده سازمان ثبت احوال کشور بر اساس آمار ۹ ماهه اول سال ۹۴، نشان می‌دهد که بیش از ۵ درصد زنانی که در این مدت ازدواج کرده‌اند کم‌تر از ۱۵ سال سن داشته‌اند؛ یعنی ۲۸ هزار و ۲۴۲ نفر

۱- بانوان ایرانی و چالش‌های بی‌پایان صحنه موسیقی، یورونیوز فارسی، تاریخ انتشار ۲۰۱۸/۱/۱۸، دیده‌شده در تاریخ ۲۰۱۸/۶/۳.

۲- سن بلوغ شرعی ۹ سال قمری (۸ سال و ۹ ماه شمسی) برای دختر و ۱۵ سال قمری (۱۴ سال و ۷ ماه شمسی) برای پسر مقرر شد، قانون مدنی، ماده ۱۰۴۱ و ماده ۱۲۱۰؛ و قانون اصلاح موادی از قانون مدنی، مصوب ۱۳۶۱/۱۰/۸.

۳- قانون اصلاح موادی از قانون مدنی، ماده ۱۰۴۱ و تبصره همان ماده، مصوب ۱۳۶۱/۱۰/۸.

۴- قانون اصلاح ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، مصوب ۱۳۸۱/۴/۱.

قبل از رسیدن به ۱۵ سالگی ازدواج کرده‌اند و بیش از ۲۰۴ هزار مورد ازدواج دختران در سنین ۱۵ تا ۱۹ سال در این دوره از سال ثبت شده است.^۱

از نظر سن ازدواج ۲۵.۵ درصد این افراد بین ۱۱ تا ۱۳ سال، ۵۵ درصد بین ۱۴ تا ۱۶ سال، ۱۸ درصد بین ۱۷ تا ۱۸ سال و ۲ درصد کم‌تر از ۱۰ سالگی ازدواج کرده‌اند. آسیب‌های اجتماعی خانواده از جمله فقر، محرومیت از تحصیل، اعتیاد و مهاجرت در راستای کاهش بار اقتصادی و تامین هزینه‌های ناشی از اعتیاد خانواده از عوامل ازدواج زودرس کودکان در ایران محسوب می‌شود.^۲

از نظر پراکندگی قومیتی، ۱۵ درصد ازدواج کودکان در ایران میان اقوام ترک، ۴.۵ درصد در اقوام کرد، ۳.۸ درصد در اقوام لر، ۱۵ درصد فارس، ۴.۵ درصد لک، ۸.۵ درصد بلوچ، ۸ درصد عرب، ۲.۵ درصد سیستانی، ۴.۷ درصد هزاره، ۸ درصد پشتو، ۱۰ درصد تاجیک، ۱۲ درصد مازنی، ۲.۵ درصد ازبک، ۰.۵ درصد گیلک و ۰.۵ درصد در میان سایر اقوام صورت می‌گیرد.^۳

اغلب این افراد قربانی تجربه خشونت‌های خانگی هستند: ۴۷ درصد این افراد دارای تجربه کوفتگی بوده‌اند، ۲۱ درصد دچار جراحت و ۵۳ درصد دچار شکستگی شده‌اند و ۳ درصد هم نقص عضو شده‌اند. همچنین ۵ درصد از آن‌ها اختلاف سنی ۱۵ تا ۴۰ سال، ۱۰ درصد اختلاف سنی ۱۰ تا ۱۵ سال و ۸۵ درصد اختلاف سنی کم‌تر از ۱۰ سال را تجربه کرده‌اند.^۴

نهادهای مرتبط مانند سازمان ثبت احوال، سعی در پنهان‌کاری آمار ازدواج کودکان دارند؛ این در حالی است که گفته می‌شود ۲۴ درصد ازدواج‌های ایران مربوط به کودکان است.^۵

عدم آزادی زن در ازدواج

نکاح دختر باکره در مرتبه نخست، حتی اگر بالغ باشد، مستلزم اجازه پدر یا جد پدری

۱- جدیدترین آمار از ازدواج کودکان در ایران، تاریخ انتشار ۲۱ آذر ۱۳۹۵، خبرگزاری ایسنا، دیده‌شده

در تاریخ ۲۸ مه ۲۰۱۸.

۲- همان مأخذ.

۳- همان مأخذ.

۴- همان مأخذ.

۵- ۲۴ درصد ازدواج‌های ایران ازدواج نوجوانان است، برگرفته‌شده از سایت بی‌بی‌سی فارسی، تاریخ انتشار ۱ مارس ۲۰۱۸، دیده‌شده در تاریخ ۲۸ مه ۲۰۱۸ میلادی

او و در صورت امتناع این دو یا در دسترس نبودنشان در محل، مشروط به اجازه دادگاه مدنی خاص است.^۱ به عبارت دیگر، مادامی که دختر باکره باشد برای ازدواج ملزم به کسب اجازه پدر، یا در صورت امتناع پدر از دادن اجازه، ملزم به کسب اجازه از دادگاه مدنی خواهد بود. چنین محدودیتی برای پسر وجود ندارد. در نگاه قانون‌گذار پدر اختیار کامل دختر را حتی پس از رسیدن به سن «قانونی» دارد؛ البته این مهم از جمله کراماتی است که جمهوری اسلامی در قانون اساسی خود برای زن ایرانی پیش‌بینی و تضمین کرده است.

به موجب قوانین فقه شیعه ولی قهری (یعنی پدر یا جد پدری) حق دارد از طرف و برای دختر صغیر عقد ازدواج اجباری منعقد کند.

مطابق قوانین جمهوری اسلامی ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان جایز نیست،^۲ ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی در مواردی هم که مانع قانونی ندارد (که این «مانع قانونی» در قانون مدنی ۱۳۷۶ تعریف نشده) موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت و تایید صلاحیت مرد از سوی وزارت کشور است.^۳ به علاوه هر خارجی‌ای که بدون اجازه فوق‌الذکر با زن ایرانی ازدواج کند مرتکب خلاف شده است و به حبس تأدیبی از یک سال تا سه سال محکوم خواهد شد.^۴

برای ازدواج مرد ایرانی با زن خارجی، اعم از مسلمان یا غیرمسلمان، محدودیتی در قوانین جمهوری اسلامی وجود ندارد؛ مگر در بعضی موارد که مرد مامور مستخدم، مامور یا محصل دولتی باشد که در آن صورت دولت می‌تواند به تشخیص خود، آن ازدواج را موکول به اجازه مخصوص کند.^۵ مطابق قرآن مرد مسلمان می‌تواند آزادانه با هر زن مسلمان یا با زنانی که پیرو ادیان الهی و دارای کتاب مقدس هستند (یعنی یهودی و مسیحی و رزشتی) ازدواج کند.^۶

۱- قانون اصلاح موادی از قانون مدنی، ماده ۱۰۴۳ مصوب ۱۳۷۰/۰۸/۱۴

۲- قانون مدنی، ماده ۹۵۱۰: «نکاح مسلمه با غیرمسلم جایز نیست.»

۳- همان مأخذ، ماده ۱۰۶۰: «ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است.» و آئین‌نامه زناشویی بانوان ایران با اتباع بیگانه غیرایرانی مصوب ۱۳۴۵/۰۷/۰۶

۴- بخشنامه ضوابط و مقررات ازدواج اتباع خارجی با زنان، سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای ملی، تاریخ تصویب ۱۳۶۶/۱۲/۱۸ خورشیدی - ۱۹۸۸/۳/۸ میلادی؛ دیده‌شده در تاریخ ۲۰۱۸/۵/۲۹.

۵- قانون مدنی، ماده ۱۰۶۱.

۶- سوره بقره، آیه ۲۲۱ و سوره مانده، آیه ۵.

زن ایرانی، که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی تحصیل کند، حق داشتن اموال غیرمنقول را در صورتی که موجب سلطه خارجی گردد ندارد.^۱ تشخیص این امر با کمیسیون متشکل از نمایندگان وزارت خانه‌های امور خارجه و وزارت کشور و وزارت اطلاعات خواهد بود. دفاتر ثبت ازدواج نیز مکلفند از ثبت این ازدواج‌ها که بدون تحصیل اذن دولت است خودداری کنند، در غیر این صورت آن‌ها نیز تحت تعقیب کیفری قرار خواهند گرفت.^۲ چنین محدودیتی (مالکیت اموال غیرمنقول) برای مرد ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی تحصیل کند، وجود ندارد.

چندهمسری مرد

قوانین جمهوری اسلامی چندهمسری را برای مرد شرعی و قانونی می‌شناسد؛ در حالی که قبل از انقلاب با تصویب قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶ (و اصلاحات ۱۳۵۳) چندهمسری تنها در شرایط خاصی مجاز شناخته می‌شد و منوط به اخذ اجازه از دادگاه بود. در جمهوری اسلامی علاوه بر ازدواج دائمی، که به مرد اجازه می‌دهد تا چهار زن دائم داشته باشد،^۳ مرد مسلمان مجاز است با ازدواج موقت، که زمان آن مشخص است، هم‌زمان با همسران دائمی به هر تعدادی که بخواهد همسر موقتی داشته باشد. قانون مدنی ازدواج موقت را به رسمیت شناخته و ثبت آن را در مواردی الزامی کرده است که شامل باردارشدن زن موقت، توافق طرفین و شرط ضمن عقد است. اما در صورتی که این شرایط احراز نشود ثبت نکاح موقت ضروری نیست که این خود متضمن آزادی مرد در اختیار کردن زن‌های موقت بدون الزام به ثبت آن‌هاست.^۴

۱- قانون مدنی، ماده ۹۸۷، تبصره ۲، مصوب ۱۳۶۱/۱۰/۸.

۲- قانون مدنی، ماده ۹۸۷، تبصره ۲، مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴.

۳- قانون مدنی، تلویحا در بخش ارث، ماده ۹۴۲، به این مطلب اشاره می‌کند، ولی مطابق قرآن چندهمسری تا داشتن چهار زن دائمی مشروع است.

۴- قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۰۱، ماده ۲۱.

مواد ۱۶ و ۱۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳^۱، که شامل حمایت‌های قانونی مقرر نسبت به همسر اول بود، عملاً از این قوانین جمهوری اسلامی حذف و امکانات عملی تعدد زوجات دائمی و موقت برای مرد تأمین شده است. به عبارتی قانون‌گذار با «قانونمند» کردن فحشا، بار منفی اخلاقی ازدواج موقت در جامعه را رفع کرد و تن‌فروشی را پسندیده جلوه داده است و حتی ترغیب می‌کند.

مهریه و نفقه

مطابق احکام اسلامی ازدواج یک قرارداد میان دو طرف (مرد و زن) است که حقوق و تکالیف طرفین در آن تعریف می‌شود. سه رکن تشکیل‌دهنده عقد ازدواج طبق احکام اسلامی ۱. پیشنهاد که از سوی زن یا ولی او صورت می‌گیرد، ۲. قبول از سوی مرد و ۳. وجه یا اموال ارزش‌داری است که شوهر به زن می‌پردازد یا متعهد به پرداخت آن می‌شود. پرداخت مهریه یا تعهد به آن رابطه جنسی بین مرد و زن را مجاز می‌سازد. مادامی که مهریه پرداخت نشده باشد، زن می‌تواند از برقراری رابطه جنسی با شوهر برای بار نخست و تازمانی که تمام مهریه را دریافت نکرده، امتناع کند.^۲ عقد نکاح برای طرفین حقوق و تکالیفی ایجاد می‌کند. از تکالیف زن تمکین از مرد (اطاعت و تسلیم در رابطه جنسی) و از تکالیف مرد پرداخت مهریه و نفقه است. حقوق و تکالیف ناشی از عقد ازدواج در برخی موارد ضمانت اجرایی هم دارد. مثلاً در قانون مدنی مقرر شده است چنانچه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود؛^۳ یا این که زن موظف به اطاعت از شوهر است؛ زیرا مرد در قانون به عنوان رئیس خانواده شناخته می‌شود.^۴ به عبارت دیگر مرد

۱- موضوع ماده ۱۶ قانون مزبور تحدید مواردی بود که به مرد اجازه اختیار کردن زن دوم می‌داد و این موارد که تعداد آن‌ها به ۹ مورد می‌رسد در قانون مزبور به تصریح تعریف شده بود. ماده ۱۷ تشریح روند قانونی جهت اخذ اجازه از دادگاه برای ازدواج مجدد برای مرد دارای همسر بود، حقوق قانونی همسر اول در صورتی که شوهرش قصد ازدواج مجدد کند و محکومیت کیفری مرد و عاقد و سردفتردار و زن دوم در صورت اطلاع از تاهل مرد بود. هدف از این دو ماده محدود کردن آزادی عمل مرد در تعدد زوجات بود.

۲- قانون مدنی، ماده ۱۰۸۵.

۳- همان مأخذ، ماده ۱۱۰۸.

۴- همان مأخذ، ماده ۱۱۰۵.

در قانون اسلامی به صراحت نسبت به زن (و فرزند) اقتدار دارد.^۱ چنانچه خواهیم دید در قوانین کیفری جمهوری اسلامی، در صورتی که مردی فرزند خود را بکشد، مشمول قصاص نمی‌شود.

میزان مهر تابع توافقی است که میان طرفین صورت می‌گیرد و پرداخت آن می‌تواند به مجرد عقد نکاح یا عندالمطالبه باشد. (یعنی منوط به درخواست زن در هر زمان بعد از عقد نکاح) در صورت امتناع مرد از پرداخت زن می‌تواند به دادگاه مراجعه کند و از دادگاه بخواهد که شوهر را ملزم به پرداخت آن کند. اگر شوهر از پرداخت امتناع کند، ممکن است به زندان فرستاده شود.

برای جبران تورم فزاینده وجه رایج کشور، که موجب کاهش ارزش پول می‌شود، قانون‌گذار با اصلاح ماده قانون مقرر کرد که چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان پرداخت نسبت به سال اجرای عقد، که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه و پرداخت خواهد شد؛ مگر این که زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری توافق کرده باشند.^۲

بسیاری از زنان، در نبود قوانین برابر در امر طلاق، از اهرم مهریه برای تحت فشار قراردادن مردان برای پذیرش طلاق استفاده می‌کنند؛ همچنین برای گرفتن حضانت فرزندان از اختیار به اجرا گذاشتن مهریه استفاده می‌کنند. از سوی دیگر گاهی مبالغ اغراق‌آمیز برای مهر مورد توافق قرار می‌گرفت و برخی از زنان با سوءاستفاده از این موقعیت به فاصله کوتاهی بعد از ازدواج، مهریه را مطالبه کرده و مرد را روانه زندان می‌کردند. برای مقابله با این وضعیت، قانون‌گذار حداکثر میزان مهریه را که تأدیه آن از ضمانت اجرایی برخوردار است مشخص کرد (یکصد و ده سکه بهار آزادی یا معادل آن) و مقرر شد که تأدیه مابه‌التفاوت، در صورتی که مهریه مورد توافق از حداکثر مقرر تجاوز کند، منوط به استطاعت مالی مرد است.^۳ با محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی دولت، این اهرم فشار نیز کارآیی خود را از دست داد^۴ بدون آن که قوانین مکملی برای تضمین حقوق زنان تصویب شود.

۱- در حالی که قانون اساسی جمهوری اسلامی در مقدمه خود «استیفای حقوق زن» را از جمله آرمان‌های خود قرار داده بود.

۲- قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی در خصوص مهریه، مصوب ۱۳۷۶/۴/۲۹.

۳- قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱، ماده ۲۲.

۴- دیدبان زنان: از قتل‌های خانگی تا افزایش اعتیاد، رادیو زمانه، تاریخ انتشار ۱۳۹۱/۱۱/۱۳، دیده‌شده در تاریخ ۱۳۹۷/۳/۱۰.

نفقه عبارت است از تأمین همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن؛ از قبیل مسکن و خوراک و لباس و اثاث منزل، هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج.^۱ در عقد دائم مرد موظف به پرداخت نفقه است؛^۲ ولی این تکلیف مطلق نیست و مشروط به تمکین زن و ادای وظایف زوجیت از سوی زن است. تمکین در این جا به این معنی است که زن موظف است برای رابطه جنسی در هر زمان در دسترس شوهر باشد و مانعی برای این کار ایجاد نکند. در عقد موقت مرد تکلیفی نسبت به تأمین نیازهای متعارف زن موقت ندارد.

در صورتی که شوهر از پرداخت نفقه سر باز زند، دادگاه می‌تواند به تقاضای زن او را ملزم به پرداخت کند و در صورت استنکاف مرد، زن حق مراجعه به دادگاه برای طلاق خواهد داشت و حاکم ملزم به طلاق زن است حتی اگر عدم پرداخت ناشی از عجز شوهر در پرداخت باشد.^۳ به علاوه هر گاه مردی علی‌رغم داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد، مشمول مجازت حبس (از شش ماه تا دو سال) به اضافه جزای نقدی (حداکثر ۸۰ میلیون ریال) خواهد شد.^۴

تعیین محل اقامت خانواده

زن مکلف است در منزلی سکنی کند که شوهر تعیین می‌کند؛ مگر آن‌که اختیار تعیین منزل را از قبل گرفته باشد و این اختیار در قرارداد ازدواج درج شده باشد؛^۵ به عبارت دیگر تعیین محل سکونت خانواده، که قاعدتاً تصمیمی است که زن و شوهر می‌بایست مشترکاً اتخاذ کنند. از حیث قانونی در اختیار کامل مرد است که می‌تواند زن خود را، حتی علی‌رغم میل او، از خانواده و محیط خود دور کند و به شهر دیگر یا به خارج از کشور ببرد و قانون نیز در این امر حامی او است.

۱- قانون مدنی، ماده ۱۱۰۷.

۲- همان مأخذ، ماده ۱۱۰۶.

۳- همان مأخذ، ماده ۱۱۲۹.

۴- قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ خورشیدی / ۲۰۱۳/۲/۱۹ میلادی، ماده ۵۳.

۵- قانون مدنی، ماده ۱۱۱۴.

حق خروج از کشور

قانون گذرنامه مصوب سال ۱۳۵۱ خورشیدی / ۱۹۷۳ میلادی،^۱ در جمهوری اسلامی به قوت خود باقی ماند. مطابق ماده ۱۸ این قانون زنان شوهردار برای اخذ گذرنامه نیاز به موافقت نامه کتبی شوهر یا در موارد اضطراری اجازه دادستان محل درخواست گذرنامه دارند. چنانچه زنی با موافقت نامه کتبی شوهر اقدام به اخذ گذرنامه کند و پس از آن شوهر به هر دلیلی بخواهد مانع از خروج همسرش از کشور شود، می تواند از خروج همسرش جلوگیری به عمل آورد و حتی موجبات ضبط و توقیف گذرنامه او را فراهم کند.^۲ اختیارات مرد در ممانعت از صدور گذرنامه برای همسر در مورد فرزندان زیر ۱۸ سال هم نافذ است؛ در حالی که مادر چنین اختیاری را نسبت به فرزندان ندارد. این حق انحصاری مرد در ممانعت از خروج زن (و فرزند زیر ۱۸ سال) از کشور غالباً توسط شوهر مورد سوءاستفاده قرار گرفته است و مرد از آن برای تنبیه یا اعمال قدرت بر همسر و فرزندان زیر ۱۸ سال سوءاستفاده می کند.

در سال ۱۳۹۱ خورشیدی / ۲۰۱۲ میلادی، کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی طرحی را تصویب کرد که از سوی دولت وقت پیشنهاد شده بود و به موجب آن زنان مجرد زیر ۴۰ سال باید با اجازه «ولی قهری»^۳ خود یا حکم شرعی «حاکم شرع» از کشور خارج شوند. به این معنا که در صورت تصویب کلی این طرح زنان مجرد زیر ۴۰ سال، برای دریافت گذرنامه باید از پدر، پدر جد یا کسی که قانون گذار او را ولی زن مجرد مشخص می کند، اجازه داشته باشند. هدف از این طرح حفظ «سلامت خانمها» عنوان شده بود. از آنجا که ولی قهری طبق قانون مدنی کشور حق و تکلیفی است که قانون گذار برای اداره اموال صغیر و مجنون به پدر و جد پدری واگذار می کند، قرارداد زن مجرد زیر ۴۰ سال در ردیف مجنونین و افراد صغیر حکایتی است دیگر از نگاه فرودستانه دولت جمهوری اسلامی به زنان. این قانون نهایتاً از تصویب مجلس نگذشت.

حق کارکردن

در قانون مدنی جمهوری اسلامی مقرر شده است که شوهر می تواند زن خود را از حرفه

۱- قانون گذرنامه، مصوب ۱۳۵۱/۱۲/۱۰ خورشیدی - ۱۹۷۳/۳/۱ میلادی، ماده ۱۸.

۲- همان مأخذ، ماده ۱۹.

۳- ولی قهری یعنی پدر یا جد پدری.

یا صنعت که منافعی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.^۱ تشخیص این که حرفه یا صنعت مورد نظر منافعی مصالح خانوادگی است یا نه، به عهده دادگاه مدنی خاص است.^۲ از آنجا که این قانون حقوق زن را در امر اشتغال تامین نمی کند، بسیار از زنان به هنگام عقد ازدواج شرطی را به قرارداد اضافه می کنند که به موجب آن شوهر نمی تواند زن را از کار کردن منع کند، یا زن می تواند بعد از ازدواج به شغل جاری خود ادامه دهد.

طلاق

قانون مدنی حق طلاق را برای زن محدود به مواردی می کند که ادامه زناشویی برای زن موجب سختی غیر قابل تحمل شود. از جمله این موارد عدم پرداخت نفقه و نگه داشتن زن در دشواری و سختی در قانون جدید به قوت خود باقی ماند.^۳ از نمونه های موارد دشواری و سختی که به زن حق مراجعه به دادگاه و درخواست طلاق می دهد ترک زندگی خانواده از سوی مرد برای حداقل شش ماه متوالی یا نه ماه متناوب بدون عذر موجه، اعتیاد زوج و امتناع یا عدم امکان ترک اعتیاد، محکومیت قطعی مرد به پنج سال حبس یا بیشتر، ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.^۴ نحوه تبیین این قوانین حکایت از ماهیت ذهنی قانون گذار نسبت به روابط و مسئولیت های زوج دارد: به زعم قانون گذار غیبت طولانی مرد با عذر موجه - که تعیین موجه بودن هم در صلاحیت دادگاهی است که قاضی آن مرد است - یا ضرب و شتم زن در صورت مستمر نبودن (یعنی ضرب و شتم گاه به گاه) امری مورد قبول به نظر می رسد که لابد از نظر قانون گذار برای «تربیت زن» ضروری است.^۵

در صورتی که طلاق به درخواست مرد باشد، دادگاه اقدام به صدور گواهی عدم سازش می کند؛ ولی اگر زن درخواست طلاق دهد «حسب مورد»، «مطابق قانون» دادگاه اقدام به صدور حکم الزام زوج به طلاق می کند.^۶ مرد به هیچ دلیلی برای طلاق نیاز

۱- قانون مدنی، ماده ۱۱۱۷.

۲- پایگاه اطلاعاتی قوانین و مقررات کشور، دیده شده در تاریخ ۲۰۱۸/۶/۱.

۳- قانون مدنی، مواد ۱۱۲۹.

۴- قانون مدنی، ماده ۱۱۳۰.

۵- همان، تبصره ماده ۱۱۳۰.

۶- همان، ماده ۲۶.

ندارد و می‌تواند زنش را بدون رضایت او و حتی در غیاب او طلاق دهد. در حالی که درخواست طلاق از سوی زن نیاز به دلیل و انجام تشریفات بیش‌تری دارد.

صدور گواهی عدم سازش و طلاق دشوارتر و زمان‌برتر و تعداد افرادی که در این امر دخالت می‌کنند، بیش‌تر شده است. در کلیه موارد درخواست طلاق، به استثنای موارد طلاق توافقی دادگاه، با صدور قرار ارجاع امر به داوری طرفین را مکلف می‌کند که یکی از نزدیکان متاهل خود را (که باید مرد، حداقل دارای سی سال سن و آشنا به مسائل شرعی و خانوادگی و اجتماعی باشد) به عنوان داور به دادگاه معرفی کند. نبودن اشخاص واجد شرایط در بین نزدیکان زوج، عدم دسترسی به آن‌ها یا امتناع آن‌ها از قبول داوری، مواردی هستند که موجب طولانی‌تر و پیچیده‌تر شدن روند طلاق در دادگاه می‌شود. داوران باید در مورد درخواست طلاق نظر بدهند و دادگاه باید با توجه به نظر داوران رأی صادر کند. اما دادگاه می‌تواند نظریه «داوران» را نپذیرد که در این صورت می‌بایست با ذکر دلیل آن را رد کند.^۱ ارائه گواهی پزشکی ذی‌صلاح در مورد وجود جنین یا عدم آن برای ثبت طلاق الزامی است، مگر آن‌که زوجین بر وجود جنین اتفاق نظر داشته باشند.^۲ پس از صدور حکم دادگاه مبنی بر عدم سازش اجرای صیغه طلاق و ثبت حکم ضروری است؛ ولی این دو تنها زمانی انجام‌پذیرفتنی است که رأی فرجامی ابلاغ شده باشد یا مهلت فرجام‌خواهی به سر رسیده باشد. مدت اعتبار حکم طلاق شش ماه پس از تاریخ ابلاغ رأی فرجامی یا انقضای مهلت فرجام‌خواهی است. مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش برای تسلیم به دفتر رسمی ازدواج و طلاق، سه ماه پس از تاریخ ابلاغ رأی قطعی یا قطعی شدن رأی است.^۳ چنانچه گواهی مذکور ظرف این مهلت تسلیم نشود، یا طرفی که آن را به دفترخانه رسمی طلاق تسلیم کرده است، ظرف سه ماه از تاریخ تسلیم در دفترخانه حاضر نشود، یا مدارک لازم را ارائه نکند، گواهی صادرشده از درجه اعتبار ساقط می‌شود و کلیه توافقاتی که گواهی مذکور بر مبنای آن صادر شده است لغو می‌گردد.^۴ به این ترتیب اگر درخواست‌کننده طلاق زن باشد، مرد می‌تواند حتی در صورتی که دادگاه حکم عدم سازش را صادر کرده باشد، با امتناع از حضور در محضر، ثبت طلاق را مدت‌ها به تاخیر بیندازد. دادگاه در صورت درخواست زن یا سایر اشخاص واجب‌النفقة، میزان و ترتیب پرداخت نفقه آنان را تعیین

۱- همان، ماده ۲۷ و ماده ۲۸.

۲- همان، ماده ۳۱.

۳- همان، ماده ۳۴.

۴- همان، ماده ۳۴.

می‌کند.^۱ بنابراین پرداخت نفقه منوط به درخواست زن است و نه حق مسلم او. همان‌طور که در مبحث مهریه ذکر شد، در قانون جدید خانواده برای مهریه زن سقفی تعیین شده (یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن) و چنانچه مهریه بیش از این باشد استطاعت مالی مرد ملاک پرداخت خواهد بود؛^۲ به علاوه ضمانت‌های اجرایی و قانونی پرداخت مهریه به نفع مرد تضعیف و اثبات استطاعت مالی مرد بر عهده زن است.^۳ غالباً زن‌ها برای آزاد شدن از قید ازدواج از مهریه مورد توافق می‌گذرند. این موازین و عرف و عادات موجب گسترش پنهان‌کاری و عدم شفافیت مرد در وضعیت اموال و دارایی در حین ازدواج و ترویج پنهان‌کاری و دروغ در خانواده است.

برای جبران تبعیضات و محدودیت‌هایی که قانون در حقوق زن در ازدواج و طلاق قائل شده است، زن می‌تواند هر شرطی را که مخالف با مقتضای عقد نباشد، در ضمن عقد ازدواج قید کند: مثل این که شرط شود هر گاه شوهر زن دیگر گرفت، یا در مدت معینی غایب شد، زن می‌تواند پس از اثبات تحقق شرط در محکمه به نمایندگی از سوی شوهر، خود را طلاق دهد.^۴ ولی این «اختیار» به شکلی قانونی راه‌کاری در پیش پای مردی که پای‌بند به مسئولیت خانوادگی نیست، گذاشته است تا با غیبت طولانی یا با ازدواج مجدد بدون رضایت زن خود را از قید همسر آزاد کند، بدون آن که طلاق وی نیازمند اقدامی از سوی مرد باشد. مرد هم مجاز است هر شرطی را که مخالف با مقتضای عقد نباشد، در قرارداد ازدواج قید کند.

در مورد اقلیت‌های مذهبی، محاکم موظفند در امر نکاح و طلاق قواعد مسلم و متداول مذهبی را که مرد پیرو آن است رعایت کنند.^۵ به این ترتیب مثلاً اگر زن آسوری با مرد یهودی ازدواج کند، در امر نکاح و طلاق ملزم به تبعیت از قواعد مسلم و متداول در آیین یهودیت خواهد بود.

۱- همان، ماده ۴۸.

۲- همان، ماده ۲۲.

۳- همان، همان ماده.

۴- همان، ماده ۱۱۱۹.

۵- قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم، مصوب ۱۳۱۲/۴/۳۱ خورشیدی برابر با ۲۲/۷/۱۹۳۳ میلادی.

حضانت و ولایت اطفال

حضانت به معنی سرپرستی کودک و تامین نیازهای او مثل غذا و مسکن و لباس و تامین وسیله تحصیل و هدایت او در شناخت محیط و آموختن تجارت زندگی و عادات و رسوم حاکم بر جامعه به موجب قانون مدنی برای پدر و مادر هم حق است و هم تکلیف.^۱ به موجب قانون مدنی، حضانت طفل از زمان تولد تا هفت سالگی با مادر و پس از آن با پدر است. در صورت حدوث اختلاف بعد از هفت سالگی، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه خواهد بود.^۲ به هر حال در صورت فوت یکی از والدین حضانت طفل با آن که زنده است خواهد بود.^۳

با وجود این به موجب قانون مدنی هر گاه پس از طلاق یا فسخ ازدواج مادری که حضانت طفل را به عهده دارد مجدداً ازدواج کند، حضانت در صورت زنده بودن پدر از او سلب می‌شود و به عهده پدر گذاشته می‌شود.^۴ به عبارت دیگر، مادری که بخواهد حضانت فرزند خود را عهده‌دار شود، مکلف است از ازدواج مجدد خودداری کند، در حالی که چنانچه پدری، که حضانت طفل به عهده او است، پس از طلاق از مادر طفل مجدداً ازدواج کند، حضانت فرزند از او سلب نمی‌شود.

قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ خورشیدی / ۲۰۱۲ میلادی، حضانت فرزندان را که پدرشان فوت شده باشد، به مادر واگذار می‌کند؛ مگر آن که دادگاه به تقاضای ولی قهری (یعنی جد پدری) یا دادستان حضانت مادر را خلاف مصلحت فرزند تشخیص دهد.^۵

ولایت طفل صغیر به معنی رسیدگی و سرپرستی مسائل حقوقی و مالی کودک است. در قانون مدنی ولی قهری کودک پدر یا جد پدری است؛^۶ در صورت عدم صلاحیت پدر یا جد پدری، دادگاه موظف است فرد صالحی را به عنوان قیم برای کودک تعیین کند؛ به عبارت دیگر، مادر نمی‌تواند در صورت عدم صلاحیت پدر یا جد پدری ولی قهری فرزند خود باشد.^۷ قبل از اصلاح این ماده در سال ۱۳۷۹ خورشیدی

۱- قانون مدنی، ماده ۱۱۶۸.

۲- قانون مدنی، ماده ۱۱۶۹ و اصلاحی ۱۳۸۲/۹/۸ مجمع تشخیص نظام.

۳- قانون مدنی، ماده ۱۱۷۱ و قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱، ماده ۴۳.

۴- قانون مدنی، ماده ۱۱۷۰.

۵- قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۹۱ / ۱۲/۱ / خورشیدی برابر با ۲۰۱۳/۲/۱۹ میلادی، ماده ۴۳.

۶- قانون مدنی، ماده ۱۱۸۰.

۷- قانون مدنی، ماده ۱۱۸۴.

۲۰۰۰ میلادی، به موجب قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۵۳ خورشیدی / ۱۹۷۴ میلادی، در صورت عدم صلاحیت پدر یا جد پدری، مادر صلاحیت داشت ولی قهری کودک باشد.^۱

مسئولیت و مجازات کیفری

ماهیت تعیض آمیز و برخورد جنیستی در قوانین جزایی جمهوری اسلامی کاملاً مشهود است. سن بلوغ در ارتباط با مسئولیت کیفری در جمهوری اسلامی ۹ سال تمام برای دختر و ۱۵ سال تمام برای پسر مقرر شده است.^۲

هر گاه مرد مسلمانی عمداً زنی را بکشد محکوم به قصاص^۳ می‌شود ولی خانواده زن باید قبل از قصاص قاتل، نصف دیه^۴ مرد را بپردازند.^۵ دیه قتل زن نصف دیه مرد است.^۶ اگر مرتکب، پدر یا از اجداد پدری قربانی باشد، جرم قاتل قابل قصاص نیست^۷ ولی این معافیت نسبت به مادر و جد مادری اعمال نمی‌شود. چنین نگرشی ریشه در نگاه مردسالارانه قانون‌گذار دارد که پدر را مالک زن و کودک و اموال آن‌ها می‌شناسد.

هر گاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است. اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ورثه مقتول باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل آن مرد مسلمان قاتل را به او بپردازد و اگر قاتل، مرد غیرمسلمان باشد، بدون پرداخت دیه قصاص می‌شود. در قصاص مرد غیرمسلمان به سبب قتل زن غیرمسلمان، پرداخت مابه‌التفاوت دیه آن‌ها لازم است.^۸ یعنی قانون‌گذار ارزش کم‌تری برای مرد و زن غیرمسلمان نسبت به مرد و زن مسلمان قائل می‌شود. در صورتی که خانواده زن مقتول استطاعت مالی نداشته باشند

۱- قانون حمایت خانواده، مصوب سال ۱۳۵۳ خورشیدی / ۱۹۷۴ میلادی، ماده ۱۵.

۲- قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ خورشیدی برابر با ۲۰۱۳/۰۴/۲۱ میلادی، ماده ۱۴۷.

۳- قصاص مقابله به مثل در جرایم عمدی است.

۴- بنا به تعریف دیه جبران خسارت مالی در برابر صدمه‌ای است که به فرد شده است. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ خورشیدی برابر با ۲۰۱۳/۴/۲۱ میلادی، ماده ۱۷ و ماده ۴۴۸.

۵- همان، ماده ۳۸۲.

۶- قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ خورشیدی برابر با ۲۰۱۳/۴/۲۱ میلادی، ماده ۵۰.

۷- همان، ماده ۳۰۱.

۸- همان مأخذ، ماده ۳۸۲. ماده ۳۸۸ برای قصاص عضو پیش‌بینی مشابهی دارد که به موجب آن اجرای قصاص در مورد مرد مسلمان مرتکب جرم را می‌توان در صورت عدم استطاعت مالی قربانی زن، معوق و حتی لغو کرد.

تا نصف دیه کامل قاتل را - در صورتی که قاتل مرد مسلمان باشد - پرداخت کنند، قصاص اجرا نخواهد شد. از آنجا که اکثر این جنایات ناشی از فقر، اعتیاد و خشونت خانگی است، عدم استطاعت مالی خانواده زن در اکثر جنایات موجبات رهایی مرد مجرم از مجازات را تامین می‌کند.

در مورد جنایاتی که منجر به نقص عضو شوند، شرایط مشابهی در همین قانون برای مرد مسلمان مرتکب جرم موجبات تعلیق یا لغو مجازات مجرم را فراهم می‌آورد؛ زن و مرد مسلمان، در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد می‌کند به قصاص محکوم می‌شود، ولی اگر دیه جنایت وارد بر زن، مساوی یا بیش از ثلث دیه کامل باشد، حکم قصاص پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص در مرد اجرا می‌شود. حکم مذکور در صورتی که قربانی زن غیرمسلمان و مرتکب مرد غیرمسلمان باشد نیز جاری است. اما در صورتی که قربانی زن مسلمان و مرتکب مرد غیرمسلمان باشد، مرتکب بدون پرداخت نصف دیه، قصاص می‌شود. به عبارت ساده‌تر دیه زن و مرد در موارد نقص عضو برابر نیست و دیه زن در هر حال از نصف دیه مرد تجاوز نمی‌کند.^۱

مجازات زنا در قانون اسلامی برای مرد زنده‌دار و زن شوهردار، بسته به وضعیت قانونی زن و مرد زناکننده از محکومیت به یکصد ضربه شلاق تا سنگسار مقرر شده است. در صورتی که امکان اجرای سنگسار نباشد مرد و زن زناکار با پیشنهاد دادگاه و موافقت رئیس قوه قضائیه به اعدام محکوم می‌شوند.^۲ هر گاه مردی همسر خود را در حال زنا با معشوقش ببیند و بداند که زن بدون اکراه به هم‌خوابگی تن داده است، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند؛^۳ بدون آن‌که به قصاص و پرداخت دیه محکوم شود.^۴ هر گاه زن و مردی مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا شوند، به صد ضربه شلاق محکوم خواهند شد.^۵ از آنجا که ازدواج موقت در جمهوری اسلامی قانونی است، مرد می‌تواند با ادعای ازدواج موقت خود را از مجازات سنگسار برهاند؛ در صورتی که زن مجاز به داشتن چند شوهر نیست و احتمال محکوم شدن او به سنگسار از مرد بیش‌تر است.

۱- همان مأخذ، در قواعد عمومی دیه اعضا، ماده ۶۰۵.

۲- همان مأخذ، ماده ۲۲۵.

۳- قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ خورشیدی - ۱۹۹۶/۵/۲۲ میلادی، ماده ۱۳۳.

۴- قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ خورشیدی - ۲۰۱۳/۴/۲۱ میلادی، ماده ۳۰۲، بند ث.

۵- قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ خورشیدی - ۱۹۹۶/۵/۲۲ میلادی، ماده ۱۴۰.

هم‌جنس‌گرایی مرد یا زن، اگر با لواط و نزدیکی همراه نباشد، مستوجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش (از سی و یک تا نود و نه ضربه شلاق) است.^۱ مجازات لواط و نزدیکی از سر شهوت اعدام است.^۲

در صورتی که مرتکب جنایت از اقلیت‌های مذهبی شناخته‌شده در قانون اساسی باشد، دیه شخص غیرمسلمان به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد.^۳

قوانین جمهوری اسلامی و رویه قضایی در این کشور در ارتباط با مسائل مربوط به زنان در تعارض کامل با موازین بین‌المللی شناخته‌شده در حقوق بشر و سیستم‌های مدرن حقوقی است که برابری آحاد افراد یک کشور را در مقابل قانون بدون تبعیض ضمانت می‌کند. قانون‌گذاران ایران نه تنها ماهیت تبعیض‌آمیز قوانین مجلس شورای اسلامی را انکار می‌کنند، بلکه مدعی‌اند که محدودیت‌های تعریف‌شده در قوانین این کشور در جهت حمایت از زنان و برای منافع آن‌ها تدوین شده است. این نگرش بازتاب نگاه هیئت حاکمه جمهوری اسلامی نسبت به زن به عنوان انسانی ناقص، فرودست، ضعیف و احساساتی است که توان استقلال فکر و تصمیم‌گیری ندارد و می‌بایست همیشه تحت سلطه مرد باقی بماند.

شهادت

قوانین جمهوری اسلامی عملاً شهادت زن را در برخی جرائم (مثلاً قتل عمد) پذیرفتنی نمی‌داند؛^۴ در مواردی هم که شهادت زنان قابل قبول است، مثلاً قتل شبه عمد یا خطا، شهادت دو زن عادل برابر شهادت یک مرد عادل تلقی می‌شود.^۵ «عادل» در این قانون به معنی کسی است که در نظر قاضی یا شخصی که بر عدالت وی گواهی می‌دهد، اهل معصیت نباشد.^۶ علی‌الاصول هر جا شهادت زنان قابل پذیرش است، شهادت دو زن

۱- قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ خورشیدی - ۱۹۹۶/۵/۲۲ میلادی، ماده ۲۳۷.

۲- همان، ماده ۲۳۴.

۳- همان، ماده ۵۵۴.

۴- قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ خورشیدی برابر با ۲۰۱۳/۴/۲۱ میلادی، مواد ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۳۷، ۱۷۰، ۱۸۹، ۱۹۹ و ۲۳۷.

۵- همان مأخذ، ماده ۲۳۸.

۶- همان مأخذ، ماده ۱۸۱.

معادل شهادت یک مرد به حساب می‌آید.^۱ اعتبار متفاوتی که در قوانین اسلامی به شهادت زن داده می‌شود، ناشی از نگرش قانون‌گذار به قابلیت‌های ذهنی زنان و جایگاهی است که در ذهن قانون‌گذار نسبت به زن وجود دارد. قانون‌گذار زن را موجودی گرفتار عواطف و غیرمنطقی می‌بیند. بر اساس همین ذهنیت برای شهادت او اعتبار کم‌تری قائل است و تنها در موارد کم‌اهمیت و به شرط انضمام شهادت مردان شهادت زن را پذیرفتنی تلقی می‌کند. شهادت زن در مراجع قضایی جمهوری اسلامی به تنهایی پذیرفتنی نیست.^۲

ارث

سهم زن در ارث (از پدر یا از شوهر) از بارزترین تجلیات نگاه تبعیض‌آمیز جمهوری اسلامی به زن است. سنت تبعیض‌آمیزی که در تعیین ارزش شهادت و دیه زن اعمال می‌شود در تعیین سهم زن از ارث نیز نقش خود را ایفا می‌کند. از پدر و مادر به فرزند: به موجب قانون اگر متوفی اولاد متعدد دختر و پسر داشته باشد، پسر دوبرابر دختر ارث می‌برد.^۳

بین زوجین: در صورتی که فرزند یا نوه‌ای در کار نباشد، سهم زن به عنوان همسر متوفی نصف سهم مرد به عنوان شوهر متوفی است: زن از ترکه شوهر یک‌ربع (یک‌چهارم) و شوهر از ترکه زن نصف (یک‌دوم) می‌برد. اگر فرزندی (یا نوه‌ای) در کار باشد، سهم زن یک‌هشتم از ترکه شوهر فوت‌شده و سهم مرد ربع (یک‌چهارم) ترکه زن فوت‌شده خواهد بود.^۴

در هر حال زن هیچ‌گاه نمی‌تواند بیش از یک‌چهارم اموال شوهرش را به ارث ببرد؛

۱- همان مأخذ، ماده ۱۹۹: نصاب شهادت در کلیه جرائم، دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تفریخ و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می‌گردد. برای اثبات زناي موجب حد جلد، تراشیدن و یا تبعید، شهادت دو مرد و چهار زن عادل نیز کافی است. زمانی که مجازات غیر از موارد مذکور است، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در این مورد هر گاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند تنها حد شلاق، ثابت می‌شود. جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است.

۲- رجوع کنید به مقاله محمدحسین نیری، نابرابری و تبعیض جنسیتی نسبت به زنان ایرانی، مرکز اسناد حقوق بشر ایران، تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۱/۷، دیده‌شده در تاریخ ۲۰۱۸/۳/۱۵.

۳- قانون مدنی، ماده ۹۰۷.

۴- همان مأخذ، ماده ۹۱۳.

حتی اگر فرزند یا وارث دیگری وجود نداشته باشد. در صورت نبودن هیچ وارث دیگر به غیر از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفایش را به ارث می‌برد، ولی زن فقط یک چهارم اموال شوهر متوفایش را؛ بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث از آن دولت می‌شود.^۱

چنانچه مرد متوفی بیش از یک زوجه داشته باشد، سهم الارث زن (ربع یا یک‌هشتم ترکه منوط به وجود فرزند یا نوه) بین همه زنان متوفی به تساوی تقسیم می‌شود.^۲ زوج می‌تواند از تمام اموال زوجه (اعم منقول یا غیرمنقول) به ارث ببرد، ولی زوجه می‌تواند فقط از اموال منقول (یک‌هشتم یا یک‌چهارم، منوط به این که زوج فرزند داشته یا نداشته باشد) و نه از اموال غیرمنقول (مثلاً زمین) به ارث می‌برد. زوجه می‌تواند از قیمت اموال غیرمنقول به اندازه سهم خود در ارث از سایر وراثت مطالبه کند.^۳ به این صورت که ارزش مثلاً زمین تعیین می‌شود و سهم زن از قیمت آن پرداخت می‌شود.

مالکیت

در حالی که در قانون مدنی حق مالکیت زن بر دارایی خود و تصرف تصریح شده،^۴ ابتکاراتی که از سوی دولت در ارتباط با زنان به کار گرفته شده است، انعکاسی است روشن از نگاه جمهوری اسلامی به زن. یارانه‌هایی که دولت برای کمک به خانواده‌های کم‌درآمد پرداخت می‌کند، به حساب مرد خانواده واریز می‌شود.^۵ حتی زمانی که مرد خانواده معتاد، زندانی یا ناصالح باشد، صرف مرد بودن کافی است که یارانه خانواده - اعم از یارانه زن و فرزند(ان) - به حساب مرد واریز شود؛ زیرا مطابق قوانین جمهوری اسلامی ریاست خانواده با مرد است.^۶

نمونه دیگری از تبعیض جنسیتی علیه زنان در امر مالکیت محرومیت زنان در پروژه موسوم به «مسکن مهر» بروز کرد. پروژه مسکن مهر از اقداماتی بود که دولت احمدی‌نژاد برای خانه‌دار کردن ایرانیان فاقد مسکن با هزینه کم آغاز کرد. پس از آن که زنان بسیاری برای خرید این خانه‌ها ثبت نام کردند، مطلع شدند که باید خانه‌های

۱- همان مأخذ، ماده ۹۴۹.

۲- همان مأخذ، ماده ۹۴۲.

۳- قانون اصلاح موادی از قانون مدنی، مصوب ۱۳۸۷/۱۱/۶، مواد ۹۴۶ و ۹۴۷.

۴- قانون مدنی، ماده ۱۱۱۸.

۵- قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، مصوب ۱۳۸۸/۱۰/۱۵، ماده ۷.

۶- قانون مدنی، ماده ۱۱۰۵.

خود را به نام همسران‌شان کنند. بر اساس بخشنامه‌ای که به دستور وزیر وقت مسکن و شهرسازی صادر شده بود، زن نمی‌توانست مالک مسکن مهر باشد و نام همسر او باید به عنوان مالک در سند ثبت می‌شد. مدتی بعد با تبصره‌ای جداگانه زنان سرپرست خانوار (زنانی که همسرشان فوت کرده یا مطلقه هستند) تنها در صورت داشتن سن بالای ۳۵ سال امکان این را پیدا کردند تا از تسهیلات مسکن مهر بهره‌مند شوند. بدین ترتیب زنان مطلقه یا بیوه زیر ۳۵ سال؛ زنان متاهلی که امکان خرید مسکن به نام همسر نداشتند (در مواردی مانند زندانی، متواری یا مفقودبودن شوهر) و زنان مجرد به طور کل، از این تسهیلات محروم شدند. همچنین زنانی که در عقد موقت مردان هستند یا زنانی که همسر دوم یا سوم هستند، در نتیجه این بخشنامه وضعیت پیچیده‌ای پیدا کردند. البته در برخی نقل قول‌ها گفته شد که زنان مجرد کارمند بالای ۳۵ سال نیز می‌توانند برای مسکن مهر ثبت نام کنند. در هر حال خیل عظیم زنان متاهل که بخش اعظم آنان را زنان خانه‌دار تشکیل می‌دهند، یعنی زنانی که عملاً هیچ نوع حمایتی از دولت دریافت نکرده و از بیمه و بازنشستگی محرومند، باز هم از حقی که داشتند محروم شدند. با این توجیه که همسر آن‌ها سرپرست خانواده است و او حق استفاده از این تسهیلات را دارد. در صورتی که زن متاهلی خواهان ثبت نام برای این طرح باشد، باید تعهدنامه محضری از طرف شوهر ارائه کند و شوهر در این تعهدنامه اجازه دهد که مسکن مهر به همسر او واگذار شده و بدین ترتیب او این حق را از خود سلب کرده و به همسرش واگذار کند. در این تعهدنامه مشخص نیست این حق انحصاری چگونه و از طرف کجا به مرد اعطا شده است که او آن را به همسرش واگذار می‌کند.^۱

شرکت در انتخابات

ریاست جمهوری

طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی انتخاب شود. ^۲ به عبارت دیگر زنان مطابق نص صریح قانون صلاحیت کاندید شدن برای سمت ریاست جمهوری در جمهوری اسلامی ایران را ندارند. تا به امروز که دوازده دوره انتخابات ریاست جمهوری صورت گرفته است زنانی از طیف‌های مختلف اجتماعی

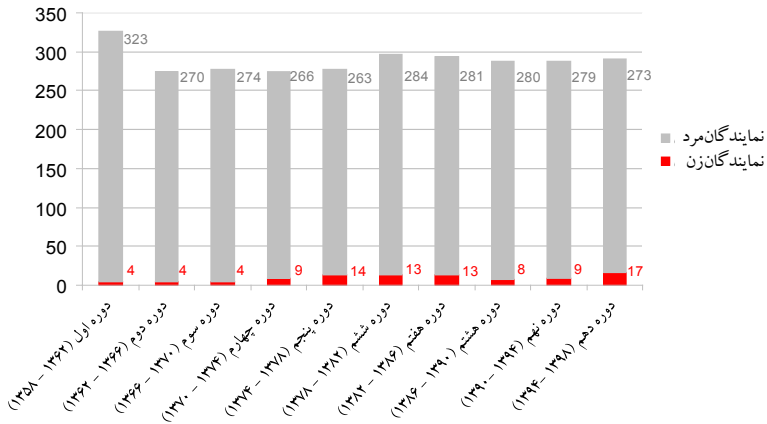
۱- محرومیت از تسهیلات مسکن مه، هفته‌نامه تجارت، تاریخ انتشار ۱۳۹۲/۸/۱۱، دیده‌شده در تاریخ ۲۰۱۸/۶/۲.

۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۱۵

در ادوار مختلف نامزدی خود را برای احراز سمت ریاست جمهوری اعلام کرده‌اند،^۱ ولی شورای نگهبان تا کنون صلاحیت هیچ زنی را برای رسیدن به مرحله نهایی در انتخابات ریاست جمهوری تایید نکرده است. از شناخته‌شده‌ترین زنان نامزد این سمت اعظم طالقانی بوده است که در چهار دوره (آخرین بار در سال ۱۳۹۶) نامزدی‌اش برای انتخابات ریاست جمهوری رد صلاحیت شد.^۲

انتخابات مجلس شورای اسلامی

شرایط نامزدی برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی منعی برای زنان ندارد.^۳ در ده دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی تعدادی نماینده زن به مجلس راه یافتند؛ ولی شمار آن‌ها هرگز، حتی در دور دهم مجلس شورای اسلامی که تعداد کل زنان نماینده به ۱۷ نفر رسید، از ۵ درصد کل نمایندگان بیش‌تر نشد.^۴



نمودار تعداد نمایندگان زن در ادوار مختلف مجلس شورای اسلامی

- ۱- انتخابات ریاست جمهوری: زنان ایرانی که ثبت نام کردند، بی‌بی سی فارسی، تاریخ انتشار ۱۳۹۶/۰۱/۲۶
- ۲- همان مأخذ
- ۳- شرایط کاندیداهای - نمایندگی مجلس، سایت خبرگزاری مجلس شورای اسلامی، تاریخ انتشار ۲۰۱۸/۰۶/۰۳، دیده‌شده در تاریخ ۲۰۱۸/۰۶/۰۳
- ۴- نابرابری و تبعیض جنسیتی نسبت به زنان ایرانی، مقاله تحلیلی محمدحسین نیری، تاریخ انتشار ۰۱/۰۷/۱۳۹۲، برگرفته از سایت مرکز اسناد حقوق بشر ایران، دیده‌شده در تاریخ ۲۰۱۸/۰۶/۰۴

در هیچ یک از دوره‌های مجلس شورای اسلامی هیچ نماینده زنی از اقلیت‌های مذهبی و قومی حضور نداشته است.^۱

نمایندگان زنی که در ادوار مختلف به مجلس شورای اسلامی راه یافتند، اکثراً از بستگان نزدیک چهره‌های سیاسی و بانفوذ در قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی یا از سرسپردگان نظام بوده‌اند. به عنوان نمونه اعظم طالقانی دختر آیت‌الله محمود طالقانی؛ عاتقه صدیقی (پوران رجایی) همسر محمدعلی رجایی (نخست‌وزیر ابوالحسن بنی‌صدر و دومین رئیس‌جمهور اسلامی)؛ گوهرالشریعه دستغیب برادرزاده سیدعبدالحسین دستغیب شیرازی و مادر همسر مصطفی معین (وزیر علوم دولت‌های علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی و سیدمحمد خاتمی)؛ مریم بهروزی عضو حزب جمهوری اسلامی و دبیر کل خانه زینب در طیف راست‌گرای جمهوری اسلامی؛ مرضیه حدیده‌چی معروف به طاهره دباغ از بنیان‌گذاران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، فرمانده سپاه همدان و رئیس زندان‌های زنان تهران، از اعضای شورای مرکزی جمعیت دفاع از مردم فلسطین؛ مرضیه دستجردی (فرزند رئیس جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی) که با حکم آیت‌الله خامنه‌ای به عضویت هیئت امنای کمیته امداد امام خمینی منصوب شد؛ پروین سلیحی همسر مرتضی لبافی‌نژاد (از مبارزان قبل از انقلاب ۵۷)، مشاور امور زنان در صدا و سیمای جمهوری اسلامی؛ فائزه هاشمی دخترعلی‌اکبر هاشمی رفسنجانی و عروس آیت‌الله لاهوتی؛ فاطمه کروب‌ی همسر مهدی کروب‌ی، جمیله کدیور همسر عطاءالله مهاجرانی (وزیر فرهنگ و ارشاد در دوره خاتمی)؛ وحیده علایی طالقانی فرزند آیت‌الله طالقانی و منیره نوبخت عضو هیئت مؤسس جامعه زینب و رئیس سازمان زنان انقلاب اسلامی، نمونه‌هایی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های نمایندگان زن در دوره‌های مختلف مجلس شورای اسلامی هستند.^۲

هیئت دولت

معصومه ابتکار، از رهبران دانشجویان خط امام در گروگانگیری سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۳۵۹ خورشیدی / ۱۹۷۹ میلادی، اولین معاون رئیس‌جمهور زن جمهوری اسلامی بود که توسط محمد خاتمی به این سمت و به ریاست سازمان حفاظت محیط زیست گماشته شد. خاتمی همچنین معصومه شجاعی، عضو ستاد استقبال از خمینی

۱- همه زنان مجلس شورای اسلامی: ۷۸ کرسی، ۴۹ زن، بی‌بی‌سی فارسی، تاریخ انتشار ۱۳۹۴/۱۱/۱۵

خورشیدی برابر ۲۰۱۶/۲/۴ میلادی، دیده‌شده در تاریخ ۲۰۱۸/۶/۶.

۲- همان.

به هنگام بازگشت به ایران، را به عنوان مشاور خود منصوب کرد. احمدی نژاد اولین رئیس جمهوری بود که سه زن را به عنوان وزیر برای سه وزارتخانه پیشنهاد کرد که از میان آنها تنها مرضیه وحید دستجردی موفق به کسب رأی اعتماد از مجلس شد. دستجردی زنی است با دیدگاه‌های به شدت سنتی که وظیفه زنان را صرفاً محدود به همسرداری و بچه‌داری می‌داند و از مبتکرین طرح تفکیک جنسیتی در بیمارستان‌ها بود.^۱

نتیجه‌گیری

بی‌تردید می‌توان گفت که زنان ایرانی از عهد قاجار تا به امروز راه پر فراز و نشیبی را طی کرده‌اند. در این گذر نیروهایی به طور مستمر و حتی با توسل به خشونت و سرکوب، در مقابل کوشندگان حقوق زن ایستاده و تلاش کرده‌اند تا مانع از تحقق اهداف آنها شوند. پای ثابت این مقاومت، تحریکات سوء و سرکوب زنان مبارز و مردانی که در کنار آنها به این مبارزات مدد رساندند، از سوی روحانیت شیعه بوده است که ننگه‌داشتن عموم مردم به‌خصوص زنان را در جهل و خرافات ماموریت خود و عامل تداوم نفوذ و قدرت‌شان در جامعه می‌داند. در عین حال نقش تاثیرات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را هم در این گذر نمی‌توان نادیده گرفت.

اما ایران در چهار دهه گذشته متحول شده است. سنت به تدریج جای خود را به عمل‌گرایی داده و ارزش‌های سنتی با ارزش‌های مدرن جایگزین شده است. این تحول فکری-اجتماعی-فرهنگی دستاورد طبقه متوسط شهرنشینی است که امروز هفتاد و پنج درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهد؛ جمعیت ایران امروز نزدیک به ۸۰ میلیون نفر است^۲ که نزدیک به ۶۰ میلیون نفر از آنان شهرنشین هستند.^۳ نیمی از جمعیت ایران را

۱- زنان کابینه در خدمت زنان یا دولت؟، بی‌بی‌سی فارسی، تاریخ انتشار ۱۳۸۸/۰۵/۲۹، دیده‌شده در

تاریخ ۲۰۱۸/۰۶/۰۴.

۲- جمعیت کل کشور بر طبق نتیجه سرشماری سال ۱۳۹۵ خورشیدی / ۲۰۱۷ میلادی، ۷۹ میلیون و ۹۲۶ هزار و ۲۷۰ تن اعلام شد. برگرفته از سایت پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان، تاریخ انتشار:

۱۳۹۵/۱۲/۲۳ خورشیدی برابر ۲۰۱۷/۳/۱۳ میلادی، دیده‌شده در تاریخ ۲۰۱۸/۶/۱۶.

۳- همان سرشماری جمعیت روستانشین ایران را در سال ۱۳۹۵ خورشیدی برابر ۲۰۱۷ میلادی، معادل ۵۹ میلیون و ۱۴۶ هزار و ۸۴۷ نفر اعلام کرد. برگرفته از سایت پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان.

زنان تشکیل می‌دهند؛^۱ درصد بسیاری از جمعیت کشور جوان و باسواد است. مردم، به‌خصوص زنان، نسبت به توانایی و حقوق بنیادی و اغلب پایمال‌شده خود آگاهی و حساسیت بیش‌تری پیدا کرده‌اند. در عین حال بخش بزرگی از جامعه تا مغز استخوان متأثر از غرب و متمایل به ارزش‌های غربی است. اراده مردمی که از بطن جامعه بر می‌خیزد امروز آگاهانه و مجدانه در پی تغییر و تحول است. چنین تغییر و تحولی، چنانچه به وقوع بپیوندد، تحولی ژرف و ماندنی خواهد شد.

۱- تعداد مردان ۴۰ میلیون و ۴۹۸ هزار و ۴۴۲ تن و تعداد زنان ۳۹ میلیون و ۴۲۷ هزار و ۸۲۸ نفر است. همان منبع.

